

کتاب آبی

گزارشهای محرمانه
وزارت امور خارجه انگلیس
درباره انقلاب مشروطه ایران

جلد اول

۱۷ دسامبر ۱۹۰۶ - ۲۸ نوامبر ۱۹۰۸

بکوشش احمد بشیری

www.adabestanekave.com

کتاب آبی

گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس
درباره انقلاب مشروطه ایران

به کوشش و ویراستاری احمد بشیری

جلد اول

از تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۰۶ تا ۲۸ نوامبر ۱۹۰۸
(۲۵ آذر ۱۲۸۵ تا ۶ آذر ۱۲۸۷ خورشیدی؛
اول ذی قعدة ۱۳۲۴ تا ۳ ذی قعدة ۱۳۲۶ قمری)

چاپ دوم

نشر نو

تهران: ۱۳۶۳

www.adabestanekave.com

چاپ اول: آذر ۱۳۶۲
چاپ دوم: اردیبهشت ۱۳۶۳
تعداد ۷۰۰۰ نسخه
حق چاپ محفوظ است

www.adabestanekave.com

چاپ: چاپخانه کتیه

درخواست از خوانندگان کتاب

در این کتاب گزارش رویدادهای گوناگون یکی از پرآشوبترین و آموزندهترین دورانهای تاریخ میهن ما یعنی چگونگی پاگرفتن و پیروز شدن جنبش مشروطهخواهی در ایران را می‌خوانید.

چنانکه در پیش‌گفتار نیز یادآور شده‌ایم گردآورندگان مطالب کتاب، به دلایل و انگیزه‌های ویژه خودشان بسیاری از حوادث را چنان به کوتاهی و اختصار برگزار کرده‌اند که جز با موشکافی و کاوش بسیار نمی‌توان از آنها سر درآورد و بدتر از این، در بیشتر جاها از آفرینندگان و قهرمانان ماجراها به درستی نام نبرده و یا سر بسته و رمز گونه از آنها یاد کرده‌اند که بهر روی خواننده را بیشتر گیج و درمانده و دریافت مطلب را برایش بسی دشوار می‌کند.

ما برآنیم که در پایان کار چاپ کتاب، پیرامون اینگونه مطالب و رخدادها بررسی تازه‌ئی کنیم و تا جائیکه بشود گوشه و کنار آنها را روشن گردانیده، نارسائی‌ها را از میان برداشته و مردان و زنان ناشناس مانده در کتاب را به خوانندگان بشناسانیم.

برای کامیابی در کاری که قصد انجامش را داریم به کمک و یاری خوانندگان آگاه و بیدار دل کتاب به فراوانی نیازمندیم و آنها می‌توانند با روشنگریها و توضیحات تازه خودشان در باره مطالب کتاب و یا بدست دادن عکسها، نوشته‌ها و مدارک دیگری در این زمینه به پیشبرد کار ما یاری دهند.

مطالب، عکسها و مدارکی که خوانندگان برای ما بفرستند اگر بخواهند بنام خودشان در کتاب توضیحات چاپ خواهد شد و اگر مایل به پس‌گرفتن مدارک خود باشند ما، پس از رفع نیاز هرآنچه را که از آنها گرفته‌ایم بخودشان پس خواهیم داد.

باز هم یادآور می‌شویم که کار روشنگرانه‌ئی که درپیش داریم جز با کمک اندیشمندان و آگاهان این دیار بویژه آنان که خود در حوادث دوران مشروطه زیسته و یا در آنها از نزدیک یا دور دستی داشته‌اند انجام پذیر نخواهد بود. بزرگواری کنید و هرچه از حوادث و قهرمانان مشروطه می‌دانید در دسترس ما بگذارید باشد که این گوشه شگرف تاریخ ما با همت و همیاری خودتان روشن شود.

لطفاً چنانچه مایل به همکاری با ما بودید نامه‌ها و مطالب خودتان را به صندوق پستی شماره ۶۶ تهران بنام احمد بشیری بفرستید و یا با تلفن شماره ۹۸۰۸۱۴ آنچه را می‌خواهید با ما درمیان بگذارید.

با سپاس فراوان از توجهی که به درخواست ما و روشنترگردانیدن تاریخ این مرز و بوم خواهید فرمود و درانتظار مهرورزی‌های شما.

احمد بشیری

www.adabestanekave.com

کوشش خود را در کار چاپ این دوره کتاب به
همه مردان و زنان آزاده و جانبازی که انقلاب مشروطه ایران
را پدید آوردند
همه روانهای پاک که در راه بزرگداشت ایران کوشیدند و جان باختند
شادروانان حاجی علیقلی خان سردار اسعد و همکاران او که
پیشگامان ما در این راه بودند

نیاز می‌کنم .

احمد بشیری

www.adabestanekave.com

مقدمه ویراستار

کتابی که اینک پیش روی دارید نخستین جلد از دوره هشت جلدی کتابهای آبی مربوط به اسناد و مدارک محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران است. مطالب این کتاب و کتابهای دیگری که بعدها خواهید خواند از گزارشها و دستورها و دستاوردهای روز بروز و گاه ساعت بساعت مأموران سیاسی وزارت خارجه انگلیس برای یکدیگر و درباره ایران فراهم آمده است.

به روزگاری که مطالب کتابهای آبی کنونی فراهم می آمده است، وبسی پیشتر از آن روزگار، دو دولت استعماری و استثمارگر وقت، یعنی انگلیس و روس که از دیگر رقیبان خون آشام خود پیش افتاده و بر روی منابع ثروت ایران پنجه افکنده بودند، هر دم به اندیشه ای و هر روز به نیرنگی برای غارت هست و نیست ایرانیان نقشه می کشیدند و دام می گستردند و ملت ما که بعلل گوناگون دچار ضعف و زبونی شده بود چاره ای جز تحمل ستم و خفت آنان نداشت.

استعمارگران، با شیوه ها و ترفندهای ویژه خود نخست از در دوستی به ایران راه یافتند و پس از آن به خریدن دیوان مردان و درباریان پرداختند و با دستیاری آنان، شاهان ایران را که کمابیش از جهان پیرامون خود نا آگاه بودند فریفتند و بسوی دام کشاندند آنچنانکه هیچیک از آنان نتوانست از دام بگریزد و هر کدام به گونه ای دچار حیلله های دشمنان دوست نمای خود گردید و تنها هنگامی از گزندشان برکنار ماند که به انجام هرچه آنها می خواستند تن درداد!

روزگار بدی پیش آمده بود، مسابقه وطن فروشی و خیانت بود و هر کس می کوشید دیگران را پشت سر نهد و آشکار و پنهان خود را به آغوش دولتهای بیگانه بیندازد و با کمک آنان، هر چند به بهای فروختن کشور و پایمال کردن ملت و حقوق او، خودش را به جایی برساند و یا از آسیبها و آرهاوند.

کم کم کار به آنجا کشید که هر یک از آن خائنان میهن فروش يك پرچم دولت روس یا انگلیس را در خانه خود نگاه می داشت و هر گاه دچار پیشامد ناگواری می گردید و جانفش به خطر می افتاد با افراشتن آن پرچم بر بام یا سردر خانه اش، خود را تحت الحمايه و گاه تبعه یکی از دو دولت می نامید و تجربه نشان داده بود که این نیرنگ همیشه سودمند و کارگر می افتاد.

در این میان آن گروه اندکی که زیر بار ننگ فرمانبرداری از بیگانگان نمی‌رفتند و به هویت خود و کشورشان ارج می‌نهادند کارشان دشوار می‌بود و از هیچ گزند ایمنی نداشتند و بسیار پیش می‌آمد که سرانجام هم جان بدر نمی‌بردند و در راه باورهای میهن - پرستانه و انسانی‌شان از جان خود می‌گذشتند .

این آشفته‌بازار که در کشور ما رواج داشت هر روز دست‌بیگانگان را برای برده گردانیدن ملت ما بازتر می‌گذاشت و آنها گام به گام پیش می‌رفتند و به هرچه دلخواهشان بود می‌رسیدند.

بدبختانه کار به اینجا پایان نمی‌گرفت و این اندازه نوکرمشی و خیانت برخی از بزرگان ایران دل آن ستمگران را آرام نمی‌گذاشت و هرچه می‌گذشت آتش آزمندی آنان سرکش‌تر می‌گردید و میل به سوزاندن هرچه بیشتر ملت در این آتش فروزان فزونی می‌گرفت . آنها هر یک از فرزندان این ملت را که در برابر خواستهایشان پایداری و گاه سرکشی می‌کرد از هر راه و به هر نیرنگی که می‌شد نابود می‌کردند و از سر راه خود برمی‌داشتند و آنگاه هر کس را که دلخواهشان بود برای دوستی ملت ما برمی‌گزیدند و از مردم می‌خواستند که او را دوست خود پندارند و به هرچه می‌کند دل ببندند و هرچه را می‌گوید از بن دندان بنیوشند. یک روز در باغ نگارستان قائم مقام فراهانی را نفس می‌گرفتند و به جایش پیرمرد بیچاره و خشک مغزی به نام حاج میرزا آقاسی را می‌گماشتند و روز دیگر در باغ فین کاشان میرزاتقی‌خان امیرکبیر را رگ می‌بریدند و نوکر کثیف و بی‌شخصیت خود، میرزا آقاخان نوری را بر کرسی او می‌گذاشتند و گناه فرزندان برومند ایران که چنان سرنوشتی می‌یافتند تنها این بود که به بیگانگان گفته بودند «نه» و فریب دانه آنها را نخورده اسیر دامشان نشده بودند و استعمار کهنه کار نیز چه خوب دریافته بود که: «به دام و دانه نگیرند مرغ دانا را» و چه زود چاره کار آنان را یافته بود که: «در مسلخ عشق جز نکو را نکشند» .

خواننده‌ای که این کتاب را بدست می‌گیرد اگر پیش از خواندن کتاب دریافتی ، اگر چه اندک، از گذشته ایران و چگونگی بازبهای استعمارگران جهان‌خوار در این کشور نداشته باشد مطالب کتاب را چندان چشمگیر و ارزشمند نخواهد دید و آنها را «عادی» و پیش پا افتاده خواهد یافت ولی همین خواننده هنگامی که از ماهیت دوستیهای استعمارگران برداشتی داشته باشد و این را هم بداند که آنها جز با چپاولهای خودشان دوستی و گرایشی ندارند و برای آنکه راه این چپاولها و غارتگریها باز باشد از میان بردن یک تن یا یک نسل از یک ملت و گاه همه یک ملت برای آنها یکسان است، آنگاه به مطالب کتاب با چشم بازتری خواهد نگرست و معنی هر واژه ، هر کلمه ، هر جمله ، و هر عبارت را چنانکه باید و شاید درخواهد یافت. پس بهتر است پیش از خواندن کتاب اندکی به تاریخ ایران و پیشینه یورش دولتهای استعماری به این کشور بپردازیم:

کشور ما از کهنسال‌ترین کشورهای روی زمین است. پژوهشگران عمر این سرزمین باستانی را نزدیک به چهار صد هزار سال برآورد می‌کنند و برآند که ردپای نخستین انسانهایی که بر کره خاک زیسته‌اند در ایران نیز دیده شده است. بر پایه همین برآوردها

است که می‌گویند نشانه‌هایی از فرهنگ و تمدن بشر میان سی تا صد هزار سال بر سینه این خاک سرفراز جای دارد.

اگر از این پیشینه شگرف و افتخار آفرین تاریخی هم بگذریم، امروز بر هیچ کس، از دانش‌آموزان ساده دبستانها تا ژرفاندیش‌ترین پژوهشگران پوشیده نیست که ایرانیان در سه هزار سال پیش، از نخستین پایه‌گذاران کهن‌ترین سازمانهای حکومتی و سیاسی جهان بوده‌اند و همین مردم‌اند که یکی از چند سازمان سیاسی گسترده دنیای کهن را برپا کرده‌اند که دنباله آن با دگرگونی‌هایی که روبرو شدن با همانند آنها برای هر ملتی ناگزیر است، تا امروز نیز برجا است.

برای کشور دیرینه سالی مانند ایران گذشتن از راههای پرپیچ و خم چندین هزار ساله قهرآبی کشمکش و درگیریهای فراوان نمی‌توانسته است باشد و مردم ما تا خودشان را از روزگاران نوپائی بشر، به دوره کنونی برسانند چه بسیار سختیها و سستیها که ندیده‌اند و چه فراوان فرازها و نشیبها را که پشت سر نهاده‌اند و با چه رویدادهای که دست و پنجه نرم کرده‌اند و اگر سخت‌کوشی و پایمردی فرزندان این آب و خاک نبود هر کدام از آن رویدادهای برای نابودی و پاک گردانیدن نام ایران یا هر کشور دیگر از روی نقشه جغرافیای جهان بس می‌بود. چشم تاریخ از این رویدادهای بسیار دیده است.

جای گفتگو نیست که در تاریخ گذشته جهان و تا روزگاری که از زمان مابیش از دو قرن دور نیست نام ایران با اعتبار و ارزشی بسیار متفاوت با اکنون بر زبانها جاری می‌شده است و در آن روزگار که مردانگی، کاری‌ترین جنگ افزار مردان بود و دلیری و دلاوری بهترین داور و گواه بر پهنه‌های پیکار دانسته می‌شد، فرزندان شیراوژن ایران در هر رزمگاه پیشتاز بودند و به پایان کار پیروز و سرفراز بدر می‌آمدند. در آن هنگام نیزه مرد ایرانی در سرزمینهای دور می‌جنگید و دل پهلوانان و جنگاوران دیگر کشورها از شنیدن نام ایران و ایرانی می‌لرزید و ایران یکی از چند کشور ابر نیرومند جهان بود. به همان گونه که هیچ پهلوانی از همه میدانهای نبرد پیروز بدر نمی‌آید و گاه از هماورد شکست می‌خورد، ایران نیز در آن عرصه‌ها گهگاه تلخی زهر شکست را چشید و آثار شوم چیرگی و پیروزی بیگانگان را به خود دید.

اما آنچه در این زمینه گفتنی است این که تاکنون هیچ ملت بیگانه‌ای نتوانسته است ایران را از آن خود کند و همه فاتحان تاریخ که پایشان به این سرزمین آریایی رسیده است سرانجام با چهره‌ای از اینجا رفته‌اند که «گرتو بینی نشناسیش باز!» و با همه تلاشها و کوششهایی که بیگانگان و بیگانه‌اندیشان غالب، برای از میان بردن هویت و شناسنامه ایران و ایرانی کرده‌اند تجربه نشان داده است که در فرجام کار جز شکست و رسوایی چیزی بدست نیاورده‌اند و سرخورده و سرافکنده ایران را به دست ایرانی سپرده، سر خود گرفته، و به راه خویشتن رفته‌اند. آری، ایران تالاب تیزاب تاریخ است و سرانجام هر چیز خارجی در این تیزاب حل و نابود می‌گردد.

اگر بخواهیم سوگنامه‌ای برای فرودی که ملت ایران پس از قرنهای فراز به خود دید بنویسیم باید تاریخ آن را از هنگامی بگیریم که «قاجار»ها بر ایران دست یافتند و سررشته‌دار

کاری به نام «پادشاهی» در این مرز و بوم گردیدند. بجز چند چشمه کار ارزشمند که از برخی سران این خاندان بیادگار مانده است می‌توان گفت که هرچه آنان به روزگار پادشاهی و فرمانروائی خود کردند یکسر به زیان کشور و ملت ایران بود و بس.

درست است که فروپاشی نظام سیاسی ایران از پایان دوران صفویه آغاز شده بود و نابسامانی اوضاع اقتصادی ایران به دنبال ازمیان رفتن کشاورزی و منایع تولیدی که بر اثر لشکر-کشیهای فراوان و پدیدار شدن شرایط خانخانی (فتودالیته) در کشور هر روز چهره خشن‌تری می‌یافت مانند موریانه به جان تار و پود سازمان اجتماعی و سیاسی ایران افتاده بود و اوضاع را برای نفوذ و تسلط بیگانگان هرروز آماده‌تر می‌ساخت ولی باید بی‌گمان بود که پادشاهان بی‌کفایت و خوشگذران و نادان و بی‌تدبیر و سیاست قاجار، تیر خلاص را به آبرو و اعتبار ایران و ایرانی زدند و چنان پای خارجیان را در این کشور استوار ساختند که نه تنها در همه دوران حکومت آنان که نزدیک به یکصد و پنجاه سال به درازا کشید مردم ایران روی آسایش و آرامش ندیدند، تا امروز هم نکبت آن ارثیه شوم از سرزمین ایران و زندگی مردمش پاک نشده است و همچنان گرفتار آثار آن هستیم.

از قرن ۱۸ میلادی به این سو، فرانسه و انگلیس و روسیه و آلمان و ترکیه که از کشورهای دیگر جهان پیش افتاده بودند، به‌ویژه برای پیدا کردن مناطق نفوذ برای چپاول ثروت ملل دیگر به تکاپو افتادند و اختاپوس‌وار بازوهای شکارگر خود را به‌سوی فرستادند.

ایران، ایران از اسب افتاده و نیمه‌جان گشته، ایران گرفتار شده در چنگال گروهی گرداننده آزمند و چپاولگر و دلال‌منش، در این هنگام بهترین شکار و شکارگاه بود تا سفره دولتهای استعمارگر و تازه‌نفس یاد شده را رنگین سازد.

ایران به انگیزه موقعیت طبیعی‌اش در خاورمیانه می‌توانست پایگاه بسیار خوبی برای دست‌اندازی استعمارگران به کشورهای دور و نزدیک این منطقه نیز بشمار آید و برای همین بود که رقابت و هم‌چشمی دولتهای استعماری در این کشور آغاز گردید.

یک نگاه گذرا به تاریخ چند قرن گذشته ایران نشان می‌دهد که این کشور روزگاری دراز را در جنگ و ستیز گذرانده است و آشکار است که با بودن ناآرامیها و سرگرم بودن گردانندگان کشور به جنگ و لشکرکشی دیگر مجالی برای پرداختن به مسائل فرهنگی و اجتماعی نمی‌ماند و اگر بافت پیچیده اجتماعی ملت ایران و وجود عقاید و باورهای گوناگون مردم نیز بر این مطلب افزوده شود بسادگی می‌توان نتیجه گرفت که فقر فرهنگی باید در کنار ناتوانی اقتصادی پا بگیرد و هرروز شاخ و برگ تازه‌ای پیدا کند.

عوامل یاد شده (فقر اقتصادی - فرهنگی) پیش از هر عامل دیگر می‌توانست برای استعمارگران کانونهای امید بیافریند و بیش از هر چیز دیگری زمینه کامیابی آنان را در این کشور فراهم سازد.

در اینجا بدنیست نگاه کنجکاوانه‌تری به تاریخ بیفکنیم و گفته‌های چندتن از ایران-شناسان و گردانندگان و کارگزاران دولتهای استعماری را درباره ایران بررسی کنیم:

باید تدابیر گوناگون بکار برد که مملکت ایران روز بروز بی‌پول‌تر شود و تجارتش تنزل کند و بطور کلی همیشه باید در فکر تنزل این مملکت بود و چنان باید او را در حال احتضار نگاه داشت که دولت روس هر وقت بخواهد بتواند بدون زحمت قادر بر هلاک و خفه کردن او باشد و به اندک فشاری کار او را به آخر برساند ...

ممالک گرجستان و ولایات قفقاز شریان حیاتی ایران است و همینکه نوک نیش تسلط روسیه بر آن خلید فی الفور خون ضعف از رگ و دل ایران فوران خواهد کرد و چنان او را از حال خواهد برد که به طبابت هزار افلاطون اصلاح طبیعت او ممکن نشود...

بر شما لازم است که بدون فوت وقت ممالک گرجستان و قفقاز را تسخیر نموده و فرمانفرمای ایران را خادم و نوکر مطیع خود سازید.

از فصل نهم وصیتنامه پطر کبیر، امپراتور روسیه (به نقل از ابراهیم تیموری : عصر بی‌خبری.) سیاست تزاری روس چنین اقتضاء کرده که ایران کنونی را یک مستعمره ویران نگاه دارد. روسها نه خودشان می‌گذارند ایران آباد شود و نه اجازه می‌دهند دولت دیگری (اگر چه هر قدر دور و بیطرف هم باشد) در آبادی و عمران آن مداخله کند. روسها با ساختن جاده‌ها، راه‌آنها، بندرها، استخراج معادن، اصلاح کشاورزی، توسعه بازرگانی و پیشرفت فرهنگ و بهداشتی در ایران جداً مخالفت می‌کنند.

دربار پترزبورغ معتقد است که اگر ایران آباد و اصلاح شود بهانه‌ای برای تصرف و تسخیر این کشور باستانی برای آنها باقی نمی‌ماند. ایران باید ویران باشد تا امپراطوری روس به دنیای متمدن بگوید برای جلوگیری از سرایت توحش ایرانیها به اروپا، آن مملکت را مسخر کردم و مردمانش را با اصول تمدن جدید آشنا ساختم.

در این تردیدی نیست که قصد دولت امپراطوری روس تصرف مملکت ایران می‌باشد، بنابراین دولت مذکور مانع هر نوع ترقی در ایران است که برای پیشرفت مقصود او ایجاد موانع کند و یا تولید زحمت نماید. برای همین نیت است که سیاست روس در ایران کاملاً مواظب اوضاع این مملکت می‌باشد. گاهی با تهدید، زمانی با نیرنگ و دسیسه، بعضی اوقات هم با تملق و چاپلوسی و در موقع مناسب با رشوه و بذل و بخشش چه سراً و چه علناً بهر تدبیری که باشد مقصود خود را انجام می‌دهند.

— لرد کرزن : ایران و مسئله ایران

پادشاه حقیقی ایران آن شاهی نیست که در ارك تهران زندگی می‌کند بلکه آن مرد سیاستمداری است که در حوالی ارك نزدیک بازار منزل دارد، یعنی وزیر مختار روس.

— اورسل فرانسوی : قفقازیه و ایران

چون ناپلئون به جزیره الب تبعید شد و سرحدات هندوستان تأمین گردید و خطری متوجه آنجا نیست، بهتر است ایران در همان حال توحش و بربریت باقی بماند.

— سرگور اوزلی، مأمور سیاسی انگلیس در ایران

ما باید با عنوان پشتیبانان سلسله کنونی وارد ایران شویم تا به اعاده وضع موجودی که قبلاً برقرار بوده است اطمینان یابیم و باید آن نواحی از کشور را که به مرزهای ما نزدیکتر است یا در آنها منافع دائمی داریم از خطر آشوب برهانیم ...
لرد کرزن

بهر حال، ایران سرزمینی بود که می توانست بیش از اینها دیگ طمع جهانخواران را بجوشاند و اشتهای آنان را تیز کند.

حرکت خزننده استعمارگران به ایران آغاز شد. ناپلئون بناپارت، امپراتور فرانسه به امید اینکه از ایران بعنوان پایگاه حمله به هندوستان بهره مند شود و از سوی دیگر ایران را به جنگ با روسیه برانگیزد یک هیأت سیاسی به ایران فرستاد اما این هیأت با مرگ آقا محمدخان قاجار با دست تهی به فرانسه بازگشت.

از سوی دیگر دولت انگلیس بهوای جلوگیری از دست اندازی ناپلئون به هندوستان که قلمرو استعماری انگلیس بود، همچنین برای فراهم کردن زمینه رقابت با روسیه و گشودن بازاری برای کالاهای انگلیسی در ایران، «جان مالکم» نماینده نیرنگباز و هوشیارش را به ایران فرستاد.

مالکم، با دادن رشوه های کلان به فتحعلی شاه و درباریان او، توانست پیمان نامه ای با ایران امضاء کند و به تمام مقاصد دولت انگلیس جامه عمل بپوشاند.

در این پیمان ماده ای بود که اگر روسیه به ایران حمله ور شود دولت انگلیس به یاری ایران بشتابد، اما هنگامی که نخستین جنگ میان ایران و روس پیش آمد و ایران از انگلیس کمک خواست انگلیسها به بهانه اینکه با روسیه برضد ناپلئون پیمان بسته اند از کمک به ایران سر باز زدند.

از سوی دیگر، پس از شکست ایران از روسیه و سرخوردگی ایران از هم پیمان خود انگلیس، ناپلئون بار دیگر به ایران نزدیک شد و سرانجام توانست پیمان «فنکنشتاین» را با ایران امضاء کند و ایران برای نخستین بار حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) یک کشور بیگانه را بپذیرد، به این امید که فرانسه در جنگ با روسها به ایران کمک کند. ولی بزودی آشکار شد که ناپلئون هم درصدد نیرنگ بازی و سوء استفاده از موقعیت ایران بوده است و به هنگام نیاز نه تنها از کمک به هم پیمان خود سر باز زد که مریمان فرانسوی (گاردان و دیگران) را که قبلاً ارتش ایران را آموزش می دادند نیز از انجام اینکار بازداشت!

— بار دیگر انگلستان پای ارادت (!) پیش گذاشت و این بار جاسوس کارگشته خود «جونز» را بر سر راه ایران قرار داد و این انگلیسی نابکار ترندها بکار زد تا از صلح میان

عباس میرزا و فرمانده لشکر روسیه جلوگیری کرد و فرجام کار آن شد که نه تنها ایران به پیمان صلح ننگین گلستان گردن نهاد، که سالها پس از آن نیز از بستن پیمان دوستی با روسیه خودداری کرد و بدین گونه زمینه‌های بیشتری برای ناتوانی و تن در دادن به شکست‌هایی دیگر در ایران فراهم شد. هم در این هنگام انگلیس، به سال ۱۸۱۴ (۱۲۲۹ قمری) با ایران پیمان دوستی (!) اسارت باری بست که بموجب آن همه استقلال سیاسی ایران نابود شد و ایران در بست به صورت يك مستعمره انگلیسی درآمد.

بار دیگر انگلیسها آرام نماندند و با برانگیختن نوکران شناخته شده شان در ایران، جنگ دوم میان ایران و روس را پیش آوردند که پیمان صلح ایران و ایران کن «ترکمان چای» را بدنبال داشت و بخش بزرگی از خاک ایران (شهرهای ماوراء قفقاز) به روسیه تعلق گرفت و این بار حق قضاوت کنسولی در ایران به روسها هم داده شد. دسیسه چینی و تحریکات انگلستان به اینجا پایان نپذیرفت و آنها همچنان در اندیشه هرچه ویرانتر گردانیدن ایران بودند.

پس از درگذشت فتحعلی‌شاه، انگلیسها با کمک «کمپبل» جاسوس خودشان، محمد شاه نوۀ او را بر تخت سلطنت نشانیدند و برای آنکه شاه را در بست در اختیار داشته باشند با کمک دستیاران درباری خودشان (مانند مهد علیا، همسر محمدشاه) شاه را واداشتند تا وزیر باتدبیر و ایران‌پرست خود، قائم‌مقام فراهانی را بکشد و حاجی میرزا آقاسی ایروانی را که نیازی به شناساندن بیشتر او نیست به جای وی بنشانند. هم‌دراین روزگاران بود که با حیل‌های دیگری هرات را از ایران جدا گردانیدند. سرانجام کار محمدشاه نیز با کشتن او، به دست‌یاری مهد علیا همسر شاه و پزشک فرانسوی وی، پایان رسید.

رقابت روس و انگلیس در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه به بالاترین مرز خود رسید. هجوم گرگ‌آسای این دو دولت به منابع ثروت و درآمد ملت ایران آغاز شد و چون در آن هنگام میرزا تقی‌خان امیر کبیر صدراعظم ایران بود و طبعاً با بودن چنان مرد ایران دوستی نقشه‌های غارتگرانه دولتمین روس و انگلیس انجام پذیر نبود، ازین رو دوباره جاسوسان انگلیس به سرکردگی مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه بکار افتادند و چندان از امیر، به شاه بدگویی کردند تا او را به قتل امیر کبیر برانگیختند و این فرزند بزرگ و کم‌مانند را نیز از ایران گرفتند. پس از کشته شدن امیر کبیر و روی کار آمدن میرزا آقا خان نوری، جاسوس شناخته شده انگلیس، دیگر هیچ گرفت و گیری برای نفوذ روزافزون انگلیس در همه شئون ایران نماند و بالطبع، روسیه هم در این مسابقه حتی يك گام از انگلیس واپس نمی‌ماند و گروه جاسوسان ایرانی‌نمای آن دولت، در صف روبرو سرگرم کار خود بودند. این تلاش بدانجا کشید که ایران را به صورت يك کشور نیمه مستعمره درآورد.

رقابت روس و انگلیس کم‌کم از حدود بهم ریختن ایران یا درآویختن حکومت کشور با این و آن گذشت و آنها که از مدت‌ها پیش برای بلعیدن همه داراییهای ملت ایران دهان گشوده و دورخیز کرده بودند، اینک که «موانع مفقود و مقتضیات موجود» شده بود نیت خود را از دل به زبان و از قوه به فعل آوردند و هر يك از آنها جداگانه از ایران امتیازاتی خواست.

بررسی تاریخچه امتیازاتی که انگلیس و روس از شاهان ایران، و بویژه ناصرالدین شاه، گرفته‌اند دل هر انسان آزاده‌ای را، هرچند که ایرانی هم نباشد، بندد می‌آورد و از اینکه گردانندگان دو کشور متمدن (!) و با فرهنگ جهان برای بدام کشانیدن و اسیر گردانیدن یک ملت ثزاده که تنها گناهش افتادن به چنگال زمامدارانی نالایق و بد سیرت بوده است تا این اندازه ستمگر و آزمند و بی‌آزم بوده‌اند به شگفتی می‌اندازد. و تاریخ چه آموزنده و عبرت‌انگیز است!

نخستین امتیازی که انگلیسها از ناصرالدین شاه گرفتند امتیاز خطوط تلگرافی میان خانیقین - تهران - بوشهر بود. این خط را اداره کل تلگراف هند و اروپا (کمپانی هند و اروپا) تأسیس کرد. امتیاز کشیدن خطهای تلگرافی جاسک - گواتر - بلوچستان انگلیس و جلغا - تهران و تهران - بلوچستان انگلیس (از راه یزد و کاشان و کرمان) و تهران - مشهد نیز یکی پس از دیگری به شرکت انگلیسی داده شد.

شگفتی‌انگیزتر اینکه همه این خطهای تلگرافی را کمپانی هند و اروپا، یا از آغاز با هزینه ملت ایران کشیده بود و یا با هزینه خود کشیده پولش را سپس از دولت ایران گرفته بود و چه ازین بهتر که پول کشیدن خط تلگراف را ایرانی بدهد و بهره‌برداریش را انگلیسی بکند!

افسوس‌بارتر از همه این بود که برابر قراردادهای بسته شده میان ایران و شرکت انگلیسی همه خطهای تلگراف اسماً از آن ایران بود ولی بسیار پیش می‌آمد که تلگرافهای مردم یک شهر را تلگرافخانه همان شهر برای مخابره نمی‌پذیرفت!

تلگرافخانه‌های انگلیس در هر جا که بود جاسوسخانه‌های بزرگ یا کوچکی بود و در آنها از همه‌گونه کارمند و کارگر انگلیسی به چشم می‌خورد که همه‌شان برای هر چه استوارتر گردانیدن چیرگی و نفوذ سیاسی بریتانیا در کشور ما می‌کوشیدند و بس.

امتیاز دیگری که انگلیس از ایران گرفت پیمان‌نامه‌ای بود که ایران با «بارون جولویوس دورویتر» امضاء کرد و برابر آن حق انحصاری کشیدن راه آهن و تراموای، استخراج همه معادن (بجز طلا و نقره و سنگهای گرانبها)، بهره‌برداری از جنگلها، ایجاد هرگونه تأسیسات آبیاری و... را به او داد.

امتیازی که به رویتر داده شد چنان ورشکست‌کننده و مایه سرشکستگی ایران بود که همه مردم ایران تا درباریان و پیرامونیان شاه نیز به صدا آمدند و وادار به واکنش شدند زیرا که ناصرالدین شاه با امضاء این قرارداد همه منابع ثروت و درآمد ملت ایران را یکجا و دو دستی به رویتر، یا بهتر گفته شود بریتانیای کبیر، پیشکش کرده بود!

سرانجام پس از پرخاشگریهای مردم، و از سوی دیگر نگرانیهایی که روسها از دادن چنین امتیازی که سر آنها را یکباره بی‌کلاه می‌گذاشت پیدا کرده بودند و فشاری که از همه سو به شاه آوردند، وی ناگزیر شد امتیاز رویتر را پس بگیرد.

اما بریتانیا که به این سادگی دست‌بردار نبود و مانند گربه از هر در که رانده می‌شد از راه دیگر به درون می‌آمد، در یک یورش دیگر امتیاز تأسیس «بانک شاهنشاهی» و «بانک صنایع و معادن ایران» را گرفت و از این راه حق ویژه نشر اسکناس و بهره‌برداری از

برخی معادن ایران را بدست آورد. این امتیاز که به «بارون جرج دورویتر» پسر جولوس داده شده بود برای کشاندن ملت ایران به بردگی بریتانیا از امتیاز جولوس رویتر دست کم نداشت.

امتیاز دیگری که به بریتانیا داده شد حق کشتیرانی بازرگانی انحصاری در بخش پایینی رودخانه کارون بود که به کمپانی برادران «لینچ» واگذار شد. این امتیاز بعدها گسترش یافت و به راهسازی در همه جای ایران و اختیار کامل کشتیرانی در خلیج فارس انجامید. کمپانی «تالبوت» نیز از ایران امتیاز پرسروصدای حق انحصاری خرید و فروش و اصلاح تنباکو را گرفت که بعدها به قرارداد «رژی» نامور شد. کمپانی تالبوت پس از گرفتن امتیاز تنباکو به بهانه نظارت بر کشت و برداشت تنباکو در سراسر ایران بوسیله کارکنان خود چنان رفتار ناهنجار و برده‌واری با مردم ایران کرد که ایرانیان با همه بردباری از جای دررفتند و فریاد از گلوها برآمد و کاربرد طرف قرارداد رژی سخت شد و سرانجام از بیم شورش همگانی مردم، ناصرالدین شاه امتیاز رژی را لغو کرد.

در همین گیرودار، امتیاز تاراج گرانه دیگری برای استخراج نفت ایران به ویلیام داری، داده شد و این امتیاز شوم بعدها برای تیره‌روزتر گردانیدن ملت ایران نقشی سرنوشت ساز و افسوس بار بازی کرد.

در برابر این امتیازات که به انگلیسها داده می‌شد دولت استعماری روسیه نیز خونسرد و آرام‌نماند. حکومت تزاری نمی‌توانست بنشیند و ببیند که رقیب سیاسی او بتنهایی بر سر خوان یغمای ایران نشسته است. این بود که دست روسیه هم برای گرفتن امتیازهایی بسوی ایران دراز شد.

نخستین امتیازی که همگام با امتیازات انگلیسها (در پادشاهی ناصرالدین شاه) به يك کمپانی روسی داده شد برای کشیدن خط تلگرافی استرآباد - چیکیش‌لیار (در خاک روسیه) بود که همه کارهای آن به دست کارکنان روسی اداره می‌شد.

امتیاز دیگر حق بهره برداری از «شیلات» بود که به «استپان لیانازوف» داده شد تا او بتواند در کرانه‌های ایرانی دریای خزر از آستارا تا اترک و دیگر رودخانه‌هایی که از خاک ایران به دریا می‌ریخت ماهیگیری کند.

روسها در برابر تأسیس بانک شاهنشاهی در ایران نیز دست به ایجاد يك بانک روسی زدند که امتیاز آن به نام «بانک استقراضی ایران» به «پولیاکوف» روسی داده شد. این بانک از هر نظر يك مؤسسه روسی بود و از وزارت دزایی و بانک دولتی روسیه دستور می‌گرفت ولی نام ایران را برای رد گم کردن و مردم فریبی به دنبال خود می‌کشید! خواندن آگهی تأسیس بانک استقراضی ایران پندآموز و بیادماندنی است:

بانک استقراضی رهنی ایران به قاطبه اهالی طهران محترماً اعلان می‌دهد محض آسایش حال فقراء و مستقرضین مستأصل، هر کس از هر قبیل اسباب در بانک استقراضی به مبلغ يك تومان گرو بگذارد در هر ماه دهشاهی برای يك تومان تنزیل خواهد گرفت.

پولیاکوف سپس امتیاز ایجاد «شرکت بیمه و حمل و نقل ایران» را گرفت و بر پایه آن دست به یک رشته راهسازی در شمال ایران زد و بندر اتزلی را ساخت و خط کشتیرانی میان ایران و روسیه از راه دریای خزر را پدید آورد و...

اینها فهرستی بود از برخی امتیازهای ایران بر باد ده و اسارت‌باری که به روزگار فرمانروایی قاجاریه بر این سرزمین به استعمارگران روس و انگلیس داده شد. بر شمردن امتیازهای دیگری که به همین دودولت داده شده است سخن را به درازا خواهد کشانید. همچنین برای خودداری از سخن درازی، از ذکر تفصیل امتیازهای جداگانه‌ای که برای چاپیدن ثروت ملی ما به دولتهای دیگر داده شده است چشم پوشی می‌شود و فقط فهرست‌وار از چند امتیاز نام می‌بریم:

امتیاز تأسیس تراموای بین تهران و شاه عبدالعظیم، تشکیل قمارخانه، برپا کردن کارخانه شراب‌سازی و کارخانه قند به بلژیکها؛ امتیاز بهره‌برداری از جنگلهای شمال ایران به یونانیها؛ امتیاز حفاری تپه‌های باستانی ایران به فرانسویها (که در حقیقت اجازه غارت آثار باستانی ایران بود زیرا دست کم نصف آثار باستانی بدست آمده به فرانسویان می‌رسید و هرچه هم دستشان می‌رسید دور از چشم مأموران ایرانی از سهم ایران می‌ربودند) و امتیازاتی که هلندیها و سوئدیها و... گرفتند.

تا اینجا سخن از امتیازاتی بود که برای چپاول ثروت ملی ایران به بیگانگان داده می‌شد ولی کار به این سادگی پایان نگرفت و استعمار هار و مردمخوار که کمر به نابودی ایران و بلعیدن همه‌دار و ندار مردم ایران بسته بود بیدارتر و هوشیارتر از آن بود که شکار خود را نیمه‌جان رها کند.

فراهم بودن گروهی موجود سنگدل و بی‌هنر و کم‌خرد و خوش‌گذران به نام «شاه» و «شاهزاده»، و درباریانی غارتگر و ستم‌پیشه که از هیچ‌پستی و زشتکاری رویگردان نبودند و دولت‌مردان دزد و رشوه‌گیر و مال‌اندوزی که از دوک و پنبه نخ‌ریسی یک پیرزن مستمند هم نمی‌گنشتند به استعمارگران مجال و میدان بیشتری می‌داد تا هرچه در سفره ملت ایران هست از پیش چشم او برابند. به شرطی که به هر کدام از آن گروه دیوخوی گداروی نیر لقمه‌ای برسانند.

پس از گرفتن امتیازات آنچنانی نوبت به گسترش «دام»‌های دیگر به نام «وام» رسید که از چپ و راست به پادشاهان قاجار پیشنهاد و بحقیقت برای هرچه زبون‌تر گردانیدن ایران «پیشکش» می‌شد.

باز میان روس و انگلیس برسر دادن وام رقابتی فشرده آغاز گردید و هر یک از دو دولت می‌کوشید تا با دادن وام بیشتر به پادشاهان ایران، کمر این ملت را بیشتر زیر بار آرمانهای استعماری و استثماری خود خم کند.

وامهایی که داده می‌شد رویهم رفته به هزینه سفرهای بیهوده و پرزرق و برق شاهان قاجار به کشورهای اروپایی می‌رسید و آنچه باقی می‌ماند نیز به کیسه شاهزادگان بیکاره و درباریان و رجال مال‌پرست ریخته می‌شد ولی در عوض ملت، زیر بار فقر و گرسنگی تاوان آنها را با قطره قطره خون و عرق خود می‌داد.

هریک از دولتین در برابر وامی که می‌پرداخت بخشی از منابع درآمد ایران را به «گرو» می‌گرفت تا از همان محل اقساط وام و بهره آن را دریافت کند. گذشته از شرایط «اصلی» مربوط به چگونگی دریافت وام، شرایط «فرعی» و اضافی نیز در هر قرارداد وام گنجانیده می‌شد که هر یک از آنها برای کشاندن يك ملت به بردگی ملتی دیگر بس بود.

ایران تا روزگار ناصرالدین شاه اگر هر امتیازی به بیگانگان داده بود وام از آنان نگرفته بود، ولی در این زمان گرفتن وامهای کمرشکن و بی‌فایده نیز بر کارنامه سیاه شاهان قاجار افزوده شد.

نخستین بار که ناصرالدین شاه برای هزینه خوشگذرانیهای خود دست نیاز بسوی بیگانه‌دراز کرد گرفتن وامی بود برابر دویست هزار لیره باربع صدی پنج از «بارون جولون دو رویتر» که همه پول آنها به هزینه سفر اول شاه به اروپا رسید و يك دینارش به کار کشور و ملت نخورد. دلال و دستینه گذار قرارداد این وام از طرف ناصرالدین شاه، پرنس ملکم‌خان ناظم‌الملک، وزیر مختار ایران در لندن بود.

وام بعدی چهل هزار لیره بود که آنها از رویتر گرفته شد. این وام ضمن دادن امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی و بنام «وجه‌الضمان» قرار داد همان امتیاز به ناصرالدین شاه داده شد. پول این وام نیز به هزینه سفر سوم ناصرالدین شاه به اروپا رسید.

بار دیگر ناصرالدین شاه پانصد هزار لیره به منظور پرداخت خسارت لغو امتیاز کمپانی رژی (انحصار تنباکو) از انگلیس گرفت و برای بازپرداخت آن در آمد گمرکات جنوب (بنادر بوشهر، عباسی، لنگه و شهر شیراز) را گرو گذاشت.

در این هنگام بار دیگر روسها پای به میدان نهادند تا به تلافی وامهایی که انگلیسها به شاه ایران داده بودند آنها هم دامهایی بگسترانند و وامهایی بپردازند. گفته‌های دریافت هفتصد هزار لیره وام از روسها میان ناصرالدین شاه و امین‌السلطان با روسها آغاز گردید ولی ناصرالدین شاه نتوانست به وام روسی دست‌یابد و پیش از دریافت آن کشته شد.

پس از مرگ ناصرالدین شاه قرار دادوامی که از ننگین‌ترین قراردادهای سیاسی ایران و سندگویایی برای بردگی و اسارت ملت ایران به دست روسها است بین مظفرالدین شاه و امین‌السلطان با روسها امضاء شد.

برای دریافت این وام که ۲۲/۵ میلیون منات از قرار تنزیل صدی پنج طلا بود کلیه درآمد گمرکات ایران، بجز گمرکات جنوب (که در گرو وام انگلیس بود) به گرو گذاشته شد.

برای آگاهی بیشتر از شرایط این وام ننگین، فصل (ماده) چهاردهم قرارداد را نمونه می‌آوریم:

فصل چهاردهم: مادامی که استقراض ۱۹۰۰ دولت ایران (از قرار تنزیل صدی پنج طلا) کاملاً پرداخته نشده است دولت امپراطوری ایران به هیچ استقراض

خارجی (ضمانتی یا غیر ضمانتی) بدون اینکه قبلاً موافقتی با دولت امپراطوری روسیه حاصل نماید مبادرت نخواهد نمود.

گفتنی است که رقم قابل توجهی از این وام هزینه سفر مظفرالدین شاه به اروپا شد که سفری تقلیدی بود با نام ظاهری معالجه بیماری شاه، ولی واقعاً برای خوشگذرانی خود او و درباریان.

پس از چندی، بار دیگر مظفرالدین شاه برای تأمین هزینه سفر اروپا که به بهانه و نام «معالجه» انجام می گرفت به اندیشه گرفتن وام افتاد و چون برابر شرایط وام دریافتی حق گرفتن وام از کشور دیگری بجز روسیه نداشت بناچار ده میلیون منات دیگر با فرع صدی پنج طلا از روسیه وام گرفت. وام دریافتی را مظفرالدین شاه و درباریان او ضمن چند ماه خوشگذرانی در اروپا بپایان رساندند و با دست تهی به ایران باز گشتند. در این هنگام، بدهی ایران تنها به دولت استعماری روسیه تزاری ۳۲،۵۰۰،۰۰۰ منات برابر با ۱۸،۵۷۰،۶۰۰ قران (۳،۴۳۹،۰۰۰ لیره انگلیسی) بود.

بار دیگر مظفرالدین شاه وامی برابر دو بیست هزار لیره باریخ صدی پنج در سال از انگلیس دریافت کرد و چون برابر قرارداد وام روسها نمی توانست وامی از دیگران بگیرد نام وام جدید را «مساعده» نهادند (در دل دوست بهر حيله رهي بايد كرد!) بعدها به این وام یکصد هزار لیره دیگر افزوده شد. تضمین این وامها درآمد شیلات و پست و تلگراف و گمرکات جنوب ایران بود.

برای آنکه سخن بیش از این به درازا نکشد از پرداختن به وامها و مساعده های دیگری که شاهان ایران از انگلیس و روس گرفته بودند (و رقم آنها کمابیش به چهار میلیون لیره انگلیس می رسید) چشم می پوشیم.

اکنون که پایگاه سیاسی و اقتصادی دو دولت استعماری انگلیس و روس در ایران و به هنگام رخ دادن پیشامدهای فراهم آمده در این کتاب روشن گردید بهتر است پیش از شناساندن خود کتاب، این را هم بیفزاییم که در واپسین سالهای پادشاهی مظفرالدین شاه، دو کشور استعماری انگلیس و روس بر آن شدند که سیاستهای خودشان را به هم نزدیک سازند و ایران را «برادروار» میان خود بخش کنند و هر يك از آن دو در «منطقه نفوذ» خود همه گونه آزادی داشته باشد. انگیزه این همدستی و همکاری نیز آن بود که در آن هنگام دولت استعماری آلمان دست دوستی بسوی ایران دراز کرده بود و می کوشید در این کشور برای خود جای پای باز کند و از دارایی بی حساب و کتاب ملت ایران بهری فراچنگ آورد. آلمان نیز با همان ویژگی و سرشت نانجیبانه استعماری از یکسو دست در سفره دولت ایران داشت و برای گرفتن امتیازاتی می کوشید، و از سوی دیگر به آزادیخواهان ایرانی که بیشترشان در کشورهای بیگانه و بویژه آلمان و ترکیه (همدست آلمان) آواره و سرگردان بودند چشمک می زد و گهگاه با دادن کمکهایی به آنان، امیدوارشان می کرد که در مبارزات آینده خود از پشتیبانی آلمان برخوردار خواهند بود.

در همین گیرودار، دولت ترکیه عثمانی نیز از سویی به تحریک دولت آلمان و از سوی

دیگر به طمع اینکه از نابسامانی ایران به سود خود بهره‌برداری کند بر شهرهای شمال غربی ایران دست انداخت و در شهر ساوجبلاغ (مهاباد) نیروی نظامی پیاده کرد. گذشته از آلمانها و ترکها، کشورهای استعماری دیگر، مانند فرانسه و هلند و امریکا و ... نیز چشم به خوان یغمای ثروت ایران دوخته بودند و دیگر دوران چپاول آزادانه و بی مزاحم ایران برای استعمارگران روسی و انگلیسی به سر می‌رسید. از سوی دیگر، بدنبال تلاشهای فراوان ایران پرستانی که اندکی در درون کشور و بسیاری در کشورهای دیگر جهان پراکنده بودند بوی انقلاب در سراسر ایران به مشام می‌رسید و جوش و خروشی پنهان و آشکار دیده می‌شد و مردم کم‌کم خود را برای روزها و رویداد هایی تازه آماده می‌کردند.

استعمار پیر و کهنه کار، هوشیارتر از آن بود که در نیابد در گیرودار و کشمکش آینده دست برنده از آستین کدام دسته بیرون خواهد آمد. دولتهای استعماری از بیزاری روزافزون مردم ایران از سازمان حکومت پادشاهان قاجار بخوبی آگاه بودند و می‌دانستند که اگر بخواهند در آینده نیز همچنان به غارتگری در ایران پردازند باید شاهان قاجار را رها کنند و با آزادیخواهان هم‌آوا شوند ولی میانه‌روی را هم از دست ندهند و شاه را چنان از خود نرانند که اگر روزگار به کام او گردید جایی در دلش نداشته باشند.

نگفته آشکار است که استعمارگران برای رهانیدن خود از چنان بن‌بستها که نام برده شد ناگزیر بودند بسیار رندانه و هوشیارانه کار کنند و گام بردارند و از همین جا بود که «دودوزه‌بازی» و سیاست «یکی به نعل و یکی به میخ» آنان آغاز گردید و آندو را پیش از هر کاری به همدستی و همکاری بردارانه بایکدیگر کشانید و از مراکز لندن و پترزبورگ هم دستورها و خط‌کارهای بایسته به مأموران سیاسی انگلیس و روس که در ایران کار می‌کردند داده شد تا آنان بی‌گدار به آب تزنند و هیچیک بی‌رواید آن دیگری دست به کاری نیازد مبادا کار به دست انداز بیفتد:

... وزیر امور خارجه روس شرح ذیل را در خصوص دولت متبوعه خود به من بیان نمود.

عدم مداخله در امور داخله ایران. عدم استعمال قوه نظامی مگر در صورت ضرورت، آنهم با کمال احتیاط و محدود به حدود باریک. متفق بودن در هر امری با مسلك دولت اعلیحضرت انگلستان و اقدام نکردن به هیچ کاری مگر به صلاح و مشورت یکدیگر. همچنین اظهار داشت که امید است دولت انگلستان این سبک را مرعی دارد. من به او اطمینان دادم که یقیناً سلوك ما هم به همین نحو خواهد بود.

تلگراف سر آرتور نیکلسن، کاردار سفارت ایران در پترز بورگ به سرادوار گری، وزیر امور خارجه انگلیس، ۱۲ فوریه ۱۹۰۷ [۲۳ بهمن ۱۲۸۵؛ ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۴]

پدید آمدن این برادری شوم، کار ایران را دشوارتر ساخت و اگر در گذشته هریک از دولتهای استعماری از بیم آن دیگری در کارهای خود حساب و کتابی نگاه می‌داشت و چنان برنامه‌ریزی می‌کرد که سروصدای رقیب سیاسی-اقتصادی او درنیاید اینک که سگ و گرگ با هم ساخته بودند دیگر برای تاراج گله بی‌چوپان، گیری در کار نبود.

استعمارگران در دستگاه حکومت، مزدوران و جیره‌خواران فراوان داشتند و دل‌آسوده بودند که با کمک و همیاری آنها به انجام هر کاری توانا خواهند بود ولی بایسته بود که دردل آزادیخواهان ایرانی نیزجایی بازکنند و مهره‌های سیاسی خودشان را با آنها درآمیزند و بی‌گمان چنین کاری را کردند.

برای آنکه دل آزادیخواهان را، هرچند ناآگاهانه، با خود نرم و مهربان سازند با کمک دستیاران خود این پیام را بگوش آنان رساندند که هرگاه کار را بر خود تنگ دیدند می‌توانند از چهار دیوار سفارتخانه‌های انگلیس و روس به جای پناهگاه بهره بگیرند و در آنجا از گزند دشمن وارهند.

دریافت این پیام برای آزادیخواهان خودجوش و بی‌ریا و بی‌یاور، که در گوشه و کنار کشور، و بویژه در تهران، از ستم وابستگان حکومت دررنج می‌بودند و هر روز گروهی از آنان بخاک هلاک می‌افتاد، شادی‌آفرین و دلگرم‌کننده بود و آنها این پیشنهاد را گواه انسان دوستی و آزادمندی کسانی دانستند که تاآن روز دست کم یکصد و پنجاه سال دشمن‌ترین دشمنان این آب و خاک شمرده می‌شدند و از هیچ تلاش و کوششی برای هرچه ناتوان‌تر و بیچاره‌تر گردانیدن ایران و ایرانی کوتاهی نکرده بودند و به این نیندیشیدند که استعمار کهنه‌کار، نه از سر دلسوزی که به بوی از دست ندادن سود سرشار خود از این خاک زرخیز، آنان را با این «دوست‌نمایی»ها «پیش‌خرید» می‌کند و گرنه: «رحم آنکس که نهد دام چه خواهد بودن؟»

اکنون که تا اندازه‌ای اوضاع و احوال ایران هنگام نوشته شدن گزارشهای فراهم آمده در کتابهای آبی و نفوذ و نقش ایران و ایران‌کن سیاستهای استعماری انگلیس و روس در ایران آشکار شد، بجاست که پیش‌درآمدی از مطالب کتاب برای نمونه بررسی شود تا خواننده از همان آغاز بداند چه کتابی در دست دارد و آن را با هوشیاری و ریزی‌نی‌شایانی بخواند.

نخستین بخش از مطالب کتابهای آبی از هنگامی آغاز می‌شود که مظفرالدین‌شاه جهان را بدرود گفته و محمد علی شاه به‌جای او بر تخت پادشاهی ایران نشسته است. مظفرالدین شاه پیش از مرگش فرمان مشروطه را دستینه نهاد ولی هنوز این فرمان به اجراء درنیامده بود که چشم از جهان فرو بست.

محمد علی شاه جوان و خودسر و بیباک که نرمش و بردباری پدر را نداشت نمی‌خواست اختیارات و اقتدارات بی‌کران پادشاهی‌اش خدشه‌دار شود و درباریان نادان و چپاولگر که برقراری مشروطه را برای بازار دزدی و تاراج خود زیانمند می‌دیدند انگشت بر نقطه ضعف شاه‌نهادند و چندان به گوشش خواندند و وی را از مشروطه و مجلس شوری ترساندند

تا او یکسر با آزادیخواهان در افتاد و به نابودی مشروطه و مشروطه خواهان کمر بست. خودسری و خودکامگی شاه جوان ایران و آماده نبودن او برای سازش با مردم کشور چیزی بود که استعمارگران آرزومندش بودند. از دید آنان، اگر ایران از آرامش برخوردار و میان شاه و مردم کشور سازش برقرار می بود بیم آن می رفت که ملت به هوش آید و بیندیشد و بساط غارت و چپاول بیگانگان را برچیند و این خود برای استعمارگران زبانی کمرشکن و مرگبار بشمار می آمد. پس بایسته بود که ایران آشفته و درهم باشد و مردم با شاه و شاه با مردم همواره در جدال و ستیز باشند تا کسی در اندیشه مصالح کشور نباشد و چه بسا که شاه و ملت هر یک به هم چسبی با آن دیگری کمکهای ارزشمند و سودباری به استعمارگران بکنند، چه: «دزد بازار آشفته می خواهد!»

برنامه را می بایست از جایی آغاز کرد که گیرا و کارساز باشد: نخست می باید ضربتی کاری بی شاه زده می شد که او را گیج و بیچاره کند چندانکه با همه خیره سریها چاره ای جز سرفرود آوردن در برابر استعمارگران نیابد. تقسیم ایران به دو «منطقه نفوذ» برای این آغاز، دستاویزی خوب و درآینده نیز «مترسک» دلپذیری می نمود.

چنانکه یادآوری شد زمزمه این برنامه از پیش بگوش می رسید ولی کاری به دنبال نداشت تا اینکه ناگهان، روز هفتم سپتامبر ۱۹۰۷ (۱۵ شهریور ۱۲۸۶؛ ۲۸ رجب ۱۳۲۵) دولتین انگلیس و روس به مأموران سیاسی خود در ایران دستور دادند که به دولت ایران آگهی دهند که دولتهای استعماری یاد شده، ایران را برادروار میان خود به دو بخش کرده اند تا مبدا برسر این «میراث پدری» ناچیز، میان دو برادر درگیری یا برخورد ناگواری پیش آید. قرارداد ساده و پرمعنی بود:

... چون دولتین انگلیس و روس مایلند از آنچه سبب اختلاف و تصادف بین مصالح و منافع آن دو دولت در قطعات معینه ایران - یعنی از طرفی متصل یا مجاور به سرحدات روس و از طرف دیگر به حدود بلوچستان و افغانستان - اجتناب ورزند، لهذا در این موضوع قرارداد دوستانه ای امضاء نموده اند. دولتین بواسطه این قرار داد تقبل می نمایند که استقلال تامه و تمامیت ایران را رعایت کنند و اظهار می دارند که نه فقط صمیمانه مایل به استقرار دائمی منافع صنعتی و تجارتنی سایر ملل بطور تساوی بوده بلکه خواهان ترقی مسالمتانه مملکت ایران نیز می باشند. بعلاوه، هر یک از دولتین متعاهدتین تمهید می کند که هیچ قسم امتیازی در نواحی متصل یا نزدیک به حدود دیگری تحصیل ننماید ...

دولتین در امضای قرارداد با عزم ثابت این اصل اساسی را در نظر داشته که استقلال و تمامیت ایران کاملاً و مطلقاً رعایت گردد ...
 بدولت شاهنشاهی معلوم و ثابت خواهد شد که قرارداد فیما بین روس و بریتانیای کبیر باعث ازدیاد سعادت، امنیت، و بالاخره ترقی و تعالی ایران به بهترین شکل خواهد بود ...

... خط روس ابتدا از قصر شیرین شروع و از اصفهان، یزد و کاخ [کاخک] عبور نموده آن بلاد را شامل و بالاخره در نقطه‌ای از سرحد ایران که در آنجا حدود روس و افغان تقاطع می‌نمایند منتهی می‌شود .
خط انگلیس شروعش از سرحد افغان شده از طرف غازیك ، بیرجند، و کرمان گذر کرده در بندرعباس به انتها می‌رسد.

بدین گونه ضربت خرد کننده تقسیم ایران بر سرشاه فرود آمد و او را به اندیشه درباره این معجون شگرف استعماری واداشت که از سوی کشوری را میان دو دولت بیگانه بخش می‌کرد، که خود بالاترین استقلال‌شکنی و بدترین تحت‌الحمایگی است ، و از سوی دیگر به مردم آن کشور نوید «استقلال و تمامیت» می‌داد و در يك جا با پنجه افگندن بر همه دارایی يك ملت برای چپاول آن، سیاه‌ترین گونه بدبختی را برای آن ملت تدارك می‌دید و در جای دیگر آن ملت را امیدوار می‌کرد که با این پیشامد مرغ «سعادت» برپامش خواهد نشست و «سکه» خوشبختی و امنیت و ترقی و تعالی به نامش نقش خواهد بست.

در همین هنگام استعمارگران دریافتند که فشار ملت برشاه و گردانندگان دولت نزدیک است که سودی برای ایران بیار آورد زیرا که «اتابک»، صدراعظم شاه با وزیران دولت خود به دیدار شاه رفته از او درخواست کرده بود که «... یا استعفای ایشان را پذیرفته و یا از روی واقعیت متعهد گردد که با هیأت دولت و مجلس اتفاق و همراهی فرماید...»
شاه درخواست اتابک و وزیران او را پذیرفته و نوشته‌ای به دست او داده بود که دیگر میان شاه و دولت و با مجلس اختلافی نخواهد بود و اتابک و یاران ، شادمانه به مجلس رفته دستخط شاه را برای و کلاء خوانده به آنها گفته بودند که : «... اکنون دولت و مجلس می‌توانند داخل در کار شده جدا به عمل اصلاحات بپردازند...»

ولی کار به این سادگی هم نبود. چشم فتنه بیدار و دشمن نابکار هوشیار بود و همینکه «... اتابک از مجلس برخاست و به اتفاق آقا سید عبدالله مجتهد بزرگ بیرون آمد، چون به درب خارجی صحن عمارت رسیدند بمحض جدا شدن از یکدیگر ، اتابک هدف گلوله و در سر تیر مقتول گردید»!

کشته شدن اتابک بار دیگر رشته‌های شاه و مردم را پنبه گردانید و اختلافی را که می‌رفت از میان آنان برداشته شود به جای خود باز نشاند .

استعمارگران که نمی‌شود گفت در پدید آمدن این رویداد شگفتی آور دستی نداشتند همینکه آن روزنه کوچک آشتی را بسته دیدند باز دست بکار شدند و این بار خودشان «پای ارادت» پیش نهادند و ابلیس وار در قیافه دوستانی مهربان و پندگویی، گاهی با شاه و پیرامونیان او و گاه دیگر با آزادیخواهان و ملیون به گفتن سخنان دوستانه و دلسوزانه لب گشودند.

از يك سو شاه را «نصیحت» می‌کردند که خودسری نکند و با مردم نستیزد و به خواست آنان که برپا گردانیدن مشروطه است گردن نهد، و از سوی دیگر دست‌آموزان خود را به جان شاه

می‌انداختند که هر چه بتوانند آن جوان بی‌خرد را از مردم برمانند تا همواره شکافی میان آندو بر جای بماند چه: «مصلحت نیست که این زمزمه خاموش شود» و چنانکه گذشت مشروطه‌خواهان را نیز به دشمنی بیشتر با شاه برمی‌انگیختند و برای روزهای سخت و دشوار به آنان «درباغ‌سبز» سفارت را نشان می‌دادند!

در این میان سخنان دیگر آنها نیز شنیدنی بود که در حالیکه از هیچگونه مداخله در کار ایران و ایرانیان کوتاهی نمی‌کردند و هر چه را دلشان می‌خواست به هر زبان و هرشگردی بود به شاه می‌پذیراندند، با اینحال فریاد می‌زدند که ما نمی‌خواهیم هیچگونه «مداخله» ای در کار ایران بکنیم:

... در ششم همین ماه، سیر اسپرینگ رایس تلگرافی در خصوص عدم مداخله در پلی‌تیک ایران مخابره کرده است و ما رأی او را در مداخله نکردن به امور داخله ایران پذیرفته و با عقیده او متفق و شریکیم ...

از تلگراف سیر ادواردگری، وزیر امور خارجه انگلیس به سیر نیکلسن سفیر انگلیس در سن پترزبورگ، ۱۶ فوریه ۱۹۰۷ [۲۷ بهمن ۱۲۸۵؛ ۳ محرم ۱۳۲۴]

ولی همین «دوستان» خوب و «بی‌طرف» که نمی‌خواستند در امور داخلی ایران هیچگونه مداخله‌ای کنند، در کار مداخلات تا آنجا پیش می‌رفتند که برای شاه و ملت ایران برنامه و خط کار می‌نوشتند و آنگاه آن را به شاه دیکته می‌کردند:

پس از تبادل نظریات وزیر مختار دولت روس و شارژ دافر دولت بریتانیا راجع به اقدامات برای برطرف ساختن مخاطرات اوضاع کنونی، نتیجه چنین حاصل گردید:

۱) اعلیحضرت قدر قدرت باید همیشه با مجلس ملی متحداً در کارها اقدام فرموده و در فکر اصلاح مملکت باشند و هیچوقت متشبث به اقداماتی که مخرب اساس مشروطیت است نشوند.

۲) حسیات وطن پرستانه شاه را به مجلس اطلاع داده بطوریکه بعدها مشاجرت بین ملت و دولت اتفاق نیفتاده و به یکدیگر اعتماد نمایند...»

از نامه چارلز مارلینگ کاردار سفارت انگلیس در ایران، به سرادوردگری، وزیر امور خارجه انگلیس، ۳۱ دسامبر ۱۹۰۷.

وزیر مختار روس حضور شاه شرفیاب شد و آن اعلیحضرت را نصیحت نمود که از هرگونه سعی در تخریب اساس مشروطیت که بدان واسطه به مخاطره شدید گرفتار خواهند شد جداً احتراز فرمایند...

از نامه مارلینگ به ادواردگری، ۳۰ ژانویه ۱۹۰۸

البته شاه ایران ناچار بود که مانند يك دانش‌آموز دبستانی این «نصیحت»ها را بپذیرد و سرمشق کار سیاسی خود کند و گرنه زیر فشار گازانبری استعمارگران خرد می‌شد:

... من تصور می‌کنم موقع آن رسیده است که بطریق مشددتری اظهارات بنماییم چونکه نصایح مصره ما در واقع تا حال هیچ نبوده. من پیشنهاد می‌نمایم که نماینده‌های دولتین درخواست باریافتن به حضور شاه را نموده و خاطر نشان آن اعلیحضرت بنمایند که یگانه طریق اسکات هیجان و انقلاب حالیه، انفصال صدر اعظم و وزیر جنگ از هیأت‌های مشاوره است و بزودی رجوع کردن به يك هیأت کافی نوشتن قانون انتخاباتی را که آن اعلیحضرت به ملت خود و نمایندگان دولتین وعده نموده است و نیز اعطای عفو عمومی به اتباع خودش که در آیالت آذربایجان در تحت سلاح هستند و اگر این اقدامات را ننمایند دولتین نتیجه خواهند گرفت که آن اعلیحضرت بکلی از پیروی نصایح آنها امتناع می‌ورزد و او را به حال خود خواهند گذاشت که بدون اینکه دیگر به او نصیحتی بنمایند و معیتی با او داشته باشند خودش امورات را با ملت خود ختم نماید.

از نامه جرج بارکلی، وزیر مختار بریتانیا در ایران به سر ادواردگری، ۲۶ دسامبر ۱۹۰۸

و کوتاه سخن اینکه استعمارگران هرچه می‌خواهند باید انجام گیرد و کیفر خودسری و نافرمانی شاه بی‌پولی و گرفتاریهای مالی خواهد بود:

... ما عذر می‌خواهیم از اینکه اعلیحضرت شما را به این وقت تنگ زحمت می‌دهیم. لکن مأموریم که از طرف سفیر انگلیس و شارژ دافر روس به اعلیحضرت شما اطلاع بدهیم که اگر شما فوراً نایب‌السلطنه را معزول و سعدالدوله را به جای خودش نگمارید نمایندگان دولتین مجبور خواهند شد که فردا به دولت متبوعه خودش تلوگراف نمایند که اعلیحضرت شما اقدامی نموده‌اید که بطور وضوح نشان می‌دهد که اعلیحضرت شما هیچ قصد عمل نمودن به نصایح دوستانه دولتین ندارید.

اعلیحضرت شاه گفتند به چه دلیل همچو اقدامی خواهید نمود در صورتی که او قبول نموده است نصایح دوستانه دولتین را و بر طبق آن نصایح هم رفتار کرده است. ولی چطور ممکن است که جبراً قبول نماید وزیر امور خارجه‌ای را که شخصاً طرف تنفر او است؟...

من (چرچیل) گفتم که مجرای رسمی برای رسانیدن این مطلب به سفارتین بتوسط سعدالدوله وزیر امور خارجه است.

شاه گفت ... من نصایحی را که پیشنهاد شده است قبول کرده و بیشتری از موارد آن را بموقع اجراء گذارده‌ام، چنانچه مشیرالسلطنه و امیربهدر را معزول

نموده عفو عمومی عطا کرده و مشغول ترتیب قانون هستم لیکن در این پیشنهاد موادی ذکر نشده است که دلیل قبولاندن سعدالدوله بزور به رزارتی باشد. نایب السلطنه در کابینه نخواهد بود. لیکن مصمم شده‌ام که سعدالدوله را هم داخل نمایم.

مسیو بارون اوسکی (بارانوسکی) گفت که در اینصورت فردا نمایندگان دولتین تلگراف مذکور را به دولت متبوعه خودشان خواهند نمود. شاه گفت که تکلیف مالا یطاقی می‌نمایید و ظاهراً چنین معلوم می‌شود که من دیگر سمت شاهی ندارم و شما بایستی که صرفنظر از او یا من بنمایید. من وقت را غنیمت شمردم و گفتم که دولتین بهیچوجه مایل نیستند که امری را به اعلیحضرت شما جبراً بقبولانند و در واقع خیالشان خیلی برعکس این مطلب است. نصیحت دوستانه به آن اعلیحضرت شده است که در صورت قبول، از طرف ما استقراضی داده خواهد شد. شما آزاد و مختارید که این نصایح را رد نمایید و بهرطوری که مایل هستید رفتار کنید... شاه جواب داد... مطلبی که براو شاق است وزارت سعدالدوله است که ... شخصاً مغرض است و طرف اطمینان نیست.

مسیو بارن اوسکی گفت که شما سهو نموده‌اید بجهت اینکه سعدالدوله فقط شخصی است که می‌تواند پروگرام رفورم ما را بطور مشروطه اجراء بدارد.

من گفتم ... عزل شخصی مثل سعدالدوله وضوحاً نشان می‌دهد که آن اعلیحضرت بهیچوجه خیال اجراء نمودن نصایح ما را ندارید ... بعد شاه گفت چه اشخاصی طرف اعتماد سفارتین هستند. به آن جواب داده‌ایم که بعد از اینکه اعلیحضرت شما رسماً به نمایندگان دولتین قبول نمودن نصایح را اعلام نمایید آنوقت داخل جزئیات خواهیم شد. مسیو بارن اوسکی گفت که سفارت روس کراراً به اعلیحضرت شما اظهار نموده است که بهیچوجه راضی به عزل سعدالدوله نیست باوجود این مطلب شاه استنکاف نموده است.

از نامه چرچیل، ترجمان زبانهای شرقی در سفارت انگلیس، در باره ملاقات او و بارانوسکی ترجمان فارسی سفارت روس با محمدعلی شاه ۳۰ آوریل ۱۹۰۹ [۱۰ اردیبهشت ۱۲۸۸؛ ۲۴۹-

[۱۳۲۷

اما همین مأموران سیاستهای استعماری که به محمد علی شاه آنقدر فشار می‌آوردند تا برنامه مشروطه (!) آنها را اجراء کند و قانون انتخابات را انتشار دهد و با مردم رفتار خوبی داشته باشد، همینها که به آزادیخواهان توصیه می‌کردند و اجازه می‌دادند که به سفارت انگلیس یا روس پناهنده شوند و نوید می‌دادند که پس از پناهنده شدن نیز از

آنان پذیرایی شایان خواهد شد، در نهان، هم از محمدعلی شاه بیزار بودند و هم از آزادی خواهان، و هم هیچگونه ارزشی به جنبش و جوشش مردم ایران نمی دادند و باور نداشتند که این ملت بتواند کاری انجام دهد یا ارزش آنچه را پیش خواهد آمد داشته باشد. آنها در همان هنگام که با زبان بازی شاه را می فریفتند، در اندیشه برداشتن او از تخت شاهی بودند و همان دم که به آزادی خواهان روی خوش نشان می دادند آرزومند شکست آنان بودند و همچنانکه برای ملت ایران دل می سوزاندند و بر بدبختی او اشک تمساح می ریختند، خود در اندیشه نابود گردانیدن همین ملت بودند و مردان و زنان دلاور ایران را که از روی بی ریائی و پاکدلی به خواست مردم خودشان ارج نهاده برای رهایی آنان از چنگال استعمار و دست نشانگان آن می خروشیدند، مستی دزد و هرزه و بی ارزش می دانستند و از اینکه پیروز شوند و حکومت را بدست آورند ناخشنود بودند:

... اکثریت اهالی مملکت گمان می کنم بیطرف هستند و فقط می خواهند حکومتی که اسباب امنیت معتدلی فراهم آورد تشکیل شود ولی اگر به آنها فهمانیده شود که در تحت [حاکمیت] شاه حالیه تشکیل چنین حکومتی امکان ندارد به سهولت ممکن است آنها را به هیجان آورد که با سایرین در داد و فریاد برای خلع او شریک گردند ...

مکتوب مارلینگ به ادواردگری، ۱۸ ژوئن ۱۹۰۸ [۲۸ خرداد ۱۳۲۷؛ ۱۸ ج ۱ - ۱۳۲۶]

... مسیو دوهارتویک ... به مسیو ایسولسکی ... ارائه طریق نموده که سفارتین روس و انگلیس را دستورالعمل دهد که به وزیر امور خارجه بطور رسمی اظهار نمایند که دولتین ملزم به برقراری سلسله حالیه بوده و در صورتی که حفظ شاه به قوه قهریه لازم آید این کار را حاضرند بکنند. تلگراف مارلینگ به ادواردگری، ۱۲ ژوئن ۱۹۰۸ [۲۲ خرداد ۱۳۲۷؛ ۱۲ ج ۱ - ۱۳۲۶]

... به سفیر روس ... عنوان نمودم که به عقیده من دولت اعلیحضرتی در شناختن وراثت بی دربی تاج و تخت ایران خود را ملتزم حمایت خانواده حالیه سلطنت ندانسته و در این صورت یک نفر پادشاه را بطریق اولی حمایت نخواهد نمود.

تلگراف مارلینگ به ادواردگری، ۱۲ ژوئن ۱۹۰۸

... خیلی لازم است در ایران حکومت مقتدری مستقر گردد :
ادواردگری به جرج بوکانان، سفیر انگلیس در پترزبورگ ،
اکتبر ۱۹۱۲

من پیشنهاد می‌کنم که از سفرای انگلیس و روس مقیم تهران استفسار شود که
آیا عقاید و نظریات آنها در خصوص تأسیس حکومت مقتدرتری در تهران
چیست و چه توصیه‌ای در این باب می‌توانند بکنند.

تلگراف ادواردگری به جرج بوکانان، ۳ دسامبر ۱۹۱۲ [۱۱ آذر
۱۲۹۱؛ ۲۳ ذی حجه ۱۳۳۰]

... هر اقدامی که در شکل دخالت به امور داخلی ایران باشد ممنوع است
لیکن باید اقدام مجدانه کرد و نگذاشت که سردار اسعد به طهران برسد...
تلگراف ادواردگری به جرج بارکلی، ۲۳ ژوئن ۱۹۰۹ [۲ تیر
۱۲۸۸؛ ۴ ج ۲ - ۱۳۲۷]

... دستورالعمل دادم که به سردار اسعد خاطر نشان نماید که برای
استقرار مشروطیت اقدامات لازمه می‌شود و اقدامی را که او در نظر دارد عوض آنکه
مدد کار بشود بیشتر اسباب پیچیدگی را فراهم خواهد کرد...
... وزیر امور خارجه (ایران) بامن ملاقات کرد و اظهار داشت که دولت
در همین زودیه‌ها امیر مفخم را که یکی از خوانین شاه‌پرست بختیاری است
به جلو سردار اسعد خواهد فرستاد.

من به جناب وزیر اظهار نمودم ... من اقدامات لازمه برای جلوگیری
از پیش آمدن سردار اسعد نمودم و اگر این اقدام مؤثر نیفتاد آنوقت سعی
خواهیم کرد که اجازه بدهند تا از طرف سفارتین ژنرال قنسولهای اصفهان
نزد سردار اسعد رفته و نصیحت سخت نمایند که از نمایشات خود دست بردار
شود...»

از نامه مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۰۹ [۲۱ تیر ۱۲۸۸؛ ۲۳ ج ۲ - ۱۳۲۷]
سر جرج بارکلی به سرادواردگری

... کفیل وزارت خارجه به من اطلاع داد که دولت روسیه مصمم شده است که
در قشون تبریز تخفیف بدهد... در هر صورت قشون را خارج خواهیم کرد
ولیکن عجلتاً از ترس آنکه مبدا دوباره تولید اغتشاش باعث شود که قشون
مجدداً عودت داده شود مجبوراً باید استعداد در تبریز توقف نماید.
ممکن است اشخاصی مثل ستارخان و باقرخان دوبرتبه مصدر امور بشوند
و این ترتیب را دولت روسیه هیچوقت اجازه نخواهد داد.

از نامه هیواویرن، کاردار سفارت انگلیس در سن پترزبورگ،
بسرادواردگری ۳۰ ژوئن ۱۹۰۹ [۹ تیر ۱۲۸۸؛ ۱۱ ج ۲ - ۱۳۲۷]

... در ضمن صحبتی که امروز با مسیو ایزولسکی داشتیم جناب ایشان اظهار نمودند که سفیر کبیر عثمانی به آنها اطلاع داده که در خصوص ستارخان و باقرخان ، بابعالی به ژنرال قنسول دولت عثمانی مقیم تبریز دستورالعمل فرستاده و مفاد آن اینست که صلاح در خارج شدن ستارخان و باقرخان از ایران است ولی در صورتی که آنها مایل به خروج نباشند دیگر ژنرال قنسولگری عثمانی از آنها سلب حمایت کرده و اجازه تحصن را نیز نخواهد داد...

از نامه هیواوبرن، کاردار سفارت انگلیس در سن پترزبورگ
به ادواری وزیر امور خارجه انگلیس ، ۱۹ ژوئیه ۱۹۰۹
[۲۸ تیر ۱۲۸۸ ؛ ۱ رجب ۱۳۲۷]

سرانجام مأمور بی آرم انگلیسی با نتیجه گیری از نادرستی و پستی تنی چند از وکلاء ناپاکدامن مجلس همه مردم ایران را به يك چوب زده درباره ملت ما اینگونه داوری می کرد :

... حقیقت مطلب آنست که هنوز ایران شایسته حکومت شورائی و مشروطه نبوده و تا دو عصر [نسل] دیگر هم نخواهد بود...
از نامه چارلز مارلینگ به ادواری ، ۲ ژانویه ۱۹۰۷
[۱۱ دی ۱۲۸۶ ؛ ۲۷ ذی قعدة ۱۳۲۵]

اما با همه این دسیسه چینیهها و نیرنگ بازیهای دشمنان دوست نمای ایران ، وبه رغم همه تهدیدهای آنان به سران آزادیخواهان برای آمدن به پایتخت ، آشکار شد که نبض انقلاب ایران تندتر از قلب استعمارگران میزند و آهنگ اراده مردم بخود آمده و انقلابی ایران که برای گرفتن آزادی و سرکوبی ستم و بیداد بپا خاسته اند بسی نیرومندتر و کاری تر از تردستیهای آنان است و آزادیخواهان بخوبی آگاهند و می دانند که نباید از توپ توخالی مزدوران استعمار بهراسند و کاری را که آغاز کرده اند نافرجام بگذارند . این بود که استعمارگران نومیدانه پیروزی آزادیخواهان را باور کرده خواه ناخواه به آن گردن نهادند:

... با وجود اقداماتی که دولت شاه بروفق نصاح روس و انگلیس برای برقراری حکومت ملی و انجام اصلاحات لازمه کرده است، باز هم حرکات رولوسیونرها در مرکز ایران خاموش نشده است.
اقداماتی که سفارتین روس و انگلیس برای جلوگیری از پیش آمدن بختیارها در تحت فرمان سردار اسعد (یکی از خوانین ایل بختیاری) و رولو-سیونرهای قزوین و رشت و اشخاص بی سروپای هرزه گرد قفقازی در تحت فرمان سپهدار حاکم گیلان نموده بودند تاکنون بی اثر مانده است.

قشون مخالفین شاه متدرجاً به طهران نزدیک می‌شوند و در پایتخت هم عناصر قوی با آنها همراه هستند و از حالا آثار هیجان در آنها مشهود است. لکن باید ... فراموش نکنیم که ورود بختیارها و رولوسیونرها به طهران ممکن است که باعث مخاطرات عظیمه برای سفارتخانه‌ها و تجارتخانه‌ها و اتباع خارجه بشود ...

از نامه‌سفیر روسیه در لندن، مورخ ۴ ژوئیه ۱۹۰۹ [۱۳ تیر ۱۲۸۸]؛
 ۱۵ ج ۲-۱۳۲۷] به وزیر خارجه انگلیس

بدین گونه بود که بازیهای پنهانی کارکنان سیاسی دولتهای استعماری و مهره‌های آنان در میان آزادیخواهان و تهمت‌زنی و شایعه پراکنی آنها نتوانست آزادیخواهان را در پشت دروازه‌های تهران نگهدارد و آنان از پیشروی باز نماندند و پای سست نکردند تا اینکه به پایتخت رسیدند و بزرگترین شهر کلیدی کشور را گرفتند. با افتادن تهران به دست انقلابیون و آزادیخواهان، دیگر روزگار پادشاهی محمد علی شاه بسرآمد و او پس از یک پایداری ناچیز از مقابل مردم گریخت و به سفارت روس پناهنده شد و چندی پس از آن که از پادشاهی برداشته و از ایران رانده شده بود، به خاک روسیه رهسپار گردید تا به دنبال سرنوشت خود برود.

www.adabestanekave.com

چند یادآوری :

(۱) انگیزه ما برای گزینش این کتاب

انقلاب مشروطه ایران (اگر چه به بیراهه کشانیده شد و ملت ما از آن بی بهره و سرخورده و ناکامیاب گشت) در میان انقلابهای جهان، یکی از خودجوشترین و کم‌مانندترین آنها است.

این جنبش شگفتی‌آور، با آهنگ و شتابی آنچنان تند و بی‌پروا و سرکش، از مردمی سرزد که صدها سال از هر تکاپو و تلاش اجتماعی پرهیز داده و بدور نگاهداشته شده بودند و به آنها جز برای یک زندگی بخور و بخواب حیوانی اجازه‌ای داده نشده بود. مردمی که قرن‌ها به پرستش بتی به نام پادشاه واداشته و عادت داده شده بودند - و این کار چنان در زندگی و اندیشه آنان پرورده شده بود که از هر هزار تن آنان یکی پروا نداشت بیندیشد که در زندگی جز پرستیدن یک بت خود ساخته و پرداخته بتوان بگونه دیگری اندیشید و زیست. آنگاه با بودن استعمار هارحیله‌گر مردمخوار، که همه زندگی مردم ما را در هم پیچیده و آنان را با برنامه ریزیهای بسیار زیرکانه برای خواری دیدن و زاری کردن و سودرساندن و به سوگ نشستن و بار بردن و خار خوردن بیار آورده و از دستیابی به هرگونه آموزش و فرهنگ اجتماعی سازنده و ارزشمندی برکنار نگاهداشته

بود، ناگهان و برق آسا و در کوتاه زمانی به خود آمده خرد و کلان و پیر و جوان و کاسب و تاجر و زارع و مالک و دارا و ندار و باسواد و بیسواد همه و همه دست به دست هم دادند و خیزی برداشتند و خیزی کردند، آنهم برای سرکوبی و بیرون راندن بت و بت ساز و بت آرا. و این کاری بود شگرف و باور نکردنی و برآستی درخور هر گونه بررسی و بازنگری.

اما همین انقلاب که همانند سیلی خروشان از قله های شرف و مردمی و غیرت ملی بسوی میهن ما سرازیر شده در سر راه خود هر گوشه و کرانه دور و نزدیک را در برگرفته بود، همینکه به بستر پیروزی و امنیت رسید ناگهان با همه گستردگی و شکوهی که داشت از حرکت باز ایستاد و جایجا تالابهای بویناکی از خود بجای گذاشت که از آنها جز بدبختی و بیماری چیزی به اجتماع تشنه آزادی و زندگی انسانی ایران نرسید و این فرجامی بود افسوس بار و سزاوار بینش و موشکافی.

روشن است که برای دریافت انگیزه آلودگی هر آبی باید آن را از سرچشمه پی گیری کرد و برای پی بردن به علت ناکام ماندن جنبش مشروطه ایران بایسته است که این پدیده اجتماعی بزرگ بار دیگر از بستر نخستین آن ارزیابی و مطالعه انتقادی شود تا با پی بردن به علتها و معلولها و شکافتن تاریکیها، و گشودن پیچیدگیهایی که در این بررسی پدیدار خواهد شد بتوان نتایج را برای بازآموزی آیندگان در دسترس آنان نهاد تا در تصمیمات اجتماعی خود راه را از چاه و دروغ را از راست بشناسند و گامهای خود را شمرده و حساب شده بردارند که بار دیگر از چاله به چاه و از راه به بیراه نیفتند.

یکی از منابعی که هنگام بررسی رویداد مشروطه ایران در درجه اول اهمیت است و نمی توان آن را نادیده یا کم ارزش انگاشت گزارشها و اسناد و مدارکی است که در بایگانی وزارت امور خارجه دو کشور استعماری انگلیس و روس (دو دولت مسلط بر ایران در آن روزگار) درباره این انقلاب گردآوری و نگهداری شده است.

این اسناد و یادداشتها از آن جهت اهمیت فراوان دارد که مأموران سیاسی وزارت امور خارجه کشورهای استعماری حاکم بر ایران بنا به وظیفه ای که داشته اند همه ریزه کاریها و کاستی و فزونیها را با دقت و وسواس به دستگیری جاسوسان و مزدوران خود گردآورده یا آنچه را خودشان بچشم دیده اند، با همان دقت نوشته و گزارش همه را به مراکز اصلی خود فرستاده اند.

البته ساده دلی و زودباوری است اگر پنداشته شود پژوهشگران می توانند به آسانی به همه اینگونه اسناد و مدارک پر ارزش در بایگانی وزارت امور خارجه کشورهای استعماری دست یابند یا آنچه را خود مقامات مسئول آن دولتها در دستریشان نهاده اند همه را راست و درست و بی چون و چرا انکارند. به دیگر سخن بهتر آنست که بدگمانی پژوهشگر درباره اینگونه اسناد و مدارک بیش از موارد دیگر باشد، مبادا خود این مدارک دام دیگری باشد که استعمار برای انحراف افکار و به بیراهه کشاندن بررسی و پژوهش گسترده باشد. ولی با همه اینها، و با همه زیرکیها و شیطنتهایی که ممکن است استعمارگران کرده و یا با دور نگاهداشتن برخی اسناد پرارزش از دسترس پژوهنده در نهایت دست زیانکار خود

را پنهان نگاهدارند، نمی‌توان بر همهٔ اسناد و مدارک بدست آمده یکسر خط بطلان کشید و آنها را بی‌ارزش و اعتبار دانست: یک پژوهشگر دقیق می‌تواند با بررسی چنین اسنادی و برابر گردانیدن آنها با اسناد و مدارک و بازیافته‌های دیگر، اطلاعات پالوده و سره و ارزشمندی فراهم سازد.

یکی از منابع مادر، در زمینهٔ انقلاب مشروطهٔ ایران که بررسی آنها برای هر کس که بخواهد دربارهٔ این رویداد مطالعه کند از واجبات بشمار می‌رود کتاب آبی وزارت امور خارجهٔ بریتانیا (انگلیس) است.

شیوهٔ وزارت خارجهٔ انگلیس اینست که دست کم هرسی سال یکبار اسناد محرمانهٔ بایگانی خود را که دیگر پنهان نگاهداشتن آنها ارزش سیاسی ندارد، با اجازهٔ مجلس ملی آن کشور انتشار می‌دهد (البته آنچه را صلاح بدانند) و معمولاً این اسناد به صورت کتابهایی با جلد آبی رنگ چاپ و نشر می‌شود و به همین دلیل نام آن نشرات را کتاب آبی نهاده‌اند. کتاب آبی وزارت خارجهٔ انگلیس دربارهٔ انقلاب مشروطهٔ ایران در دو بخش انتشار یافته است. یک بخش آن تقریباً در همان سالهای نخستین انقلاب در دسترس همگان نهاده شده و بخش دیگر را در سالهای بعد نشر داده‌اند. آنچه اینک ما دست به کار نشر آن هستیم همان اسنادی است که در نوبت اول انتشار یافته است.

البته چنانکه پیشتر هم یادآوری شد اسناد منتشرهٔ وزارت امور خارجهٔ انگلیس، چه محرمانه و چه عادی، دربر گیرندهٔ تمام حقیقت حوادث نیست و طبیعی است که انگلیسها، ولو پس از سی سال یا بیشتر، چه بسیار از اسنادی را که با سیاست آیندهٔ آنان در جهان بستگی می‌داشته و انتشار آنها بهر حال به صلاح خودشان نبوده بیرون نداده و در دسترس کسی نهاده‌اند ولی همین مقدار اسناد که بدست آمده از جهاتی درخور دقت است:

۱) آشکار شدن ساخت و پاخت‌های پنهانی و شیوه‌های شیطانی استعمارگران برای بلعیدن ایران و باز نمودن اینکه آنها هر جا صلاح بدانند برای بخاک و خون غلتاندن شکار خود و جلوگیری از همدلی و همیاری افراد یک ملت یا ملت‌هایی باهم، بی‌رواید یکدیگر آب هم نمی‌خورند!

۲) دست‌یابی پژوهندگان به یک سلسله یادداشتهای مرتب و روز شمار انقلاب مشروطه، با چگونگی رویدادها که گردآوری آنها برای یک مورخ عادی که در متن حوادث قرار نداشته کاری ناشدنی یا بسی دشوار بوده است.

۳) روشن شدن ذهن ملت‌های دیگر و آگاهی یافتن آنان از حیل‌های استعمار و چگونگی استثمار و بهره‌کشی از ملل واپس مانده و ناتوان.

این دید و برداشت ما را بر آن داشت که کتابهای آبی را از زیر غبار فراموشی‌دهها ساله بدر آوریم و آنها را بار دیگر در دسترس پژوهندگانی که دست‌اندرکار یا دوستدار مطالعه دربارهٔ انقلاب مشروطهٔ ایران و اسباب پیشرفت و علل ناکامی آنها بگذاریم و بویژه پژوهندگان تازه‌ای را که تاکنون بعلم دسترسی نداشتن به این کتابها از وجود یا چگونگی مطالب آنها آگاهی درستی نداشته‌اند برانگیزیم که از دیدگاه دیگری نیز به این فراز و فرود اندیشه و عمل ملت ایران بنگرند.

آنچه در آغاز تصمیم‌گیری برای انتشار کتابهای آبی ما را واداشت که در کار خود جدی‌تر شویم این بود که دریافتیم بدبختانه در هیچیک از کتابخانه‌های بزرگ کنونی کشور ما - یعنی کتابخانه‌های ملی، مجلس شورای، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - حتی يك دوره کامل از این کتابها وجود ندارد و هر يك از این کتابخانه‌ها (بجز کتابخانه مجلس) تنها يك دوره، آنهم ناقص و فاقد دویا چند جلد دارند که البته برای پژوهنده‌ای که به این کتابخانه‌ها مراجعه کند موجب نگرانی و سرگردانی می‌شود.

آنچه از اینها شگفتی‌انگیزتر می‌نمود این بود که با همراهی یکی از دوستان به کتابخانه وزارت امور خارجه ایران مراجعه کردیم، به این امید که در آنجا دوره‌های فراوانی از کتابهای آبی را بدست خواهیم آورد ولی هنگامی که به برگه‌دان کتابها رو کردیم دیدیم تنها از جلد پنجم این کتابها دو نسخه دارند و دیگر هیچ! (البته بعدها آن دوست به ما آگهی دادند که گویا با همت ایشان و همیاری کارکنان کتابخانه جستجوهای کرده تنها يك دوره از این کتابها را گردآورده‌اند.)

این جستجوها به ما اطمینان داد که در سراسر ایران از کتابهای آبی بجز چند دوره معدود، آنهم در کتابخانه‌های شخصی قدیمی، نمی‌توان جست که آنها هم در دسترس همگان نیست و بهر روی باری ازدوش پژوهندگان عادی بر نمی‌دارد و کاری برای پیشرفت آرمان آنها نمی‌کند. و باید کاری می‌شد که همگان به مطالب این کتابها دسترسی یابند.

۲) ویژگیهای کتابهای آبی موجود :

کتابهای آبی که اینک کمابیش در کتابخانه‌های همگانی یا شخصی وجود دارد يك باز در همان نخستین سالهای پس از پاگرفتن مشروطه (حدود هفتاد سال پیش از این) با همت و هزینه شادروان علیقلی‌خان سردار اسعد بختیاری که خود از سران اصلی جنبش مشروطه بود، از متن انگلیسی به فارسی برگردانده با تیراژی اندک منتشر شده است و پس از آن دیگر اقدامی برای تجدید چاپ کتابها نشده و به همین علت پس از گذشت سالیان دراز آنچه در کتابخانه‌های معتبر و قدیمی بوده کمابیش برجای مانده و آنهای دیگر برور زمان نابود گردیده است.

بدبختانه کتابداری معایب‌زیرین است:

۱) ترجمانی مطالب ثری سنگین و نارسا دارد و این می‌رساند که ترجمانها اگر چه بر زبان اصلی کتابها (انگلیسی) چیرگی داشته‌اند باری به زبان نوشتنی فارسی مسلط نبوده‌اند. بیشتر عبارتها چنان دشوار فهم است که با یکبار خواندن نمی‌توان منظور نویسنده را دریافت. گذشته از اینها ترجمانی مطالب همه کتابها یکدست نیست و گاه در مطالب يك جلد هم نثرهای گوناگون دیده می‌شود و این دو علت دارد: یکی اینکه ترجمانها چندتن بوده‌اند که هر کدام از آنان يك جلد از کتابها را ترجمانی کرده است که نام او را در پیشگفتار همان جلد می‌توان دید؛ دیگر اینکه گویا در کار ترجمانی برخی از کتابها نیز چندتن همیاری کرده‌اند و هر يك از آنها ترجمانی بخشی از مطالب را به گردن گرفته است و طبعاً در کاری که می‌کرده شیوه نگارش ویژه خودش را بکار زده است و چون مطالب

فراهم آمده بی آنکه دوباره خوانی و ویراستاری شود، و به همان گونه که از زیر دست ترجمانها درآمده بچاپ رسیده است در آنها ناهماهنگیهای پدید آمده است.

(۲) نوشته‌ها دارای غلطهای املائی فراوان است و گاه واژه‌های ساده و پیش‌پا افتاده نیز غلط نوشته شده است و این اندازه بی‌مایگی در نوشتن زبان فارسی، با آنکه در آن دوره هم خط و ربط انشاء و املاء زبان فارسی کم اهمیت نبوده، شگفتی آور است.

(۳) چه بعلت کم‌توانی ترجمانها، و چه از نظر چنددست شدن کار ترجمانی، آشفتگی خسته کننده‌ای در بکار بردن برخی از اسامی خاص پدید آمده است که خواننده کتاب اگر آن را از آغاز نخوانده باشد ممکن است از دیدن يك نام بخصوص با چند املاء، آنها را یکی ندانسته و دچار اشتباه شود. برای نمونه به چند نام که املاء آنها گوناگون است اشاره می‌شود: ایزولسکی = ایسولسکی = ایس‌والسکی = ایس‌ولسکی. اسپرنیک = اسپرینگ. ابرون = ایرون = اویرن = ابرون. راتیسلاو = رتیسلو = روتیسلو ...

(۴) رویهم رفته در بیشتر گزارشها این عیب کلی دیده می‌شود که شرح برخی از رویدادها به اختصار برگزار شده و نام بسیاری از کسانی که خود پدید آورنده حوادثی بوده‌اند پنهان نگاهداشته شده است چنانکه خواننده گاهی به حدس و قرینه هم نمی‌تواند دریابد که آنها چه کسانی بوده‌اند. گمان ما اینست که هنگام آماده شدن مطالب کتابهای آبی برای انتشار، دست اندرکاران وزارت امور خارجه انگلیس تعمداً قسمتهایی از گزارشها را که موجب افشاء اسراری ویژه یا نام جاسوسان و دستیاران خودشان می‌شده است حذف کرده‌اند، و گرنه باور کردنی نیست که مأموران سیاسی سفارتخانه انگلیس در ایران با آن سماجتی که در گردآوری مطالب گزارشها بکار برده‌اند و آن ریزه کاریها و پرنویسیها که درباره برخی رویدادهای کوچک و کم‌اهمیت داشته‌اند در شرح و بسط حوادث مهم حتی از نوشتن نام اشخاص اصلی نیز کوتاهی کرده باشند.

(۵) اسامی برخی از اشخاص و جاها غلط چاپ شده است و این دو علت می‌توانسته است داشته باشد: یکی آنکه چون نوشتن اسامی فارسی به الفبای انگلیسی دشوار است ناگزیر هنگام نوشتن گزارش، دگرگونی‌هایی در آن پدید آمده است؛ دیگر آنکه ترجمانها هنگام برگردان مطالب به زبان فارسی، عین کلمه انگلیسی را به فارسی برگردانده‌اند و در نتیجه کلمه نارسا و نامفهوم شده است. مثلاً کلمه «بخشو» در متن انگلیسی شده است «بکشو» و ترجمان آن را با سیلاب انگلیسی‌اش خوانده و نوشته است «بکشو» یا «باکشو» یا واژه «مقام» فارسی که در متن انگلیسی نوشته شده است «موگام» و ترجمان آن را همچنان «موگام» نوشته است و ...

(۶) چون هنگام چاپ کتابها هنوز چاپخانه‌های ایران مجهز به اسباب و ادوات کامل و کارگران ورزیده و کارآگاه نبوده‌اند و صنعت چاپ در کشور ما نوپا بوده است، چاپ متن کتابها چه از نظر حروفچینی و چه از جهت صفحه بندی بسیار ناپخته و ناشیانه و نازیبا انجام گرفته و گاه چنان جمله‌ها و عبارات درهم برهم شده که خود بر نارسایی و گنگی مطالب افزوده است.

(۷) چون تاریخ گزارشها با تقویم میلادی نوشته شده است برای خواننده یا پژوهشگر

ایرانی دشوار است که آنها را با تقویم ایرانی (خورشیدی یا قمری) تطبیق دهد و دچار سرگشتگی می‌شود.

(۳) در باره روش ویراستاری کتابها:

هنگام ویراستاری و آماده گردانیدن کتابها برای چاپ مجدد، چون نمی‌شد آنها را با همان ویژگیهای گذشته رها کرد بناچار تا آنجا که به اصالت مطالب زیبایی نرسد، دستکاریهایی به این شرح در آنها انجام گرفت:

(۱) چون دستکاری در اصل مطالب باعث می‌شد که انشاء متن کتاب با انشاء متون اسناد فارسی (مانند نوشته‌هایی که اصل آنها به زبان فارسی بوده است) تفاوت پیدا کند و شیوه نگارش آن روزگار را هم که خود برای هر پژوهشگری درخور بررسی است بهم بزند، از این رو تا توانستیم اصالت نوشته‌ها را نگاه‌داشتیم و هر جا که افزودن واژه یا کلمه‌ای بایسته دیده شد آن را در میان دو چنگک [] قرار دادیم که مشخص باشد.

(۲) آنجا که يك کلمه یا نام با چند شکل گوناگون نوشته شده بوديك شکل را به عنوان پایه برگزیدیم و هر جا که به اشکال دیگر آن کلمه برخوردیم بی‌آنکه در شکل کلمه دست ببریم کلمه پایه را در میان دو چنگک قرار دادیم، مانند نام سابلین و سبلین که هر دو نام يك شخص است ولی دوجور نوشته شده و ما خود شکل «سابلین» را اختیار کرده و هر جا به «سبلین» برخوردیم در کنار آن [سابلین] را نیز افزوده‌ایم که اشتباهی برای خواننده پدید نیاید.

(۳) برخی از واژه‌های فارسی یا عربی را که در متن بغلط نوشته شده است و ممکن است برای خواننده ایرانی موجب اشتباه یا بدآموزی شود، مانند «تلگرافاً»، «معظم‌الیه» «برعلیه» ... ما غالباً واژه غلط را به حال خود رها کرده در کنار آن واژه درست یا درست‌تر فارسی آن را در میان دو چنگک قرار داده‌ایم. مانند: [تلگرافی] برای تلگرافاً.

(۴) درباره برخی کلمات و واژه‌ها که برای نوشتن آنها میان فارسی زبانان کنونی هم اختلاف‌هست مانند «درب»، «در» - «ژوئی» ، «ژویت» و ... اصراری در انتخاب يك شکل معین نکرده و غالباً آنها را به همان حال که چاپ شده وا گذاشته‌ایم.

(۵) برخی از اسامی اشخاص یا اماکن را که در متن کتاب غلط دیده‌ایم پس از بررسی، نام درست آن را در کنار همان کلمه و در میان دو چنگک قرار داده‌ایم.

(۶) کوشیده‌ایم جمله‌ها و عبارات را از نظر شیوه چاپ و صفحه‌بندی به آرایش پسندیده‌ای درآوریم که هم از دید کلی وهم از جهت رساتر شدن آنها با وضع قبلی متفاوت باشد.

(۷) تاریخ رخدادها را که در متن کتاب فقط به تقویم میلادی و ندرتاً به تقویم میلادی و هجری قمری است، در همه جا با تقویم هجری شمسی و هجری قمری کامل برابر کرده‌ایم که خواننده برای شناخت زمان رویدادها دچار سردری نشود.

(۸) هر جا که در متن کتاب موارد توضیحی را بایسته دیده‌ایم نظر خودمان را در پای

صفحه آورده با حرف «م» مشخص کرده‌ایم که توضیح پای صفحه از ما است و این نشانه را برای آن گذاشته‌ایم که توضیحات ما از برخی توضیحات که در متن کتاب و بوسیله ترجمانها داده شده است جدا گردد.

۹) در چاپ نخستین، کتاب را به شش جلد و هشت بخش صحافی کرده‌اند با این توضیح که هر یک از جلدهای اول و دوم کتاب در دو بخش از چاپ درآمده است و چون احتمال می‌رفت که برخی از خوانندگان دوره ناقص از چاپ قدیم داشته باشند، برای آنکه بتوانند بسادگی دوره خود را کامل کنند و ناچار از خریدن همه دوره جدید نشوند، ما هم به همان شیوه پیشین، این چاپ کتاب را به هشت بخش (جلد) آماده گردانیدیم. و امیدواریم از این راه نیز به دستداران کتاب خدمتی کرده باشیم.

۱۰) برای کتاب فهرست اعلام و فهرست رویدادهای مهم فراهم کرده‌ایم تا بهره‌گیری از مطالب آن برای خواننده و پژوهنده آسان باشد.

با نگرشی به آنچه گذشت، اینک نخستین بخش از هشت بخش مطالب کتابهای آبی به دست خواننده گرامی می‌رسد، با این امید که کاری اجتماعی - فرهنگی در زمینه شناخت هرچه بیشتر انقلاب مشروطه ایران انجام گرفته باشد.

برآنیم که پس از پایان کار چاپ متن کتابها پاره‌ای توضیحات اضافی درباره کسان و رویدادها که در کتاب به کوتاهی از آنها یاد شده است نیز فراهم کرده و آنرا جداگانه در دسترس خوانندگان بگذاریم مگر بتوانیم کاستی و کمبود آن کوتاه‌نویسی و گنگی را نیز از میان برداریم.

با فروتنی بسیار، از خوانندگان ارجمند درخواست داریم که ما را از راهنماییهای سازنده و روشنگر خودشان بی‌بهره نگذارند.

مهرگان یکهزار و سیصد و شصت و دو

احمد بشیری

www.adabestanekave.com

در نوشتن پیشگفتار به کتابهای زیرین بیشتر مراجعه شده است:

- ۱) عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، نوشته ابراهیم تیموری، چاپ ۱۳۳۲، شرکت نسبی اقبال و شرکاء.
- ۲) تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، نوشته ایرانشناسان شوروی، ترجمه کیخسرو کشاورزی چاپ ۱۳۵۹، انتشارات پویش.
- ۳) روس و انگلیس در ایران، نوشته دکتر فیروز کاظم‌زاده، ترجمه دکتر منوچهر امیری، چاپ ۱۳۵۴، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- ۴) تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا عصر حاضر، نوشته دکتر محمد جواد مشکور، چاپ ۱۳۵۶، انتشارات اشراقی.

دیباچه

بسمه تعالی

بر ارباب دانش پوشیده نیست که در هر عصری، چه در زمان ملل قدیمه یا جدیده، خواه در ایران یا سایر قطعات دنیا حوادث مهمه را علماء فن تاریخ یا برؤیت و مشاهده یا بواسطه مخبرین موثق جهت حدوث را پی برده برای آگاهی اذهان عموم واقعات را مضبوط و مدون نموده‌اند؛ چنانچه مشاهده می‌کنیم که از تدوین آن مطالب که در صفحات تواریخ مندرج است پی به حالات و کیفیات مردم آن زمان می‌بریم و زحمات آثار آنان را مثل این است که ما خود حاضر بوده برای‌العین مشاهده می‌نمائیم. بالجمله واقعاتی که بیشتر جالب انظار و اذهان است همانا وقایعی است که مردم دوره خود را گرفتار زحمات و دچار بلیات فوق‌الطاقه کرده و مایه عبرت و تنبه خواهد شد. در تواریخ ایران از ابتدا تاکنون انقلابات سخت و اتفاقاتی را که مورخین نگاشته‌اند بنا بر عقیده بلکه مسلمی مردمان بحیر عالم مانند حوادث این دوره اخیر یعنی از سنه ۱۳۲۴ که روز بروز به حال و مردم ایران وارد شده نبوده

اگر چه در عرض این شش سال اخبار مخبرین و خبرنگاران ایرانی هر یک علی قدر مراتبهم باندازه وسع خود استخبار کرده و شطری^۱ از وقایع این چند ساله را مرقوم نموده‌اند ولی خبرنگاران و نمایندگان دولت بهیه انگلیس آن به آن خبر واقعات ایران را به وسائل مختلفه بدست آورده هر هفته بلکه همه‌روزه به سفارت طهران راپورت داده و انهاء داشته‌اند و سفارت به دربار انگلستان ارسال نموده و وزارت امور خارجه انگلیس آن اخبار و وقایع را با مراسلات و مخابراتی که فیما بین دولتین انگلیس و روس و ایران تبادل یافته و

ارسال و مرسول گردیده به پارلمان مشهود و به اجازه اعلیحضرت پادشاه انگلستان سال به سال تدوین و چاپ کرده برای اشاعه و اطلاع عموم به اسم «کتاب آبی» و غیره انتشار داده‌اند. در این هنگام حضرت اشرف آقای سردار اسعد مدظله‌العالی چون می‌خواستند ابناء وطن را از کماهی و حقیقت انقلاب این چند ساله آگاه و در حال ایقاظ و انتباه^۱ آورند لهذا تمام کتابهای آبی را از بدو مشروطیت ایران تا آخرین مجلد آن به ترجمه و طبع رسانیده‌اند و ترجمه این کتاب را به عهده آقای میرزا سید ابوالقاسم خان واگذار فرمودند. ابتدای این کتاب را ایشان ترجمه نموده ولی چون در ترجمه قسمت آخر آن تعطیل روی داد لهذا حضرت اشرف معظمه دامت شوکتہ تمام ترجمه کتاب را بمساعدت و اهتمام آقای میرزا محمودخان ولد جناب آقای نصیرالدوله محول فرمودند و از نمره ۱۰۵ الی آخر را معزی‌الیه به اتفاق آقای میرزا حسن‌خان اصفهانی دیپلمه مدرسه امریکائی ترجمه نمودند.

www.adabestanekave.com

(۱) ایقاظ (همچو ایثار)؛ انتباه (همچو اشتباه) = بیداری - هشدار دادن - م.

مراسلات مربوط به امور ایران

نمره - ۱

تلگراف سراسپرینگ راپس به سرادواردگری - (وصول ۱۷ دسامبر) از طهران مورخه ۱۷ دسامبر ۱۹۰۶

[۲۵ آذر ۱۲۸۵ خورشیدی؛ اولدی قعهده ۱۳۲۴ ق] تاکنون شاه^۲ زنده است - و دیروز حالش بهتر بود - دیشب ولیعهد وارد طهران گردید.

نمره - ۲

تلگراف سراسپرینگ راپس به سرادواردگری - (وصول ۲۹ دسامبر) از طهران مورخه ۲۹ دسامبر ۱۹۰۶

[۷ دی ۱۲۸۵ خورشیدی؛ ۱۳ ذی قعهده ۱۳۲۴ ق] مجدداً حالت شاه رو به بهبودی نهاده ولی اکنون ولیعهد به نیابت سلطنت متصدی امور است.

(۱) سراسپرینگ راپس: سفیر انگلیس مقیم طهران. سرادواردگری وزیر امور خارجه دولت انگلیس.
(۲) مقصود از شاه. مظفرالدین شاه و غرض از ولیعهد محمدعلی میرزا است.

احضار و از هر يك مبلغ كثيری وجه نقد به زور و جبر می گرفتند - ظلم به انواع مختلفه شیوع تامه یافت - هیچ کس صاحب اموال خود نبود و از جان خویش اطمینان نداشت - تصرف اموال مردم و ریختن خون ایشان بسته بود به رحم اولیای امور. بالاخره بواسطه این بی عدالتیها نزدیک بود اهالی شورش نموده پادشاه بی قدرت را که از او سلب اختیارات شده بود از سلطنت معزول و ولیعهدش را نیز مجبور به استعفا نمایند و در این موقع برخی به خیال افتادند که شعاع السلطنه پسر دویم شاه را که در ظلم و اجحاف حتی در خود ایران ضرب المثل است به ولیعهدی منصوب نمایند.

تمام طبقات ایرانیها و جمعی از دانایان و وطن دوست که می دانستند مملکت گرفتار چه مخاطرات خواهد گردید و همچنین علما و پیشوایان مذهب که اضمحلال استقلال خویش و وطن خود را آشکار می دیدند و نیز اغلب اهالی و کلیه طبقات تجار و کسبه که قربانی ظلم ظالمین و مستبدین غنیم بودند از رفتار و فشار اتابک (عین الدوله)^۱ و رفقایش بستوه آمده به مخالفت و ضدیت وی برخاستند تا در ماه دسامبر طوفان انقلابات وزیدن گرفت - حاکم طهران سید پیری را بدون تقصیر و جنایتی که سزاوار تنبیه باشد امر نمود به چوبش بستند و با کمال بی رحمی وی را تازیانه زدند - جمع کثیری از علما و مجتهدین که این گونه بی رحمی را مشاهده نمودند خودداری نتوانستند نمود، از طهران هجرت نموده در زاویه حضرت عبدالعظیم محض دادخواهی مظلومین متحصن شدند. دولت چه بدادن رشوه و چه به واسطه تهدید هر قدر کوشش کرد که ایشان را از حضرت عبدالعظیم به طهران عودت دهد و جلوگیری از اقداماتشان نموده مجامع آنها را متفرق سازد فایده ای نبخشید بلکه در پافشاری و استقامتشان افزوده گشت و اگر کسی از علما و غیره موافقت با خیالات دولت می نمود و از آن طرفداری می کرد فوراً به خیانت معروف و مطرود عامه گشته داغ باطله می خورد. شاه که علما و کسبه و سایر طبقات را متفق و ثابت قدم دید از اقدامات خویش مأیوس گشته سر تسلیم پیش آورد و به دروغ وعده ها داد که عدلیه را اصلاح و وزارتخانه ها را مرتب نماید، و به ملت اجازه داد که از طرف خود نماینده به عدلیه و سایر ادارات بفرستد - اما متحصنین حضرت عبدالعظیم تظلمات خویش را با عباراتی بسیار ساده و متهیج بطبع رسانیده انتشار دادند و مردم را به وطن دوستی و پیروی احکام الهی و متابعت عقاید اسلامی دعوت می کردند و از وضع سلطنت شاه و بد سلوکی درباریان که مسئولیت خرابی مملکت و صدمات اهالی آن در عهده ایشان است آشکارا بنای مذمت و سرزنش را نهادند. این بود اول عملی که ملت اقدام کرد - و در آخر ماه ژانویه [دی ماه - ذی قعدة] ختم شد به این معنی که متحصنین زاویه حضرت عبدالعظیم را در کالسکه های سلطنتی به طهران عودت داده در حالتی که جمع کثیری از اشخاص با حرارت و وطن دوست اطراف آنها را محض حفظ از مخاطرات احاطه داشتند.

دولت گمان کرد که به واسطه معاودت ایشان رفع غائله شده دیگر بیم هیچ گونه خطری نخواهد بود - بعضی از ملاها که می دانستند اگر تنظیمات جدیدی روی دهد، هر آینه تسلط و استقلال ایشان گرفتار مخاطرات و دچار محظورات خواهد گردید بنای نفاق را با رؤسای

ملت نهادند - ولی این حرکات اثری نبخشید و آنان را از این مسلك فایده‌ای حاصل نگردید.

جمعی از مقدسین و کسانی که گمان می‌رفت می‌توانند از اغتشاشات جلوگیری نمایند به امر شاه احضار شدند که با ایشان مشورت و مصلحت نمایند ولی شاه بهیچ وجه اقدامی در مشورت و ایفاء به مواعید خود ننموده از آن همه نویدها که داده بود هیچ يك را بموقع اجراء در نیاورد مگر مجدداً به دادن يك دستخط مبهمی که دایر کردن عدلیه و اعطای قانون جدید و منعقد نمودن مجلسی را که ممیز اصلاح امورات باشد وعده می‌داد. پس از چند روزی معلوم شد که اجزاء و کسانی که در این مجلس بایستی وضع قوانین اصلاح و تنظیم امور را نمایند در تحت حکم و اقتدار دولت خواهند بود، ومدتی نگذشت که نیز فهمیده شد بعضی از مجتهدین باطناً مانع از پیشرفت مقاصد ملت می‌باشند. باری در طهران از ترس و خوف آرامی و سکون روی داد ولیکن در سایر ولایات مانند شیراز و رشت اهالی جداً به ممانعت برخاسته متفق‌القول اظهار داشتند که پسران شاه را به حکومت نخواهند پذیرفت و بتقدیری استقامت ورزیدند تا به مقصود خویش نائل آمدند.

اگر چه در بازارها و کوچه‌های پایتخت هیچ صدائی شنیده نمی‌شد و سکوت و آرامی غلبه داشت ولی در مساجد همه روزه واعظین و ناطقین مردم را موعظه می‌نمودند چنانچه یکی از طرفداران عامه با کمال قوت قلب به مردم خطاب نموده بود که ای مردم «آنچه را که قدرت تصورش را نداشتیم در سال گذشته با کمال آزادی و آشکار به زبان رانیدیم». و نیز یکی از شاهزادگان که از معارف و عاظ و ادبا است همه جمعه در منابر و مساجد از فساد اعمال درباریان و ظلم دولتیان و مظلومیت ملت نطقها می‌کرد و مردم را موعظه می‌نمود. از طرف دولت حکم صادر شد که وی را نفی بلد نمایند - علما و مجتهدین بزرگ به تحریک مردم به ممانعت برخاستند و بدولت فشار سخت وارد آوردند که از گرفتاری وی صرف نظر کند و مزاحم او نگردد. دولت مجبور شد قبول نماید و نیز در ضمن این واقعه مطلب تازدای کشف گردیده معلوم شد واعظ مذکور در اتحاد کلیه مسلمین سمت نمایندگی دارد و بدین واسطه وزیر مختار دولت عثمانی با وی دوستی داشته کمال حمایت را از وی می‌نماید.

در این اوقات دولت چاره‌ای ندید جز این که مجلسی را که سابق وعده انعقادش را داده بود منعقد ساخته در خصوص اصلاح امورات مشاوره شود - لهذا وزراء و اعیان به امر شاه در دربار حاضر شدند ولی درباریان و کسانی که شاه را در چنگال خود داشتند هنوز امیدوار بوده اعتنائی به این گونه اقدامات نمی‌کردند زیرا کسی جرأت نداشت عقاید خود را در آن مجلس ظاهر سازد و بطور واضح و آزاد سخن بگوید مگر احتشام السلطنه که روزی با زبانی فصیح و بیانی بلیغ و کلماتی شدید اظهار داشت که منشأ ویرانی مملکت و سبب خرابی دولت صدراعظم و رفقای او است، مذلت و مسکنت دولت نیست مگر به واسطه اینان. در همان وقت سخنان وی در شهر انتشار یافت، اما وزیر دربار که خود را از ملازمین و نوکرهای مخصوص صدراعظم می‌دانست پی‌درپی بیانات احتشام السلطنه را قطع کرده می‌گفت «هر کس چنین بگوید خائن و نمک بحرام است» - بواسطه این سخنان نگذاشتند

این ناطق دلیر در پایتخت بماند، فوراً او را به یکی از نقاط بعیده مملکت به مأموریت فرستادند و نیز وزیر تجارت را که در مواقع و اوقات مختلفه از ترتیبات اداره مسیو نوز رئیس گمرکات آشکار عیبجویی می نمود و برضد او حرفها می زد نفی بلد نمودند، و بدین جهات در طهران ظاهراً انقلابات فرو نشست.

در اواسط ماده [اواخر اردیبهشت؛ دهه آخر ع ۱] شاه مبتلا به مرض فلج گردید و طوری از حس افتاد که هیچ کاری از وی ساخته نمی شد - دوست یگانه و رفیق شفیق صدراعظم یعنی وزیر دربار مستبد کهنه پرست اخبار را تغییر و تبدیل می داد و هرگز نمی گذاشت عین وقایع به عرض شاه برسد و اگر کسی از حقیقت مطالب اظهاری به شاه می نمود فوری اقوالش را تکذیب می کردند.

چون موقع رفتن به بیلاق شد شاه را در اواسط ماه ژوئن [اواخر ماههای خرداد؛ ع ۱] به صاحبقرانیه که مقر بیلاق سلطنتی است حرکت دادند و بدین واسطه هیجان اهالی شهر بیشتر تسکین یافت ولی مدت زمان این آرامی و سکوت تا هفته اول ماه ژویه [نیمه تیرماه؛ نیمه ج ۱] بیشتر بطول نینجامید. مجدداً علما و ناطقین در مساجد بنای موعظه و نطق را گذاشتند - رفتار زشت درباریان را تقبیح می کردند و مردم را بدفع اهل ظلم و فساد برمی انگیزتند - در یازدهم ماه ژویه [۲۰ تیر؛ ۱۸ ج ۱] وزیر اعظم امر به قید یکی از وعاظ معروف نمود. مأمورین از دور و کنار در اطراف خانه و کوچه ای که محل آمد و رفت وی بود به کمین نشسته منتظر بودند که او را دیده دستگیر نمایند. اتفاقاً همان وقت که او را مقید ساخته می خواستند ببردند زنی که از آن محل عبور می کرد چون از کیفیت واقعه مستحضر شد مردم را از گرفتاری وی مطلع ساخت - جمع کثیری از کسبه و غیره برای استخلاص او از هر جانب هجوم آوردند. رئیس مأمورین که از صاحب منصبان نظامی بود سربازها را فرمان شلیک داد. سربازها از این حرکت امتناع ورزیده امر صاحب منصب را اطاعت نکردند. فرمانده خودش مبادرت به شلیک کرده جوان سیدی را هدف گلوله ساخت و در همان نقطه هلاک نمود. مردم از کشته شدن سید بیشتر به هیجان آمده به قراولخانه هایی که واعظ مذکور در آنجا حبس بود حمله آوردند و در این وقت چهار تیر از طرف سربازها شلیک شد و چند نفر از مردم مجروح گشتند. پس از جنگ مختصری سربازها شکست خورده فرار اختیار کردند. آنگاه جسد سید را به مدرسه ای که در همان حوالی بود انتقال دادند و جمعیت کثیری در آنجا اجتماع نموده صورت واقعه را به ملاها و پیش نمازهای آن اطراف پیغام فرستاده ایشان را بدانجا طلبیدند. طولی نکشید که علما و طلاب با بسیاری از مردم وارد مدرسه گردیدند و در همان وقت بازارها نیز بسته شد.

مردم کفن به گردن افکنده در کوچه و بازار ازدحام نموده، مثل این که بخواهند جهاد کنند و برای کشته شدن آماده باشند، و همچنین زنها مویه کنان بر سر و سینه می زدند و دولت را به نفرین و دعای بد یاد می کردند. چون خبر این حادثه به وزیر اعظم رسید معجلاً با گروهی از سواران که اطرافش را احاطه داشتند به طهران آمد و بلا تأمل مجلسی منعقد ساخته پس از مشورت صلاح چنین دیدند که قوه نظامی استعمال شود. لهنذا در تمام بازارها سرباز مأمور نمودند و به دیوارهای شهر اعلان نصب نمودند که مفادش سرزنش و توبیخ از

هیجان بود، و نیز امر بر طبقهٔ علما که هر تظلمی دارند اظهار نمایند و همچنین مشعر بود بر استقرار دائمی صدراعظم و عدم عزل او از صدارت. تا ۱۲ ژویه [۲۱ تیر؛ ۱۹ ج ۱] هیچ گونه تغییر و تبدیلی در اوضاع داده نشد. محترمین از علما و مجتهدین و بسیاری از تجار و کسبه در مسجد جمعه طهران اجتماع نموده آنجا را مأمن خود قرار داده بودند. سربازها آنجا را احاطه نمودند. روز ۱۳ ژویه [۲۲ تیر؛ ۲۰ ج ۱] عده‌ای از مردم پیراهن خونی سید مقتول را بر سر چوب نصب کرده به دست گرفتند و به حالت سینه‌زنی و حسین حسین گویان در بازار به گردش در آمدند. سربازها که مانع از حرکت ایشان بودند یک مرتبه بطرف جمعیت شلیک کرده جمعی را مقتول و عده‌ای را مجروح ساختند. اجساد مقتولین را سربازها مخفیانه حمل کردند و در چاهی که نزدیک شهر است فرو ریختند. وقتی خبر این واقعه به آقا سید عبدالله مجتهد که در مسجد جمعه موعظه می‌نمود رسید قرآن را بر سر دست گرفته مردم را قسم داد که متفرق شوند و در مسجد توقف نکنند و ضمناً بیغاماتی که کتباً از طرف شاه فرستاده شده بود در حضور جمع قرائت نمود و پس از آن گفت «ای مردم آنچه را که در باب عدالت خواهش و تقاضا نمودید عاقبت جز گلوله جوابی نشنیدید.»

از سیزدهم تا پانزدهم ژویه [۲۴ - ۲۲ تیر؛ ۲۲ - ۲۰ ج ۱] علما و مجتهدین از مسجد نتوانستند خارج شوند و چنان محاصره شده بودند که آذوقه و نان با کمال اشکال و بطور مخفی به آنها می‌رسید. بالاخره دولت علما را اجازه داد که از طهران خارج شوند و به هر جا مایل باشند عزیمت نمایند بشرط آن که مردم با آنها مسافرت نکنند.

روز پانزدهم ژویه [۲۴ تیر؛ ۲۲ ج ۱] مجتهدین و علما از طهران عازم قم گردیدند و شب در مسجد بین راه توقف کردند و از آنجا اعلام نمودند که اگر شاه ایفاء به مواعید خود و وضع قوانین را اصلاح و تنظیم ننماید و صدراعظم را معزول نکند هرآینه اجتماع علماء و مجتهدین به اماکن مقدسه هجرت خواهند کرد به طوری که نه پیشوایی در پایتخت باقی بماند و نه امور شرعی از این به بعد در آنجا اجراء شود.

در این وقت ظاهراً دولت فاتح و غالب آمد، و شهر را در تحت قوه نظامی درآوردند. رؤساء و محرکین ملت از ترس فرار کردند. حکومت به استفسار احوال طرفداران ملت و تجسس آنها برآمده و با کمال دقت مواظب رفتار ایشان بود. درباریان و مدعیان هواخواهان ملت نفوذ تامه در شاه حاصل کرده او را بکلی در حیطة تصرف خویش درآوردند. و بر مردم معلوم شد که بی‌حرمتی به معبد مسلمین و قتل اولاد رسول در نزد مدعیانشان هیچ امر قبیح و فعل شیعی نیست. اگر چه دولتیان به مسجد حمله نیاوردند، ولی بقدری سخت آنجا را محاصره کرده بودند که کسی نه جرئت داشت و نه اجازه می‌یافت که آذوقه برای محصورین ببرد. تمام بازار در تصرف سربازها بود و مردم مأمنی که بدانجا پناهنده شوند در نظر نداشتند. ناچار رجوع به عادت قدیمه نمودند یعنی به فکر این شدند که در نقطه‌ای بست اختیار نمایند. این عادت را ایرانیان از دیر زمان مشروع و مقدس می‌دانستند و معلوم نیست از چه وقت در ایران رسم شده است.

در ۱۸۴۸ [۱۲۲۶ خ؛ ۱۲۶۴ ق] میلادی اعیان و بزرگان مملکت ایران از ظلم و ستم

حاجی میرزا آقاسی، وزیر محمدشاه، ملتجی به سفارتین انگلیس و روس شده در آنجا بست نشینند و عزل او را از شاه خواستگار گردیدند. از آن زمان ایرانیان را عادت شد که هر وقت ستم سختی از دولت می‌دیدند به یکی از سفارتخانه‌های خارجه متحصن می‌شدند. چنانچه (قبل از محاصره مسجد و رفتن علما به قم) شیخ‌الرئیس که از معاریف و عاظ است از خوف دولت به سفارت عثمانی پناهنده شد و از آنجا خارج نگردید تا وقتی که به توسط سفارت تأمین‌نامه از دولت برای او گرفته و در دفتر سفارت ضبط نمودند. خلاصه مردم چاره را منحصر به پناه بردن به یکی از سفارتخانه‌ها دیده در نهم ژویه [۱۸ تیر؛ ۱۶ ج ۱] یعنی قبل از کشته شدن سید و گرفتاری واعظ^۱ که در یازدهم ژویه [۲۰ تیر؛ ۱۸ ج ۱] رخ داد آقا سید عبدالله مجتهد که نسبت به سایر مجتهدین صاحب عزمی است راسخ و منزله از گرفتن رشوه مکتوبی نزد مسترکرت‌دوف شارژدافر^۲ سفارت انگلیس فرستاده همراهی عملی و فعلی آن سفارت را خواهش نمود ولی شارژدافر مزبور در جواب اظهار داشت که سفارت انگلیس به هیچ وجه حاضر نیست همراهی با خیالات کسانی نماید که رفتارشان برضد حکومت شاه باشد.

روز شانزدهم ژویه [۲۵ تیر؛ ۲۳ ج ۱] آقا سید عبدالله در شرف حرکت از طهران مجدداً به مسترکرت‌دوف مکتوبی نوشت بدین مضمون که ما علما و مجتهدین چون راضی نیستیم خونریزی، بشود لهذا حرکت به اماکن مقدسه را عازم گشتیم و از آنجناب متمنی هستیم که در دفع ظلم و تعدی همراهی خود را از ما دریغ ندارد. پس از دوازده نفر در قلهک که ۷ میلی شهر واقع است به سفارت وارد شده استفسار نمودند که اگر مردم به سفارت پناهنده شوند آیا شارژدافر به ایشان اجازه دخول خواهد داد و یا آنکه مانع از ورود آنان خواهد شد. شارژدافر اظهار داشت که «امیدوارم اقدام به این عمل نشود و باین که بست‌نشستن و نگهداری و حفاظت بستیان در مملکت ایران امریست مشروع ولی در صورت اقدام به این کار باز مجبورم بواسطه قوه قهریه شما را مانع از دخول شوم.» مشارالیه بفوریت وزیر امور خارجه ایران را از این واقعه مستحضر نمود و وزیر امور خارجه کمال امتنان را حاصل کرد لیکن باوجود این که سفارت اطلاع داد بهیچ وجه اقدامی در جلوگیری از تحصن نموده نشد.

عصر نوزدهم ژویه [۲۸ تیر؛ ۲۶ ج ۱] پنجاه نفر از طلاب و تجار به سفارت آمده شب را در آنجا متوقف شدند و برعهده ایشان همه روزه افزوده می‌گشت تا این که در دوم سپتامبر [۱۰ شهریور؛ ۱۲ رجب] عده آنها قریب به چهارده هزار نفر رسید. رفتارشان خیلی موافق نظم و ترتیب بود. حسن انتظام و ترتیب داخلی متحصنین به واسطه رؤسای مات بود و کسانی که احتمال فساد در حق ایشان می‌رفت در سفارت و میان خود راه نمی‌دادند. برای حفظ از آفتاب و بارندگی در سفارت چادرهای بسیار برپا بود و امور شام و نهار^۳ متحصنین چنان نظم و ترتیبی داشت که بهیچ وجه تغییری در ساعات و مکان آن داده نمی‌شد.

(۱) مقصود از واعظ، حاجی شیخ مع و اعظ می‌باشد.

(۲) شارژدافر = کاردار سفارت، معاون وزیر مختار.م.

(۳) اصل: نهار (که واژه متن درست‌تر دیده و بکار گرفته شد).م.

کلیه مصارف و مخارج را جمعی از تجار معتبر کفیل بودند. کلنل دو گلاس اتاشه میلپتر^۱، مواظب اینیه و عمارات سفارت بود با وجودی که بهیچوجه به اینکار احتیاج نبود چه خود متحصنین پیش از پیش رعایت نظم و قانون را می نمودند.

جواب مستدعیات مردم را دولت ارسال داشت و ضمناً از مستر کرنٹ دوف خواهش نموده شد که برای مردم قرائت کند. ولی دستخطهایی که از طرف دولت صادر می گردید ملت واقعی به آنها نمی گذاشت و از قبول آن امتناع داشتند. عاقبت چون دولت ملاحظه کرد که مردم به دستخط متقاعد نمی شوند حاضر شد که ملت جمعی را از میان خود انتخاب کند تا به حضور رفته شفاهاً مستدعیات خود را بگویند و در آن باب گفتگو و مذاکره نمایند.

اما متحصنین با کمال ثبات قدم جواب دادند مادامی که دولت مستدعیات ایشان را بموقع قبول نرساند از سفارت خارج نخواهند شد زیرا بهتر از اینجا مأمنی ندارند و نیز اظهار داشتند که تا شاه استحضار کامل از حالات ملت حاصل نکند در خصوص مستدعیات ایشان جواب مناسب نخواهد داد.

از طرف شاه به مستر کرنٹ دوف اظهار شد که به وزیر امور خارجه بگوید مجلسی منعقد نموده در چگونگی مطالب معروضه ملت رسیدگی و مذاکره شود - اگر چه انعقاد مجلس به روز ۳۰ ژویه [هفتم امرداد؛ ۸ ج ۲] مقرر شد ولی کسی چنین مجلسی را ندید. یکی از سرداران که جمعی از افواج طهران سپرده به او بود و طرف اطمینان و دلگرمی صدراعظم و وزیر دربار بود به دولت اعلام نمود که سربازان ابواب جمعی او متعرض مردم نمی شوند و از دخول ایشان به سفارت جلوگیری نمی کنند و چیزی نمانده است که خودشان نیز به سفارت متحصن شوند. فی الواقع این اعلامی بود مخوف و موجب ترس صدراعظم و وزیر دربار شد.

باری درباریان مجبور به تسلیم شدند و ناچار صدراعظم استعفا داد و عضدالملک رئیس طایفه قاجار به قم گسیل شد تا به علمای متحصنین قم اطلاع بدهد که شاه مستدعیات ملت را در خصوص مجلس شورای ملی و تأسیس عدالتخانه پذیرفت.

اما اشکال عمده ای که در این وقت مستر کرنٹ دوف - دچار شد همانا سلب اطمینان مردم بود از دولت و وقتی که دولت اعلان اصلاح امور و تنظیم را داد متحصنین سفارت جواب دادند ما اطمینان به مواعید دولت نداریم و قبول نخواهیم نمود مگر اینکه دولت انگلستان ضمانت کند و اطمینان کامل بدهد. مستر کرنٹ دوف بر حسب دستورالعملی که از دولت متبوعه خود در دست داشت به مردم اطلاع داد که دولت انگلستان هر گز ممکن نیست ضمانت نماید ولی من شخصاً می توانم اطمینان بدهم که دستخطهای شاه اجرا خواهد شد.

خلاصه در این وقت دولت سعی در اتحاد با ملت داشت ولی رؤسا بواسطه مجمل و مبهم بودن دستخطهای شاه بهیچوجه متقاعد نشدند و آنچه را که به دیوارها نصب کرده بودند مردم پاره و پایمال می نمودند. باز دولت بواسطه سختی کار محتاج به کمک - مستر کرنٹ دوف - شد و به مصلحت مشارالیه در خانه وزیر امور خارجه که بتازگی به جای

(۱) اتاشه میلپتر = وابسته نظامی - م.

صدر اعظم مستعفی منصوب شده بود مجلسی مرکب از رجال دولت و امنای ملت منعقد گردید ولی - مستر کرنٹ دوف در گفتگوی ایشان مداخله نمی کرد مگر وقتی که از او سؤالی می شد. پس از مذاکرات بسیار و مباحثات طولانی اتفاق آراء بر این قرار گرفت که فرمانی از شاه در خصوص تأسیس مجلس مبعوثان و انتخاب و کلای ملت صادر شود. پس از صدور دستخط آن را به سفارت برده در حضور متخصصین قرائت شده و مردم با کمال رضایت پذیرفتند.

در همان روز قرار شد علما از قم مراجعت نمایند و نیز متخصصین از سفارت خارج گشتند. عصر روز شانزدهم اوت [۲۴ ماه امرداد؛ ۲۵ج ۲] مهاجرین قم یعنی علما و طلاب وارد طهران شدند. مردم به استقبال ایشان شتافته از ورود آنها اظهار مسرت و خوشحالی می کردند. روز هیجدهم اوت [بیست و هشتم امرداد؛ ۲۷ج ۲] در یکی از عمارات جنب قصر سلطنتی يك مجلس عالی که مقدمه مجلس شورای ملی را ظاهر می ساخت منعقد گشت و حاج شیخ محمد واعظ که در حقیقت گرفتاری او مقدمه آزادی عامه شد بر فراز سکوی مرتفعی ایستاده خطبه خواند و مردم را به افتتاح مجلس شورا و انتخاب و کلای ملت بشارت داد. روز نوزدهم اوت [بیست و هفتم امرداد؛ ۲۸ج ۲] مجتهدین و علمائی که از قم معاودت نموده بودند به ملاقات شاه رفتند. آقا سید عبدالله و آقا سید محمد در حضور طلاب نسبت به شاه دوستانه و بطور همسری رفتار نمودند و اعلیحضرت شاه خطاب به حاضرین کرده گفت بر شماست که در خدمتگزاری^۱ به من غفلت نورزید و خاطر ما را همواره از خود خرسند و مشغوف سازید.

در جواب گفتند در حقیقت نه آنست که خدمت به آن اعلیحضرت خواهیم نمود بلکه خدمتی است به خویشتن و ملت خود.

اما طرفداران استبداد بهیچوجه از پیشرفت خیالات خویش مأیوس نبوده منتظر وقت بودند که مقاصد مفسده خود را در موقع بکار برند. و هفته ای نگذشت که از مواعید شاه رفته رفته کاسته شد و در مضامین دستخط تصرفات نمودند بطریقی که مقصود اصلی که اعطای مشروطه بود از آن مفهوم نمی گشت، و بعلاوه شاه بکلی از امضای قانون انتخابات و کلای مجلس شورای ملی امتناع داشت. از این بابت اهالی شهر بی اندازه متغیر گشته دوباره به هیجان آمدند و به مستر کرنٹ دوف اطلاع دادند که بواسطه این دسایس و حیلی که مشاهده می شود ناگزیر باز باید به سفارت تحصن جست و اگر هم جلوگیری شود بزور بدانجا داخل خواهیم شد. پس از این اخطار قریب به ۲۵ نفر از رؤسای ملت به سفارت وارد گشته منزل اختیار کردند. نزدیک بود دوباره اغتشاش تجدید یابد، لهذا مستر کرنٹ دوف بر حسب دستور و تعلیماتی که از لندن به او داده شده بود نزد وزیر مختار دولت روس رفته او را دعوت به همراهی نمود که متفقاً مطالب را به دولت ایران اظهار داشته دقت رجال دولت را در اصلاح امور جلب نمایند.

اما وزیر مختار روس از هرگونه همراهی فعلی با حضور یکدیگر امتناع داشت فقط راضی شد که آنچه بیان نامه و یادداشت فرستاده شود هر دو امضا کنند - و نتیجه ای که

از اقدامات جداگانه این دوفسارت بعمل آمد همانا تبعید عین الدوله بود به خراسان و به امضا رسیدن قانون انتخابات و حکم شدن به طبع و نشر آن، و نیز به ولایات حکم رفت که قانون انتخابات را انتشار داده فوراً مشغول به انتخابات شوند. ولی غالب حکام اعتنائی به این امر نکرده و نمی گذاشتند مردم به انتخاب بپردازند. بدین واسطه رؤسای اهالی تبریز ورشت و مشهد مصمم شدند به قنصلخانه های انگلیس رفته بست اختیار کنند.

مقارن این احوال سیراسپرینگ ریس از لندن وارد طهران گردید. بنابر توصیه ای که به او شده بود به تمام قنصلهای انگلیس مقیم ایران تاگراف نمود که مردم را حتی الامکان از دخول به قنصلخانه های خود مانع شوند. و ضمناً بطور مخفی بعضی بیان نامه های غیر رسمی در خصوص رفع اغتشاشات و اصلاح امور مردم و غیره به دولت ایران ارسال داشت.

خلاصه متدرجاً انقلابات روی به تخفیف و آرامی نهاده به انتخاب و کلای ولایات شروع نمودند. به ملاحظه این که افتتاح مجلس به تأخیر نیفتد و عایقی به میان نیاید قرار دادند همین که و کلای طهران انتخاب شوند بدون آنکه منتظر ورود منتخبین سایر ولایات باشند در مجلس نشسته به مذاکرات بپردازند.

اولین جلسه مجلس جدید یعنی شورای ملی بدتوسط شخص شاه با حضور علما و رجال دولت و درباریان و سفرای خارجه منعقد گشت. از آن روز به بعد فوری و کلا مشغول کار شدند و اول کاری که نمودند دولت را از قبول مساعدت مالی روس و انگلیس و قرض کردن از آن دو دولت مانع گردیدند و بسیار سعی داشتند که آنچه را پیشنهاد دولت می نمایند اجری گردد و به غفلت نگذرانند.

مجلس

چنانچه مذکور شد در هفتم اکتبر [۱۴ مهر؛ ۱۸ شعبان] شاه شخصاً مجلس را مفتوح ساخت و در این وقت اعضای مجلس عبارت بود از شصت و چهار نفر و کلای طهران که طبقات مختلفه ایشان را منتخب نمودند و و کلای سایر ولایات بی درپی انتخاب شده به طهران می آمدند و اینکه تاکنون عده و کلا به اتمام نرسیده است بواسطه مسامحه حکام ولایات و ایالات بوده است؛ از این بابت از عده اعضای مقرر مجلس هنوز باقی است. طولی نکشید که مجلس استقلال و قوه خود را ظاهر ساخت و بکلی قرض از روس و انگلیس را مانع بود و می گفتند مالیه ملت را نباید پیش اجانب به گرو گذاشت.

و کلا معجلاً به وضع قوانین پرداخته در تعدیل مالیه مملکت خیلی دقت داشتند و تهیه سرمایه ای که مملکت را از استقراض خارجی بی نیاز نماید به تشکیل بانک ملی دانستند ولی قرار شد تا قانون اساسی نوشته نشود و به امضا نرسد به این گونه کارها اقدام نکنند. لهذا هیئتی معین شد که مواد قانون اساسی را وضع نماید.

این هیئت به مشورت جمعی که از طرف دولت معین شده بود قانون اساسی را ترتیب داده تسلیم مجلس کردند. نتیجه اش آنکه بیشتر مجاسیان و شامه مردم بواسطه بعضی از مواد آن به هیجان آمدند و بکمال آزادی می گفتند رعایت حقوق ملت نشده بلکه خیانت

کرده‌اند. باین واسطه بعضی از وکلای عمده و محترم استعفا دادند. رؤساء و علماء به اصلاح کوشیدند. بالاخره مابین دولت و مجلس اتحاد رخ نمود و چنانچه معروف است شخص ولیعهد کوشش کرده قانون اساسی را بامضای شاه رسانید و صدر اعظم آن را به مجلس آورده قرائت شد و سپس صدای زنده باد شاه بلند گشت. باوجودیکه مجلس قدرت و نفوذ تامه حاصل کرد ولی از عهدۀ اصلاحات عملی و تنظیم امور بطور شایسته برنیامد و همچنین نتوانست که سرمایه کافی جمع کند که بانک ملی را تشکیل دهد. پس معلوم می‌شود مملکت نمی‌تواند چنانچه وکلا عقیده داشتند بدون استقراض از خارجه اصلاح گردد و کارها درمجرای خویش قرار بگیرد - رؤساء نجات و حفظ استقلال مملکت را مستلزم و مربوط به تعدیل مالیه می‌دانستند.

در این وقت خیالات ضدیت با خارجه خیالی احساس می‌شود. مجلس ریاست بلژیکیها را در گمرکات ایراد می‌نماید و نیز بربریکاد^۲ قراق تاخت آورده همچنین متعرض سایر امتیازاتی که به خارجه داده می‌باشد. در این صورت هیچ جای تردید نیست که بانک شاهنشاهی به سبب داشتن امتیاز اسکناس بزودی مطرح ایرادات سخت واقع خواهد شد. البته طولی نمی‌کشد که بواسطه حرکات مردم امور و اوضاع رعایای خارجه دچار سختی و اشکالات خواهد گردید.

www.adabestanekave.com

نمره - ۴

تلگراف سیراسپرینگ رایس به سیرادواردگری

از طهران ۳ ژانویه ۱۹۰۷

[۱۲ دی ۱۲۸۵؛ ۱۸ ذیقعدہ ۱۳۲۴]

دیروز صدراعظم قانون اساسی را که به امضای شاه و ولیعهد بود به مجلس آورد. در قانون اساسی مقرر شده که مالیه و قروض باید در تحت نظارت مجلس باشد.

نمره - ۵

تلگراف سیراسپرینگ رایس به سیرادواردگری - (وصول ۹ ژانویه)

از طهران ۸ ژانویه

[۱۷ دی ۱۲۸۵؛ ۲۳ ذیقعدہ ۱۳۲۴]

دیشب بین ساعت ده و یازده شاه رحلت نمود.

(۱) استعفای وکلا صحت ندارد همچنان ملت و وکلا در خصوص چند ماده از قانون اساسی و تعویق امضای آن بود که در روز ۱۱ و ۱۳ ذیقعدہ مشیرالدوله^۱ حالیه و محتشم السلطنه از طرف ولیعهد به مجلس آمده موادی را که موجب اختلاف واقع شده بود تصفیه نموده و به صحه شاه رسانیدند.

(۲) بریکاد = تیب (نظامی) - م.

نمره - ۶

تلگراف سیر نیکلسن به سیر ادواردگری

از پترسبورغ ۱۲ ژانویه ۱۹۰۷

[۲۱ دی ۱۲۸۵ خ؛ ۲۷ ذیقعدہ ۱۳۲۴ ق]

یادداشتی در خصوص جلوس پادشاه ایران از وزیر امور خارجه دولت روس بدین مضمون دریافت گشت که وزیرمختار روس مقیم طهران قرار شده است به اتفاق سراسپرینگ راپس به دربار ایران اطلاع بدهند که دومین پسر شاه را به ولیعهدی می‌شناسند. خواهش می‌نمایم از مسیو ایس وولسکی^۲ در خصوص مراسله‌ای که فرستاده است تشکر نموده و هم‌خیالی خود را به او اظهار دارید. ونیز مسیو ایس وولسکی مدعی است که این حرکت متفقانه بلاشک بنیان و پایه اتحاد دولتین را که در این اوان درباره ایران شده است مستحکم‌تر خواهد نمود.

www.adabestanekave.com

نمره - ۷

تلگراف سیر ادواردگری به سیر نیکلسن

از وزارت امور خارجه ۱۴ ژانویه ۱۹۰۷

[۲۳ دی ۱۲۸۵ خ؛ ۲۹ ذیقعدہ ۱۳۲۴ ق]

تلگراف شما مورخه ۱۲ شهر حال در خصوص شناختن دومین پسر شاه به ولیعهدی واصل گردید.

در طریقه‌ای که وزیر امور خارجه دولت روس پیشنهاد کرده است ما اتفاق خواهیم داشت و این مسلك را به وزیر مختار مقیم طهران نیز توصیه نموده‌ایم. شما این مطلب را به جناب وزیر امور خارجه اطلاع داده و از رابطه ایشان تشکر نمائید.

نمره - ۸

مکتوب سیر اسپرینگ راپس به سیر ادواردگری (وصول ۲۱ ژانویه) [یکم بهمن؛ ششم ذیحجه] به شرف عرض می‌رساند، در ۱۶ ماه گذشته حضرت اقدس ولیعهد به طهران وارد شد. مدتی در قصر سلطنتی دسایس و حیل معمول، مخصوصاً شعاع السلطنه و وزیر دربار سعایت در حرکت نکردن ولیعهد از تبریز می‌کردند و چه حيله‌ها که در این خصوص بکار نبردند. مقدار پولی که روس وانگلیس به عنوان مساعده قرار بود بدهند صدراعظم در نگرفتن آن اصرار زیاد داشت. تا کنون حقوق قشونی پرداخته نشده است زیرا آن مقدار پولی که کفاف حقوق ایشان را بدهد موجود ندارند. مردم بقدری از شعاع السلطنه تنفردارند

(۱) سیر نیکلسن، سفیر انگلیس مقیم پترسبورغ.

(۲) مسیو ایس وولسکی، وزیر امور خارجه دولت روس.

که رنجش از ولیعهد را فراموش کردداند و ولیعهد به رؤسای ملت پیغامهای متملقانه فرستاده بنای چاپلوسی را گذاشته است.

سفارتین انگلیس و روس از حرکات مستبدین هیچگونه حمایتی نخواهند کرد و ولیعهد را جانشین بالوراثه شاه می دانند.

چون مرض شاه بشدت عودت یافت و معلوم شد چند روزی بیش زنده نخواهد ماند امیدی که قبل از این به واسطه ورود طبیب آلمانی در معالجه شدن داشتند بکلی مقطوع گشت و طرفداران شعاع السلطنه از اقدامات خویش مأیوس شده کناره جستند. برخی در این موقع بودن ولیعهد را در طهران لازم دانستند لهذا شاه را به احضار او وادار نمودند.

همین که حکم شاه به ولیعهد رسید با کمال عجله روز ۴ دسامبر [۱۲ آذر؛ ۱۷ شوال] از تبریز عازم طهران شد. آنچه سوار مسلح که می توانست جمع کند و عده آنها به چهارصد نفر می رسید با همه ملازمین ایرانی و یک نفر بیطار فرانسوی موسوم به مسیو کاره همراه خویشان آورد.

در وقت ورود به طهران سفیر روس خواست به دیدن او برود و ورودش را تهنیت بگوید - ولی حضرت ولیعهد به وزیر امور خارجه دستورالعمل داد به سفر اخطار نماید که حاضر است هر یک از سفرا را با هیئت سفارتخانه ایشان بر حسب تقدم دیپلوماسی جداگانه پذیرایی نماید.

وقتی که من با اعضای سفارت به حضور ایشان رفتم خیلی بطوردوستانه باما ملاقات کرده صحبت داشت. در صورتی که من با کمال جدیت از مذاکرات پلتیکی احتراز می جستم باز دو اشاره محبت آمیز نسبت به مجلس جدید و قواعد پارلمانی که پدرش امضا داشته بود نمود.

امادر خصوص وضع و سلوک خویش نسبت به مشروطیت خیلی دقت داشت و مواظب بود که خود را هوادار و حامی مشروطیت در انظار عامه جلوه بدهد، اگر چه اعتقاد کافی مردم این است که او قلباً مخالف و بر ضد آزادی عمومی است، و محققاً برای رفع این احساسات عامه آنچه در قوه داشت از قبول کردن مشروطیت و سایر وسایل برای جلب قلوب اهالی بکار برد. چنانچه بر من معلوم شده است حالیه دانسته است به هر تدابیری که بتواند خوب است خود را در انظار ملت خیرخواه و طرفدار آزادی جلوه دهد. و نیز می توانم یقین کنم که نصایح عاقلانه سفیر روس کمکی شد در اصلاح نزاعی که ممکن بود وقوع یابد و خالی از مخاطره نبود. (امضا) سیر اسپرینگ رایس

مکتوب سیر اسپرینگ رایس به سیر ادواردگری - (وصول ۱۲ ژانویه)

از طهران ۳ ژانویه ۱۹۰۷

[۱۲ دی ۱۲۸۵؛ ۱۸ ذی قعدة ۱۳۲۴]

مجلس ملی ایران بطور کامل تشکیل نیافته فقط از وکلای طهران عده قلیلی وارد شده اند

حکام ولایات خیلی مخالفت می‌نمایند. و در بعضی مواقع انتخاب کنندگان و منتخبین هر دو در وظیفه خود سستی و تسامح می‌ورزند و تاکنون قوانین و تنظیمات امروزه هیچ مراعات نمی‌شود. اعضای مجلس در روی زمین بطور دایره نشسته و رئیس در آخر اطاق جلو يك ميز پایه کوتاهی قرار می‌گیرد. مجتهدین بزرگ که همیشه حاضر شده مداخله در امور و مشارکت در مذاکرات می‌نمایند در صدر اطاق مقابل و کلا می‌نشینند. هر يك از اعضا می‌توانند در خصوص هر مطلب جداگانه مذاکره کنند و بندرت اتفاق می‌افتد از مذاکرات بی‌ربط خود نتیجه اخذ کنند.

در اطاقی که مشغول مذاکره هستند عامه مردم اذن دخول دارند و می‌توانند مذاکرات و کلا را قطع نموده حتی خودشان هم صحبت بدارند. مع‌هذا این وضع ناشایسته رفت‌ورفته دارد تخفیف پیدا می‌کند، بطور کلی نظم بخوبی برقرار و جلسات بطور آرامی و شکوه تشکیل می‌یابد.

در این اوقات مذاکرات عمده مجلس گرفتن قانون اساسی و امتیاز بانک ملی بود. چون اولین اقدامی که مجلسیان اختیار نمودند منع قرض از خارجه بود لهذا تکلیف خود را در این دیدند که سرمایه‌ای برای دولت فراهم آرند. تدارک این تهیه را به تشکیل بانک ملی عنوان نمودند و قرار بر این شد که مردم برای تشکیل بانک اعانه داده و در عوض اسناد بانکی دریافت نمایند و قرار شد برواتی که دارای وعده است به پول نقد تبدیل نیابد مگر به ضمانت صحیح و معین. در خصوص این مطلب هنوز با دولت مشغول مذاکره هستند ولی چون امتیاز چک بانک یعنی اسکناس مخصوص بانک شاهنشاهی است این قرارداد را مفید و سودمند ندیدند. آخر الامر چنین قرار شد که بانک ملی حق جمع‌آوری و اخذ مالیه مملکت را داشته باشد. در این خصوص دولت با تجار عمده مشغول مذاکره و معاهده است و تاکنون قرار قطعی به این مطلب داده نشده. مهمترین مذاکرات در خصوص قانون اساسی است و تا قانون اساسی رسماً از دولت گرفته نشود هیچ کاری بطور معین صورت‌پذیر نیست و هم‌روزه احتمال اغتشاش و بی‌نظمی می‌رود.

در افواه بود که ولیعهد مخالف است و محقق بود که درباریان آنچه در قوه داشتند در منع شاه از امضای قانون اساسی بکار بردند اما ولیعهد مکتوبی به یکی از مجتهدین بزرگ نوشته و در آن مکتوب از شایعاتی که نسبت به خودش بین مردم بود جداً انکار داشت و این يك نجات عمده‌ای برای او شد. روز ورودش در طهران هیئتی از اعضای مجلس نزد او رفته چون مراجعت کردند می‌گفتند که با زبان ملاطفت و مهربانی خیلی اظهار همراهی می‌کرد.

در این وقت چون به نیابت شاه رسیدگی به امور می‌نمود هیئتی به نمایندگی دولت معین کرد که با کمیته‌ای که مجلس تعیین نموده بود در خصوص قانون اساسی مذاکره نمایند. این دو هیئت پس از مذاکرات اتفاق آراء خودشان را در مجلس اظهار داشتند. بالجمله همین که معلوم شد يك مجلس ثانی مقرر خواهد گشت که دولت می‌تواند بیشتر از اعضای آن را انتخاب کند هم‌همه و غوغای عظیمی روی داد که سعدالدوله مهیج عمده آن بود و ایراد می‌گرفت. به رئیس مجلس تعرضات بسیار نمودند و دشنام دادند. از آن پس رئیس راضی

نشد که نشسته مذاکرات را استماع نماید، با بعضی از دوستانش از مجلس حرکت کرده اظهار استعفا نمود.

در اذهان عامه چنین جایگزین شده بود و من هم بواسطه بعضی دلایل می توانم یقین کنم که بعضی اشخاص که غرضشان برهم زدن مجلس بود رایگان پولها خرج می کردند که به مقصود خود نائل شوند و بواسطه مداومتی که در راه این مقصود داشتند تا اندازه ای اعمالشان بی نتیجه نشد. در این موقع مردم بعضی از وکلای وطن پرست را وادار نمودند که رئیس را ترغیب به ندادن استعفا نمایند.

عاقبت اتفاق و اتحاد فیما بین دولت و ملت روی داد و در روز اول ژانویه [۱۱ دی؛ ۱۷ ذی قعدة] صدراعظم با قانون اساسی که شاه و ولیعهد با خود او امضا کرده بودند وارد مجلس شد و در حضور مجلسیان و نظار قرائت کردند.

(امضا) سیسیل اسپرینگ رایس

نمره - ۱۰

تلگراف سیر اسپرینگ رایس به سیر ادوارد گری

از طهران ۶ فوریه ۱۹۰۷

[۱۷ بهمن ۱۲۸۵؛ ۲۲ ذی حجه ۱۳۲۴]

اگر چه آثار شورش و انقلاب موجود است گمان می کنم این اوقات مردم هیجان بزرگی برضد دولت نمایند - و برضد بلژیکیان درگمرك اقدامات می نمایند، و مردم را بر مخالفت قروض و امتیازات خارجه و قطع نفوذ پلتیکی اجانب تحریک می کنند، ولی با این حال احتمال خطر جانی و مالی برای تبعه خارجه بهیچ وجه نمی رود و نسبت به عامه عیسویان اظهار معاندت و مخالفت نمی کنند. اما هر چند حالیه برای اتباع خارجه خطری نیست ولی اگر دول خارجه در امور داخله ایران مداخله نمایند مسلم است در این صورت امنیت مرتفع و اتباع خارجه دچار خطرات سخت خواهند شد.

من مصلحت چنین می دانم که دولت انگلیس و روس تا می توانند از مداخله در این گونه امور دوری نمایند ولی بایستی دولتین تدابیر و نقشه اقدامات نظامی و مالی خود را برای محافظت اروپائیان اگر در آتیه لازم شود ثبت و مقرر دارند.

نمره - ۱۱

تلگراف سیر ادوارد گری به سیر نیکاسن

از وزارت امور خارجه مورخه ۱۶ فوریه ۱۹۰۷

[۲۷ بهمن ۱۲۸۵؛ ۳ ذی حجه ۱۳۲۴]

در ششم همین ماه سیر اسپرینگ رایس تلگرافی در خصوص عدم مداخله در پلتیک ایران

مخایره کرده است، و ما رأی او را در مداخله نکردن به امور داخله ایران پذیرفته و با عقیده او متفق و شریکیم. این مسئله را شما به وزیر امور خارجه دولت روس عنوان نمایید. ملاحظه‌ای را که دولت اعلیحضرت انگلستان نموده است این است که هر اقدامی که به واسطه قوای نظامی بشود مخالف با اصول عدم مداخله خواهد بود.

نمره - ۱۲

تلگراف سیر نیکلسن به سیر ادواردگری

از پترسبورغ مورخه ۱۲ فوریه ۱۹۰۷

[۲۳ بهمن ۱۲۸۵؛ ۲۸ ذی‌حجه ۱۳۲۴]

وزیر امور خارجه روس شرح ذیل را در خصوص دولت متبوعه خود به من بیان نمود.

عدم مداخله در امور داخله ایران. عدم استعمال قوه نظامی مگر در صورت ضرورت آنها با کمال احتیاط و محدود به حدود باریک. متفق بودن در هر امری بامسلك دولت اعلیحضرت انگلستان. اقدام نکردن به هیچ کاری مگر به صلاح و مشورت یکدیگر. همچنین اظهار داشت که امید است دولت انگلستان این سبک را مرعی دارد - من به او اطمینان دادم که یقیناً سلوك ما هم به همین نحو خواهد بود.

نمره - ۱۳

تلگراف سیر ادواردگری به سیر نیکلسن

از وزارت امور خارجه ۱۳ فوریه ۱۹۰۷

[۲۴ بهمن ۱۲۸۵؛ ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۲۴]

رفتار و پلتیک دولت روس را که تلگراف دیروز شما حاکی از آن بود دولت انگلیس موافقت و منظور خواهد داشت. رضایت ما را در این خصوص به مسیو ایس وولسکی اظهار دارید.

نمره - ۱۴

تلگراف سیر اسپرینگ رایس به سیر ادواردگری

از طهران ۱۴ فوریه ۱۹۰۷

[۲۵ بهمن ۱۲۸۵؛ یکم محرم ۱۳۲۵]

دیروز وزیر امور خارجه ایران را ملاقات نموده گفتم که هیچ دولتی حق مداخله در ایران ندارد مگر وقتی که اتباع ایشان دچار مخاطرات جانی و مالی گردند. خواهش نمودم این مسئله را به رؤسای حزب عامیون اطلاع داده و توضیح نماید. من و سفیر دولت روس این معنی را همیشه تصریح می‌نمودیم و متشکریم که رؤسای ملت

درك آن را نموده‌اند.

www.adabestanekave.com

نمره - ۱۵

(چون نمره (۱۵) ترجمه قانون اساسی به انگلیسی بود لهذا از ترجمه و درج آن صرف نظر کردیم.)

نمره - ۱۶

مکتوب سیر اسپرینگ رایس به سیر ادوارد گری وصول ۱۸ فوریه ۱۹۰۷

از طهران بتاريخ ۳۰ ژانویه ۱۹۰۷

[۱۰ بهمن ۱۲۸۵؛ ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۴]

تلگرافی^۱ به شما اطلاع داده شد که شاه در هشتم همین ماه قریب به نصف شب از دنیا رفت. چون مدتی بود که می‌دانستند آن اعلیحضرت علاج پذیر نیست و مایوس از حیات او شده بودند و نیز پسرش نیابت سلطنت می‌کرد لهذا در رحلت وی هیچ اغتشاش و بی‌نظمی در شهر رخ نداد.

روز دیگر جسدش را به تدبیه دولت که ایام محرم تعزیه‌داری می‌کنند برده امانت گذاردند چه که در دم آخر وصیت کرده بود که نعش وی را به کربلا برده آنجا دفن نمایند ولی چون مردم او را پدر آزادی ایرانیان می‌شناسند راضی نگشتند جسدش از ایران خارج شده و بعلاوه مبلغ کثیری پول برای مخارج حرکت جنازه‌اش صرف شود.

روز دهم ژانویه ۱۹۰۷ [۱۹ دی ۱۲۸۵؛ ۲۵ ذیقعد ۱۳۲۴] هیئت دیپلوماتیکی خارجه از طرف دولت متبوعه^۲ خویش به صدر اعظم تبلیغ تعزیت و تسلیت نمودند و روز سیزدهم همان ماه ایشان را با لباس رسمی برای تبریک و تهنیت جلوس پادشاه تازه به دربار دعوت کردند و قرار شد احتراماتی که می‌خواهند به جنازه شاه متوفی نمایند نیز در همان روز باشد.

در همان روز ما سفراء دريك اطاق کوچکی که با تصویرات سلاطین دول خارجه زینت یافته بود پذیرایی شدیم. هیئت سفراء به واسطه بی‌مناسبی محل و ضیق مکان در يك دایره بسیار کوچکی فشرده شدند. اعلیحضرت که داخل اطاق گردید و در جای خود قرار گرفت سفیر عثمانی زبان به تهنیت و تبریک گشود و بعد وزیر دربار^۳ سفرا را ~~یک‌یک~~ یکی‌یکی معرفی کرد و هر کدام که معرفی می‌شد شاه با جزئی حرکت سر به وی اظهار التفات می‌نمود. وقتی که شاه از اطاق خارج شد مانیز بیرون آمده به تکیه دولت که شاه متوفی را در آنجا دفن کرده بودند رفتیم. سفیر عثمانی پس از چند لحظه توقف

(۱) اصل: تلگرافاً. م.

(۲) اصل: مطبوعه. م.

(۳) در این وقت وزیر دربار سلطانعلی‌خان، ملقب به وزیر افخم بود.

مقابل مقبره ایستاده و ما نمایندگان عیسوی در عقب او قرار گرفتیم. مشارالیه به خواندن فاتحه مشغول شد و چون ختم نمود همگی مراجعت کردیم.

در بیستم ژانویه ۱۹۰۷، مطابق پنجم ذیحجه ۱۳۲۴ [۲۹ دی ۱۲۸۵]، رسومات تاجگذاری پادشاه جدید بعمل آمد و به محمد علی شاه موسوم گردید.

اگر چه می دانستم دولت مایل نیست وزیرای مختار در تاجگذاری دعوت شوند و مخالف اولین مقاصد خود می دانست با این حال مقرر شد که ایشان نیز در آن روز حضور داشته باشند. وزیرای ایران و سفرای خارجه در اطاقی که برای تاجگذاری معین شده بود از هر سمت صف کشیده ایستادند و تختی را که بغلط موسوم به تخت طاووس دهلی است در صدر اطاق نهاده و تخت طاووس حقیقی یا چیزی که از آن باقی و موجود است در طرف دیگر اطاق، نه محض اینکه بر روی آن بنشینند بلکه برای زینت مجلس، قرار دادند و جواهراتی که به تخت مزبور مرصع کاری شده بود نظر عالمی را به خود جلب نموده از تالافو چشم را خیره و عقل را مات می ساخت.

شاهزادگان و منتسبین به خاندان سلطنت^۱ در اطراف تختی که شاه بر روی آن جلوس خواهد نمود ایستادند. علماء و مجتهدین عمده که حاضر بودند، بر روی زمین جای گرفتند. شاه و صدراعظم و رجال دربار وارد اطاق شدند و رفتند بالای آن. علماء برپا ایستادند و اعلیحضرت بر فراز تخت برآمد. پسرش ولیعهد که به سن دوازده ساله است بر روی یکی از پله های تخت تمکن جست. مجتهدین پس از ذکر نام خدا و خواندن خطبه او را به پادشاهی ایران تبریک و تهنیت گفتند.

بعد صدراعظم از پله های تخت بالا برآمده تاجی را که با جواهرات نادری زینت و آرایش یافته بود و شاه سابق نیز در وقت تاجگذاری بر سر نهاده بود بر سر شاه نهاده ولی چون تاج بسیار سنگین و بزرگ بود سر وی طاقت نگهداری تاج را نداشت، از این جهت مجبور شد که به هر دو دست آن را نگاه بدارد. پس از چند دقیقه تاج را برداشت و به جای آن کلاه رسمی ایرانی که جقه نادری را داشت بر سر گذاشت.

پس خطیب پیش آمده به نام اعلیحضرت و شمردن القاب آباء و اجدادش شروع بدخواندن خطبه نمود و پس از اتمام خطبه شاعر درباری قصیده در مدح شاه سرود. این رسومات که انجام یافت جمعیت وزراء و رجال دربار پیش آمده علماء و شاهزادگان در اطراف تخت گرد آمده همگی بیکمرتبه تبریک و تهنیت گفتند.

بعد از آن شاه از تخت فرود آمده سفراء و نمایندگان خارجه يك يك معرفی شدند. در این وقت من و سفیر روس موقع را مناسب دیدیم^۳ که از طرف پادشاه انگلستان و امپراطور روس ولیعهدی سلطان احمد میرزا را به آن اعلیحضرت تبریک بگوئیم، و شاه با کمال رضایت و خشنودی به من اظهار داشت که امروز صبح اعلیحضرت ادوارد^۴ شخصاً تلگراف

(۱) اصل: شاهزادگان منتسبین به سلطنت .م.

(۲) = جای گرفت .م.

(۳) اصل: دیده .م.

(۴) اعلیحضرت ادوارد پادشاه انگلستان.

تبریک مخا بره نموده‌اند. خلاصه پس از این گفتگوها از اطاق خارج شد. روز دیگر در قصر سلطنتی سلام عام منعقد گردید و چون صاحب‌منصبان و سایرین از طبقات دوم دولتی حاضر شدند پس از لحظه‌ای شاه ورود نمود و قبل از ورود شاه سپر جواهر نشان معروف را محض تجملات مرسومه حاضر کرده بودند. همین که شاه بر فراز تخت مرمر برآمد و مربع بر بالای تخت جلوس نمود، بر حسب معمول خطیب و شاعر به قرائت خطبه و خواندن شعر مشغول شدند در صورتی که شاه در بالای تخت در حضور اهل سلام بکشیدن قلیان جواهر مشغول بود.

پس از اتمام خطبه و شعر، آنگاه شاه از تخت بزیور آمده به عمارات داخلی قصر سلطنتی رفت و صف سلام بر هم خورد - پولهای طلائی که مخصوص این موقع سکه کرده بودند به بعضی از اشخاص که از جمله آنها خانمهای اروپائی بودند شاه به رسم انعام بخشش نمود. (امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

نمره - ۱۷

ایضاً مکتوب سیر اسپرینگ ریس به سیر ادوارد گری (وصول ۱۸ فوریه)

از طهران بتاريخ ۳۰ ژانویه ۱۹۰۷

[۱۰ بهمن ۱۲۸۵؛ ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۴]

خیلی افسوس دارم که تاکنون مابین شاه و طرفداران ملت اتفاق و اتحاد معنوی دست نداده [است].

اطرافیان شاه بخصوص نایب‌السلطنه، پدر زنش، باعث انزجار خاطر اهالی ومورد توبیخ و سرزنش ملت واقع شده‌اند، ونیز باعث ازدیاد هیجان ملت بر ضد شخص شاه گردیده [اند]. از طرف دیگر مجلس در اتحاد قدمی برنداشته است وهمه قسم اشکال به واسطهٔ اعضاء آن تولید می‌شود. نه به اصلاح^۱ کارهای دولت می‌پردازند و نه در خیال فراهم کردن سرمایه‌ای هستند که بواسطهٔ آن امور مملکتی را اصلاح نمایند. سلوک دولت نسبت به مجلس کلیتاً بطریق مخالفت و ضدیت است بنابراین روابط فیما بین ملت و دولت البته به بدترین اوضاع منجر خواهد شد.

پیر مردهایی که مربوط با دولت بوده ومطلع از امور هستند اظهار می‌دارند که بواسطهٔ این اوضاع ناگوار ناچار نزاع وزدو خوردی روی خواهد داد و من هم آنچه کسب اطلاع کرده‌ام صحت اقوال آنها را می‌رساند، چنانچه بعضی از اعضاء طرفداران پارلمنت را که من ملاقات کردم ثابت داشتند که دولت خیال دارد مجلس را برهم زند و این اساس را برچینند، با اینکه این کار عاقبتی وخیم خواهد داشت و بدعموم مردم صدمهٔ کلی وارد گشته جز بی‌نظمی واغتشاش نتیجهٔ دیگر نخواهد بخشید، و مردم را عقیده این است که قشون اگر فرمانده متدینی داشته باشد هرگز با ملت طرف نخواهد شد.

کسبه بازار در این وقت هیجان زیادی دارند و در بعضی از نقاط مملکت مخصوصاً

(۱) اصل: نه در اصلاح...م.

در تبریز و رشت شورش و انقلابات برپا است و مردم علناً بر ضد سلطنت می‌باشند. دولت از انعقاد و مرتب شدن بعضی از انجمنهای ایالتی مراکز عمده مملکت بسیار مضطرب و متوحش است زیرا حکومت آن نقاط را خود انجمنها خیال دارند بوضع مخصوصی اداره کنند و از طرفی حکام آن حدود قوه و استعدادی ندارند که بتوانند خیالات آنها را جلوگیری کرده نگذارند اقدام به این حرکات نمایند.

اکنون آنچه به نظر می‌رسد آن است که یا باید شاه با ملت متحد شده و نتیجه اتحاد را به اصلاحات عملی ظاهر سازد و یا آنکه علناً مخالفت نموده شروع به ستیزه و مجادله نماید.

سابقاً دقت شما را در خصوص ازدیاد احساسات ضد اروپایی که مخصوصاً در مجلس قابل ملاحظه است جلب نموده بودم. این احساسات بواسطه ترس از معاهده جدید بین دولتین روس و انگلیس است. در صورتی که انعقاد این معاهده و علائم ظاهره همقدمی دولتین نیست مگر برای حفظ استقلال ایران.

نمره - ۱۸

مکتوب سیر اسپرینگ رایس به سیر ادواردگری (وصول ۱۸ فوریه)

از طهران مورخه غره فوریه ۱۹۰۷

[۱۲ بهمن ۱۲۸۵؛ ۱۷ ذیحجه ۱۳۲۴]

خلاصه وقایع یکماهه ایران

تبریز

در اوائل ژانویه [دهه دوم دیماه؛ ذیحجه] نظام‌الملک به فرمانفرمائی آذربایجان منصوب شده و از طهران به تبریز روانه گردید. اما امامقلی میرزا را به حکومت ارومیه نامزد کردند - پس از ورود نظام‌الملک به تبریز چون [او] انجمن ایالتی را مخالف با خیالات خود دیده شروع کرد به شکوه و اظهار دلتنگی به‌شاه کردن. این مسئله را آقا سید عبدالله در مجلس عنوان نمود ولی و کلاء تصدیق درست کاری انجمن ایالتی آذربایجان را کرده و گفتار نظام‌الملک را تکذیب نمودند.

در حوالی ارومیه اکراد بنای غارت و راهزنی را نهاده علیجان نامی را از اهل (چلپانلو) بقتل آوردند. خانواده مقتول با چهارصد نفر از اهالی ارومیه به قنصلخانه انگلیس پناهنده شدند، بنای تظلم و دادخواهی را نهادند، ولی توقفشان در قنصلخانه چندان طولی نکشید - و جمعی دیگر در همان وقت در تلگرافخانه متحصن شده خرابی بسیار به آنجا وارد آوردند.

وضع ارومیه در سال گذشته بقدری ناگوار بوده است که اگر دولت برای آسودگی اهالی سلیم و بردبار آن ولایت اندک چاره و جزئی اقدامی ننماید امکان ندارد مردم تحمل حالات ناهنجار حالیه را داشته باشند و عاقبت انقلابی دست ندهد.

مثل اینکه در ۲۹ دسامبر [۷ دی؛ ۱۳ ذیقعد] اهالی ارومیه سه نفر کرد سولدوزی را که گندم به شهر آورده می‌خواستند بفروشد بقتل آوردند، در صورتی که ظاهراً هیچ گناهی نداشتند و برای اینکه مردم تلافی و معارضه بمثل نموده باشند کارهایی کردند که سبب هیجان کلی و باعث اغتشاش زیاد شد.

حکومت اردوی نظامی تشکیل داده برای جلوگیری اکراد قریه «باند» روز پنجم همین ماه روانه نمود و چون به «باند» رسیدند آن ده را خراب کرده قریب چهار نفر از اهالی اردو را اکراد بقتل رسانیدند ولی از اکراد چندان کشته نشد. و در نهم همین ماه امامقلی میرزا که عازم ارومیه شد «مستر راتیسلا»^۱ را ملاقات نموده اظهار داشت که تلفات اکراد چندان نبوده و خیال دارد بهار آینده اردوئی مقابل اکراد روانه نماید و اعتقادش اینست که بر آنها ظفر خواهد یافت. بهر حال خطر حمله کردها هنوز باقی است و دعای انگلیسی^۲ بهیچ وجه اطمینان امنیت ندارند اگر چه به واسطه بودن امامقلی میرزا احتمال امنیت می‌رود و مستر راتیسلا از حال وی اطلاع نیکو دارد و عقیده‌اش در باره او این است که می‌تواند بخوبی از عهده اصلاحات آن سامان برآید.

روز هشتم همین ماه و کلای دوازده گانه تبریز عازم طهران شدند و هزاران هزار از سکنه شهر ایشان را مشایعت نموده و در روی پل قرآنی را که در ماه سپتامبر [شهریور - رجب] گذشته رؤسای شهر به آن قسم خورده بودند که حافظ حقوق ملت باشند حاضر نموده و کالا را از زیر آن قرآن عبور دادند. از این حرکت مردم را حالت جانسوزانه خیلی مؤثری دست داد.

اداره راه شوسه روسها در وصول باج راه دچار اشکالات و زحمات بسیار گردیده است، مخصوصاً به واسطه سکنه دهات و قراء واقعه در امتداد راه که چون بر باج اهالی آن دهات افزوده‌اند ایشان ایراد سخت وارد آورده‌اند که چرا باید اضافه از خراج معموله از آنان گرفته شود. لهذا ترك آن راه را گفته از جاده قدیمه که برای مقاصد خویش مکفی دانسته‌اند عبور و مرور می‌نمایند. چون عابرین در دادن باج راه امتناع می‌ورزند و بسا می‌شود که به کشمکش منجر می‌گردد و غالباً فرار می‌کنند لهذا حکومت يك دسته سوار برای محافظت راه مأمور ساخت. اهالی دهات ایشان را کتک زده و به تبریز معاودتشان دادند. خلاصه آنکه هیچ‌یک از طبقات با کمپانی همراهی ندارند.

رشت

حکومت اظهار عدم اقتدار نموده و گفته است متجاوز از پانزده هزار تومان در محل باقی است که احتمال وصول آن را نمی‌دهد و حدس می‌زند که يك خونریزی واقع خواهد شد بلکه انتظار آن را دارد. فداییان در رشت دوانجمن دارند، یکی سری و دیگری علنی، که دستور آنها از هیئت آمره که در قفقازند داده می‌شود. وضع حزب تجددطلبان رشت معاینه حالت شورشیان است و رفتار ایشان باعث وحشت و

(۱) مستر راتیسلا قنصل انگلیس.

(۲) منظور اتباع انگلیس است. م.

نگرانی دولت در طهران گردیده است. اوضاع رشت تا يك اندازه به واسطه ضعف و بی کفایتی وزیر اکرم حاکم آن ولایت است که سابق وزیر درباره شاه مرحوم بود. شاه او را ملامتهای سخت و سرزنشهای بسیار نموده وی را معزول و بجای او سپهدار را به حکومت مقرر داشت ولی مجلس حکومت سپهدار را تصویب ننمود. اهالی رشت در موقع تاجگذاری شاه تا از مجلس طهران به ایشان امر نشد از گرفتن جشن امتناع داشتند. پس از آنکه آقا سید محمد مجتهد تلگراف نموده ایشان را اطمینان کلی داد و متقاعد ساخت که شاه با مجلس و مشروطه موافقت و همراهی دارد آن وقت اهالی راضی شدند که بازار را زینت داده چراغان نمایند.

اصفهان

مستر برن هم^۲ اطلاع می دهد که انتخاب و کلاء به امر آقا نجفی نظر باین بود که منافع شخصی او در مجلس طهران محفوظ باشد، و نیز انجمن ولایتی به ریاست آقا شیخ نورالله حکومت را تصرف کرده و هفته ای دو مرتبه انعقاد می یابد و در هر امری مداخله نموده اغتشاش و اترجار خاطر عموم را فراهم می سازد.

شیراز

انجمن ایالتی مرکب از سی عضو که از طبقات مختلفه انتخاب شده است دایر گردیده ولی چندان کاری از پیش نبرده است و چون خبر فوت شاه بدانجا رسید اغتشاش و زحمتی روی نداد.

طهران، ۳۱ ژانویه ۱۹۰۷

[۱۱ بهمن ۱۲۸۵؛ ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۴]

نمره - ۱۹

مکتوب سیراسپرینگ رایس (وصول ۱۸ مارس)

طهران ۲۴ فوریه ۱۹۰۷

[۴ بهمن ۱۲۸۵؛ ۹ ذیحجه ۱۳۲۴]

سال گذشته هیجان عامه برضد بلژیکیها در ادارات گمرک بخصوص خدیت بامسیونوز بقدری سخت شد که مشارالیه توقف در این مملکت را خالی از خطر ندانست لهذا به سمت مأموریت عازم اسلامبول گردید. پائیز همان سال که مراجعت نمود مردم مخصوصاً برضد صدراعظم و اوضاع مغشوشه مملکت هیجان نموده بودند و اگر چه حرکت وی از طهران یکی از خواهشهای عمومی را

(۱) وزیر اکرم که حاکم رشت بود وزارت دربار رانداشت ولی اشتباه به وزیر افخم سلطان علی خان شده است که وزیر دربار بود.

(۲) مستر برن هم، قنصل انگلیس مقیم اصفهان.

صورت داد ولی مردم چندان قابل اعتنا ندانسته و مانند سایر مطالبی که اصلاح و تجدید آن را خواستار بودند اصرار نداشتند. مسیونوز توانست تحصیل حکم تبعید دشمن عمده خویش یعنی سعدالدوله را بنماید و خود نیز به پترزبورغ دعوت شد که معاونت نماید در معاهدات قرضی که قرار بود در سپتامبر داده شود. دولت ایران امتناع نمود که اختیار معاهدات را به مشارالیه واگذارد لهذا رفتن مسیونوز موقوف و در ایران متوقف گردید.

سعدالدوله اجازه یافت که به طهران معاودت نماید و همین که مجلس منعقد گردید دوباره بر علیه بتریکیها و ریاست ایشان در گمرکات مردم را بشورانید. سر کرده اعتدال خواهان، یعنی صنیع الدوله که ریاست مجلس را داشت منتهای جد و جهد را در رفع این هیجان بکار برد و حتی حاضر شد که اگر مجلس به کوتاهی این قضیه نپردازد از شغل خویش استعفا دهد و اگر چه اعضاء مجلس باطناً با وی هم عقیده بودند ولی مجبور شدند که تسایم سایرین باشند.

اولین مذاکره‌ای که در مجلس مطرح گفتگو شد این بود که آیا مسیونوز وزیر مسؤل است یا نیست؟ اما صدراعظم سابق تفتیش کلیه مالیه مملکت را بدو تفویض نموده بود و نیز مفتشی صندوق یا بعبارۀ اخیری ریاست خزانه دولتی را که عایدات عموم ولایات بدانجا بایستی داخل شود به او واگذار کرده و علاوه بر ریاست تامه‌اش بر اداره گمرکات که فقط نزد صدراعظم مسؤلیت آن را داشت پست و ضرابخانه نیز بدو سپرده شده بود. باری وقتی که مجلس در باب پیشرفت کلیه امورات بخصوص از اوضاع مالیه بتوسط وزرای شاه از دولت توضیحات خواست مسیونوز در مجلس حضور بهم رسانید - و چون مجلس از ناصرالملک وزیر مالیه سؤالات مربوط به عمل مالیه نمود در جواب چنین رسانید که وی اقتدار آنکه بتواند تفتیشی در کارهای مالیه بنماید به هیچ وجه نداشته بلکه فقط در حکم يك محاسبی بوده است و هم اظهار داشت که مسیونوز خود را مسؤل او نمی‌داند حتی صورت محاسبات سه ساله اخیرۀ اداره گمرکات را تاکنون تهیه ننموده است که ارائه بدهد.

مجلس از این اظهارات دچار مشکلات و تحیرات گردیده در صدد اطلاع برآمد و شخصی که مسؤل يك چنین اداره مهم مملکتی بوده باشد معلوم نبود کیست! بدین لحاظ صورت اسامی وزرای مسؤل را طلبیده و صدراعظم^۱ صورتی فرستاد که اسم مسیونوز در آن مندرج نبود. لهذا مجلس گفت که اگر مسیونوز وزیر مسؤل نیست باید لقب وزارت و شغل او را که بر حسب قانون اساسی حق ندارد از وی گرفت.

پس از چند روز تعلق و تسامح که در ظرف این مدت هیجان مردم به نقطه خطرناکی رسیده بود شاه سر تسلیم پیش آورده عزل مسیونوز و مسیونوز پریم را از مقام وزارت و دیرکتور جنرال^۲ گمرکات دستخط نمود و مردم از عزل ایشان اظهار مسرت و شادمانی نمودند.

(امضا) سیسیل اسپرینگ رایس

(۱) صدراعظم = میرزا نصرالله خان مشیرالدوله.

(۲) دیرکتور جنرال (ژنرال) = مدیر کل .م.

نمره - ۲۰

ایضاً مکتوب سیراسپرینگ ریس به سیرادوارگری وصول ۱۸ مارس

طهران ۲۷ فوریه ۱۹۰۷

[۸ اسفند ۱۲۸۵؛ ۱۳ محرم ۱۳۲۵]

مطالبی را که در مدت ماه گذشته مجلس اهتمام داشت که شاه قبول نماید پذیرفته و مقبول افتاد، یکی عزل مسیو نوز و مسیو پریم که هر دو بلژیکی و مستخدم دولت بودند و دیگر شناختن سلطنت ایران را به مشروطه و محدود بودن به حدود معینه. سبب اینکه شاه نتوانست امتناع از قبول امور مذکوره نماید به واسطه اخبار موحشه تهدیدآمیزی دانستم که از هر طرف بخصوص از تبریز رسیده بود. و نیز معروف است که به شاه گفته اند فدائینی که مسلک طایفه آدم کشهای قدیم ایران را پیشنهاد خود نموده تشکیل انجمن داده اند.

مجلس در پیشرفت مقاصد سابق الذکر ایستادگی بسیار نمود چنانچه وکلا تمام مدت روزی را که مطالب خویش را پیشنهاد شاه نموده بودند منتظر جواب بوده و هیچ یک از اعضاء اجازه خارج شدن از مجلس نیافت تا وقتی که پس از گذشتن پاسی از شب جواب مساعد بدیشان فرستاده شد. در داخل باغ مجلس قریب سه هزار جمعیت با کمال نظم آن روز را تا شب توقف داشتند. تجار آماده بستن بازار شده بودند و اتصالاً با رؤسای ولایات مخابرات تلگرافی می نمودند. همین که قاصد شاه وارد گشت تمام جمعیت اظهار شادمانی و مسرت و خوشوقتی نمودند بطوری که صدای زنده باد ایشان در فضای باغ انعکاس داشت.

در ورود وکلای تبریز مردم به استقبال شتافته احترامات شایان نسبت به ایشان بعمل آوردند. و شخصی که در آن وقت حضور داشت شرح می داد که در حوالی منازل ایشان جمعیت کثیری بانهایت اشتیاق منتظر بودند که چون موقع بدست آرند دامن واردین را ببوسند. اگر چه همراهی مجتهدین و علمای بزرگ را از روی واقعیت نمی دانستند ولی آنها نیز در این وقت اقدامات خویش را به عرصه ظهور درآوردند. و عاظ در مساجد و محافل مردم را به وطن دوستی و اتفاق با کلیه ایرانیان موعظه و اندرز می نمودند.

حرکات و رفتار ملی از طریقه سیاسی و مذهبی خارج نیست و این وضع در همه جا معمول و شایع است. علمای بزرگ کربلا اکنون بمعیت برخاسته ملت را حمایت و همراهی می نمایند و از پایتخت نمایندگان چند به ولایات و اطراف روانه کرده اند که مردم را از مقاصد اصلی حریت و قوانین آزادی آگاه ساخته ایشان را بیدار سازند.

حب وطن که علامت متمایزه ایرانیان است همیشه از صفات معتقدین طریقه شیعه و از اعتقادات این طایفه بشمار رفته است. پادشاه حالیه ایران چون رتبه مذهبی ندارد در انظار رؤسای مذهب شایسته آن نیست که ایرانیان او را مستحق اطاعت و امرش را مطاع بدانند، چه پادشاه حقیقی را امام دوازدهم می دانند، اگر چه از نظر غایب است ولی حی و حاضرش می خوانند و شخص پادشاه را اولوالامر و مفترض الطاعه می دانند.

(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

نمره - ۲۱

ایضاً مکتوب سیر اسپرینگ رایس به سیر ادوارد گری وصول ۱۸ مارس

طهران ۲۷ فوریه ۱۹۰۷

[۸ اسفند ۱۲۸۵؛ ۱۴ محرم ۱۳۲۵]

افتخار دارم که خلاصه وقایع و حوادث ایران را که در ظرف مدت ماه فوریه اتفاق افتاده لفاً ارسال نمایم.

(امضا) سیسیل اسپرینگ رایس

خلاصه وقایع یکماهه ایران

طهران

در یازدهم همین ماه شخص مجهول الحال یکی از معاریف تجار محترم یزد را موسوم به پرویز شامجهان در همان بلد بقتل رسانید. با اینکه عده پاریسیان در یزد خیلی کثرت دارد ولی در حقوق با مسلمانها مساوی نیستند، حتی اینکه اگر مرتکب قتل دستگیر می‌شد و معلوم می‌گشت مسلمان است ملاحای ولایتی مانع شده نمی‌گذاشتند او را مجازات دهند. پاریسیان معتبر هند با سفیر اعلیحضرت در این خصوص از هندوستان تلگرافها مخابره نموده و سفیر بدون تأمل نزد بعضی از دوستان خویش از علمای مهم طهران بطور غیر رسمی بیان‌نامه‌ها فرستاد. آقای آسیده محمد که از فحول مجتهدین است اظهار داشت که اگر اینگونه حوادث مکرر شود و یا مرتکبین دستگیر شده به مجازات نرسند البته نتایج وخیمه خواهد بخشید و تلگرافی بعلمای عمده یزد نموده ایشان را در عدم منع از مجازات متصر توصیه نمود و هم به صدراعظم سخت گرفت که در گرفتاری قاتل اصرار نماید. علاوه بر اخباری که از اصفهان رسیده بود راپورت داده شد که آقای نجفی و انجمن ولایتی برضد طایفه یهود بعضی اقدامات نموده‌اند. سفیر اعلیحضرت محض همراهی با سفیر فرانسه در جلوگیری از اینگونه اقدامات توصیه نموده‌اند.

در نوزدهم همین ماه دو سه نفر از وعاظ عمده در مساجد و جاهای دیگر صدای خود را برضد مجلس بلند کردند. می‌گفتند قوانین قرآن از برای فرقه مسلمان کافی است و تمام معتقدین قرآن باید برضد دخول قوانین کفار در این مملکت اعتراض و قیام نمایند. فوراً مجتهدین برای دستگیری و تبعید حضرات که به شاهزاده عبدالعظیم رفته پناهنده شده بودند به دولت سخت فشار آورده و طرد و نفی آنان را جداً از اولیای امور خواستار شدند.

در بیست و پنجم همین ماه بیش از هشتاد نفر به زاویه حضرت عبدالعظیم التجا برده و اکنون می‌گویند عده متحصنین در آن زاویه بیش از سیصد نفر شده است.

تبریز

بعد از آنیکه قشون دولت قریه «باند» متعلق به اکراد را چنانچه ماه گذشته راپورت داده شد بمباردمان نمودند عده‌ای از سکنه رذل^۱ ارومیه برای غارت بدانجا روانه شدند و آنچه قابل حمل بود حتی سقف خانه‌ها را به یغما بردند. دوازده نفر از آنها مدتی در آنجا توقف نمودند و چون اکراد مراجعت کردند ایشان را بالتمام کشتند. حسیات مابین شیعه و سنی ارومیه اکنون خیلی ناهنجار است و وضع اکراد بی‌نهایت موحش است اگرچه فصل مقتضی یغما و چپاول نیست ولی سکنه باند در این وقت بی‌خانه و زندگی مانده باید تهیه مأوی و منزل برای خود نمایند. هنوز خویشان و بستگان علیجان بیگ در اطراف قونسولخانه انگلیس متحصن و از مراجعت به منازل خود ترسانند.

مستر پاری در خصوص سلامتی و بی‌خطری خود و اجزای قونسولخانه اطمینان بسیار کامل به مستر راتیسلا می‌دهد ولی اعضای قونسولخانه امریکا که در مدرسه خود به فاصله یک میل دور از شهر توقف دارند گرفتار مخاطرات سخت هستند. منافع و فواید امریکاییان اکنون در ید قونسول خودشان است که بتازگی وارد تبریز شده است.

وظایف انجمن ایالتی مانند سابق رعایت نمی‌شود، و آن‌طوری که مراتب را محفوظ می‌داشتند اینک نمی‌دارند، و انجمن چندان طرف توجه عموم واقع نیست. مابین خود اعضای انجمن چندین مرتبه نزاعهای سخت روی داده. از طرفی شیوخ علمای شهر با کمال تغییر به مخالفت قواعدی که ایشان را از اهمیت و منافع شخصی محروم می‌دارد قیام نموده‌اند؛ ملاکین نیز متغیرند که چرا بایستی انجمن قیمت گندم و گوشت را تنزل دهد تا ایشان از فوایدی که می‌برند بازمانند. فقط از تمام طبقات که خود را هواخواه انجمن می‌دانستند طبقه تجار و مردم زیردست را اکنون می‌توان طرفدار و هواخواه واقعی انجمن دانست.

در یکی از نمرات روزنامه منطبعه تبریز مقاله مفصلی که حمله بر بلژیکیهای مستخدم گمرک می‌نمود مندرج بود. صرافان تبریزی متفقاً قرار داده‌اند که اسکناس بانک شاهنشاهی را رد کرده داد و ستد ننمایند. از این جهت مبلغ بسیار کمی از اسکناسهای بانک در میان مردم رواج داشت.

اصفهان

آقا نجفی که منشی اول قونسولگری را ملاقات نموده بود در ضمن صحبت چنین مذکور داشته بود که یهود و ارامنه و اروپاییهای مقیم اصفهان باید مجبور به اختیار کردن عادات و رسوماتی شوند که برای احترامات مسلمین شایسته‌تر باشد چنانچه همین هم تکلیف ایشان است.

یهودیهای اصفهان گرفتار مشکلات و دچار زحمات سخت شده‌اند زیرا انجمن ولایتی در اوائل فوریه ایشان را احضار نموده و امر به امضای حکم ذیل کرده است.

اولاً اینکه نباید هیچ یهودی عرق و شراب به مسلمان بفروشد، ثانیاً هیچ يك از یهود حق ندارند از فاصله هشت میلی اصفهان برای خرید و فروش اسباب و اجناس فریاد نمایند. ممکن است در منع فروش شراب حق با انجمن باشد ولی اینکه اجناس را باید به جلفا و دهات ببرند باعث خرابی و ضرر فرقه یهود است زیرا نصف یهود اصفهان شغلشان منحصر به دوره گردی است و کار دیگر نمی‌توانند بکنند. محرك این قانون جدید معروف است آزادی تامی بوده که تاکنون یهودیها داشته و می‌توانستند داخل خانه‌های مسلمان شده و اجناس خود را در حیاط اندرونی ببرند، چون خانمهای ایرانی آنان را انسان ندانسته و مانند سنگ فرض می‌کردند و در حضور آنان صورت خود را نمی‌پوشاندند و ممکن بود بواسطه این کار تهمت و بعضی گفتگوهای قبیح شایع شود. سفیر اعلیحضرتی با سفیر فرانسه چنانچه سابقاً مذکور شد توأمناً در این خصوص با دولت ایران مذاکرات و بیان‌نامه‌های چند فرستاده‌اند.

بوشهر

حمل و نقل مال‌التجاره بطور دزدی و قاچاق در تمام بنادر کوچک فارس رواج و همه روزه این عمل روبه ازدیاد نهاده و اشخاصی که متصدی این گونه اعمالند اشیاء ممنوعه و سایر مال‌التجاره‌های خویش را حوالی بوشهر توزیع و منتشر می‌نمایند. چهار کشتی کوچکی را که دولت ایران برای مفتشی گمرکات خریده بود بتازگی از هندوستان وارد نموده‌اند. هم در این اوقات حکومت بهبهان مابه‌النزاع شیخ محمود و خوانین بختیاری واقع شده. خوانین بختیاری جمعیت کثیری در مالامین [= مالامین] گردآورده نواحی کاوان و بهبهان را تهدید می‌نمایند.

جراید

در وقت تأسیس مجلس و تجدد اوضاع دو روزنامه جدید در طهران ابداع شده، یکی موسوم به روزنامه مجلس که مذاکرات مجلس شورای ملی را درج نموده و گاهی از اوقات نیز مکتوبات و بعضی اخبارات دیگر را می‌نویسد، و یکی دیگر موسوم به ندای وطن که مدیر آن را عین‌الدوله در موقع صدارت خویش به تقصیر پلنیک در کلات ناصری محبوس ساخت. این روزنامه مسلکش زبان ملی است.

در اصفهان دو روزنامه جدید به طبع می‌رسد و مخصوصاً بر ضد خارجه سخن می‌راند و همچنین در تبریز يك روزنامه دایر گردیده. روزنامه مظفر که در بوشهر به طبع می‌رسید و مدتی توقیف شده بود، در این وقت از توقیف بیرون آمده و دایر است.

از جمله جرایدی که در طهران شیوع تامه دارد روزنامه جبل‌المتین است که در کلکته بطبع می‌رسد. این روزنامه از زبان ملت سخن می‌گوید و گاهی از اوقات برضد خارجه مخصوصاً همیشه بر علیه انگلیسیها گفتگو می‌کند. در یکی از نمرات اخیر که به طهران رسیده است مقاله‌ای در تمجید حرکات تجددطلبان در کمال اغراق مندرج بود و در آن مقاله محرکین تأسیس بانک ملی را نجات دهنده ایران بیان نموده و چنین عنوان می‌نماید که ایران به

حالت جلالت و عظمت قدیمه خود عودت نموده است.

مهاجرت غیر مسلمین

از شیراز و بوشهر خبر رسیده است که یهود به بیت المقدس عزیمت نموده‌اند و عده‌ای، از کلدانیها چنانچه از ارومیه اطلاع داده‌اند به کانادا هجرت می‌نمایند و جماعت بسیاری نیز از جدیدها یعنی یهودیانی که دین اسلام را قبول کرده و در مشهد متوقفند آنجا را ترك کرده به نقاط دیگر رفته‌اند. فقط علاوه بر ارامنه طایفه غیر مسلمی که مایل به ترك این مملکت به واسطه خطرات جانی و مالی نیستند همان طایفه پارسیانند. یکی از محترمین آنان چنانچه سابقاً مذکور شد در یزد بقتل رسید و اگر اینگونه حوادث مکرر شود ممکن است آنها نیز از این مملکت هجرت نمایند.

نمره - ۲۳

مکتوب سیراسپرینگ رایس به سیر ادواردگری (وصول ۱۵ آوریل)

طهران ۲۵ مارس ۱۹۰۷

[۴ فروردین ۱۲۸۶؛ ۱۰ صفر ۱۳۲۵]

افتخار دارم ترجمه بیان نامه مشیرالدوله را که اطمینان می‌داد تغییر نیافتن اوضاع گمرکات را بواسطه استعفای مسیو نوز و باقی ماندن ترتیبات حالیه آن اداره، ارسال دارم.

شما به خاطر دارید که مسیو نوز و معاون اولش مسیو پریم هر دو در يك موقع معزول شدند و از همان وقت به دولت ایران در خصوص نصب مسیو پریم و باقی بودنش در خدمات گمرکی بیان نامه‌ها فرستاده شد - مع‌هذا معلوم شد که امکان ندارد مجلس را وادار نمود به اینکه از ایرادات بر مدیر بودن مسیو پریم در گمرکات صرف‌نظر نماید. مدیری گمرکات به مسیو مرنارد که در آذربایجان مستخدم گمرکات بود تفویض شده است و وعده داده‌اند که مسیو پریم را مستشار مالیه دولت ایران نمایند. مسیو نوز که در همین اوقات عازم اروپا خواهد شد از قراری که می‌گوید پس از يك سال که احتمال می‌دهد اوضاع مملکتی تغییر کلی خواهد یافت به ایران معاودت خواهد نمود.

آنچه را که به واسطه وزیر مالیه دانسته‌ام این است که ریاست ادارات گمرکی با رئیس بلژیکی و اسماً در تحت نظارت و مفتشی رئیس ایرانی خواهد بود. این رئیس به مصلحت کمیسیون تفتیشی که مرکب خواهد بود از دانمارکیها یا سوئدیهای که آنها اطلاع کامل از تمام دفاتر و سایر کارهای اداره بلژیکی دارند، خواهد بود.

نمره - ۲۲ [ضمیمه]

ترجمهٔ مکتوب مشیرالدوله صدراعظم به سیر اسپرینگ رایس

۵ مارس ۱۹۰۷

[۱۴ اسفند ۱۲۸۵؛ ۲۰ محرم ۱۳۲۵]

به عرض دوستار می‌رساند، چنانچه در سابق حضوراً اطلاع دادم که عزل مسیو نوز به هیچ وجه تغییری در وضع گمرکات نخواهد داد و ریاست آن اداره به هر که داده شود موقتی خواهد بود و اقساط قرض با کمال نظم و ترتیب مانند سابق پرداخته خواهد شد، و معلوم است که دولت ایران بر حسب تکلیف خویش اقدامات شایسته در ریاست مخصوصهٔ ادارهٔ گمرکات خواهد نمود.

نمره - ۲۳

مکتوب سیر اسپرینگ رایس به سیر ادواردگری (وصول ۱۵ آوریل)

طهران ۲۸ مارس ۱۹۰۷

[۷ فروردین ۱۲۸۶؛ ۱۳ صفر ۱۳۲۵]

افتخار دارم خلاصهٔ وقایع یکماههٔ ایران را که در مکتوبات جداگانه ثبت نگردیده بود به حضور آن جناب ارسال دارم.

(امضا) سیسیل اسپرینگ رایس

وقایع یکماههٔ ایران در تلونمره (۲۳)

شمال ایران

طهران

شاهزاده ظل‌السلطان در شانزدهم همین ماه از حکومت اصفهان معزول و نظام‌السلطنه به جای او منصوب گردید. اشخاصی که به قونسولگری اعلیحضرتی در اصفهان پناهنده شده بودند تا خبر عزل ظل‌السلطان از مجلس طهران به ایشان ترسید، امتناع می‌ورزیدند که از قونسولخانه خارج شوند، و خیال شاهزاده این است که در ظرف چند هفتهٔ دیگر به اروپا مسافرت نماید. و در هفدهم همین ماه مشیرالدوله صدراعظم معزول گردید - کاشی‌ها در حق وی بی‌اندازه سعایت می‌نمودند و به شاه همچو فهمانیده‌اند که تمام اشکالات و زحماتی که آن اعلیحضرت دچار شده است همانا نتیجهٔ ضعف صدراعظم و طرفداری اوست از ملت. فردای آن روز مشیرالدوله از طهران به عمارت بیلاقی خود حرکت کرده و خیال دارد پس از چندی عازم اروپا شود. پسر ارشدش ملقب به مشیرالملک ازین به بعد سفیر پترزبورغ نخواهد بود و همراه پدر خویش که محترماً نفی بلد می‌شود خواهد رفت، و مؤتمن‌الملک دومین پسرش در طهران توقف خواهد نمود.

کابینهٔ جدید وزرا مرکب است از هشت وزیر که سه نفر از آنها، یعنی فرمانفرما و وزیر

همایون و مخبرالسلطنه برادر رئیس مجلس که با امین‌السلطان دور دنیا را مسافرت نموده است، بتازگی به مرتبه وزارت نائل شده‌اند. روز بیست و یکم وزرای جدید به مجلس معرفی شدند. وزیر داخله دستخط شاه را که متضمن بود بر تعیین و تشخیص ادارات و قراردادن کلیه انتظامات مملکتی در تحت ریاست هشت وزیر مسؤل ذیل، قرائت کرد:

وزیر عدلیه	فرمانفرما
وزیر امور خارجه	علاءالسلطنه
وزیر داخله	وزیر افخم
وزیر مالیه	ناصرالملک
وزیر جنگ	نایب‌السلطنه
وزیر علوم و اوقاف	مخبرالسلطنه
وزیر فواید عامه	مهندس‌الممالک
وزیر تجارت	وزیر همایون

مجدداً شاه به امین‌السلطان که هنوز در سویس بود تلگراف کرد که عازم طهران شود و احتمال دارد بمحض ورود، وزیر داخله گردد و بعد مانند سابق زمام کلیه امور مملکت را بدست آورده و ریاست کلیه نماید.

مسیو پریم به مستشاری مالیه ملقب گردید و در این وقت که وزیر همایون به وزارت تجارت منصوب شد ریاست پسترا به معاون‌الدوله واگذار کردند و بجای علاءالدوله وزیر مخصوص که حکومت طهران با اوست وزیر دربار شد.

وزیر مالیه کتابچه مخارج را در یکی از جلسات به مجلس ارائه داد و آن کتابچه عبارت بود از مخارج یکساله دولت تا این تاریخ و معادل سه ملیون و دو بیست و سی و دوهزار و پانصد و نود و سه تومان از جمع کل که موافقت با ریز حساب نداشت موضوع می‌ساخت که هنوز پرداخته نشده است و صورت بعضی از مخارج که هنوز پرداخته نشده است از قرار ذیل است

شاهزادگان و مستخدمین حرمخانه و خواجگان و غیره	۳۱۵،۴۰۵
امراء و خوانین قاجار و سایر خوانین	۱۱۶،۷۲۵
امنا و وزرا	۷۷،۴۴۶
مستوفیان و منشیان و غیره	۶۷،۷۶۷
وزارت خارجه و هیئت دیپلوماسی و غیره	۴۲۲،۹۹۶
اطبای ایرانی و فرنگی	۵۴،۴۷۲
مدارس و غیره	۴۹،۳۸۰

تا نوزدهم گذشته، یعنی ۲۲ مارس، مبلغ شش کرویر و چهارصد و هشتاد و یک هزار و سیصد و شصت و شش تومان موافق صورتی که داده شده بود کسر داشته و هنوز پرداخته نشده است.

در شانزدهم مارس حکم قانونی ذیل را در خصوص پرداختن حساب مذکور مجلس به وزیر مالیه اعلام نمود.

«مجلس تصویب می نماید که جناب وزیر مالیه معادل چهار کرور تومان از بانک ملی استقراض نموده آنچه را که دولت از بابت حساب یکساله تا آخر یونیتیل (یعنی از سنه ۱۳۲۴ تا سنه ۱۳۲۵) مقروض است بپردازد بشرط آنکه در تمام مواقع دقت و ملاحظه در مخارج لازمه و قروض مهمه دولتی و رعایت اهمیت ارباب حقوق را منظور داشته مخارج فوری دولت را با حقوق کسانی که کمال احتیاج را دارند پرداخته آنچه از آن مبلغ باقی می ماند بطور عدالت و تساوی مابین سایر ارباب حقوق تقسیم نماید و شرح پرداختن ترتیب تقسیم مبلغ مذکور را بایستی به مجلس تقدیم نمود.»

در بیست و هشتم بهمن ماه به طهران خبر رسید که در سبزوار جمعیتی از متعصبین يك نفر ارمنی تبعه روس را به جرم اینکه با زنی مسلمه مراوده نامشروع داشت بقتل رسانیده و آن زن را دستگیر و مقتول ساخته اند و جسد هر دو را در حضور عامه سوزانیده اند و این از حوادث بدبختانه ای است که در این موقع باریک اتفاق افتاده است.

تبریز

مستر راتیسلا خبر داده است که يك نفر از رعایای آلمان را دسته ای از اکراد ساوجبلاغ بقتل آورده اند.

در اواسط ماه مارس اجزاء پست و گمرک دست از کار کشیده مدتی این دو اداره مختل و در حال تعطیل بود.

مستر راتیسلا در ذیل بیان و تفصیل هیجانهای واقعه در ماه فوریه [بهمن؛ ذیحجه] گذشته چنین ذکر می نماید که مجدداً باز شدن بازارها و دکاکین تبریز به واسطه تلگرافی بود که وکلای آذربایجان از طهران به مضمون ذیل مخابره نموده اند.

«حمد می کنیم خدای را و تشکر می نمایم هواخواهان وطن خاصه اهالی هوشمند غیور تبریز را که از اقدامات آنان قانونی صادر گشته است که مواد قانون اساسی را ثابت و کامل می سازد.»

ولی اهالی در باز کردن دکاکین خود اصرار و عجله مخصوصی نداشتند، لهذا رؤساء به زحمت افتاده ناچار لازم دیدند که مردم را در باز کردن بازار بنابر مصلحت فریب دهند به اینکه دولتهای خارجه ضمانت مواعید تازه شاه را خواهند نمود، و در بعضی موارد اسم دولت انگلیس را در این خصوص بدون اینکه فایده و ثمری بیخشد ذکر می نمودند. باوجود این احوال عاقبت بر همه کس معلوم شد تعهدی که شاه نموده بود که سلطنت مشروطه را بطور کامل برقرار دارد هیچ يك از دول ضمانت آن را نخواهند نمود.

نکته خیلی حیرت افزا این بود که باوجود جنبش و هیجان عامه بواسطه عدم اعتماد به مواعید شاهانه معذک با يك طریقه قابل تحسینی در تمام شهر تبریز نظم و امنیت برقرار بود.

مشهد

اشخاص عمده مشهد اتفاق نمودند که جلوگیری کنند از تعدیات و مظالم آتیة حکمران،

واگر در صدد ایذاء و صدمه هریک از اعضا برآیند در آن صورت همگان تحصن اختیار کنند. خلاصه، چون به زبان عموم سخن بگوییم، احساسات آزادی در جو هوا منتشر است. روز بیست و هفتم فوریه [۸ اسفند؛ ۱۴ محرم] انجمن ایالتی با زحمات بسیار و دشواری بیشمار تشکیل یافت. سی و پنج تن از ترکان تبریزی که اکنون در مشهد متوطنند قسم یاد کرده‌اند که در حصول آزادی سیاسی ایران هر قدر مخارج لازم داشته باشد و هر گونه مخاطرات پیش‌آید به هیچ وجه از بذل جان و مال دریغ ننمایند.

انجمن ایالتی که عاقبت به شورای ولایتی تبدیل یافته است به هیچ وجه از ضدیت داخله آزاد نیست. تجار و علمائی که در انجمن سمت عضویت دارند اظهار کراهت و بی میلی از آن انجمن می‌نمایند.

در روز یازدهم مارس [۲۰ اسفند؛ ۲۶ محرم] مابین اعضاء مجادله و مباحثه مهیجی بمیان آمد. علماء در سکوت تجار بسیار سعی نمودند ولی تجار ایشان را مخاطب ساخته گفتند بسی چیزهاست که علماء درباره آنها علم و اطلاعی ندارند. یکی از علماء با کمال تشدد جواب داد که رؤسای روحانی از سایرین شایسته‌ترند در پیش بردن هر کاری و نبوده است چیزی که از عهده اجرای آن برنیامده باشند. بواسطه این مذاکرات جمعی از تجار متغیر شده از اطاق شوری برخاسته بیرون آمدند.

تمام خدمه آستانه باستثنای یک نفر از آنها که عمل تجدد را در مشهد مروج و مهیج بوده به شاه نوشتند که مجتهدین و علماء و سادات آستانه که همگی اولاد و نایب امام بزرگوارند مایل نیستند که پیروی مجلس شورای ملی یا اطاعت احکام دیگری را جز اوامر شخص شاه بنمایند و بدین واسطه خود را از هر جهة حاضر خدمات مرجوعه پادشاه نموده هراقدامی را که او برضد طرفداران مشروطه میل داشته باشد که نموده شود در عهده خواهند گرفت.

گویا مقصود ایشان از فرستادن آن نوشته این بود که چون قصد ورود نکردن حاجی شیخ‌الرئیس که از سرکرده‌های تجددطلبان طهران است به خادم‌باشی‌گری آستانه داشتند او را از این خیال منصرف سازند.

از قراری که ماژور سایکس می‌نویسد روحانیین که بر مردم مشهد فرمانفرمایی دارند باطناً از ارتجاعیون می‌باشند و تاکنون هر حمایتی که در تأسیس انجمن ایالتی نموده‌اند محض طرفداری از تجدد و مشروطه‌خواهی نبوده است بلکه فقط برای این بوده که بدین تدبیر جلوگیری نمایند از حرکات عامه که قدرت ممانعت آن را نداشته و می‌ترسیدند اگر علناً اقدامی کنند عاقبت تسلط و استقلالشان مضمحل شود. این تسلط علمائسی در نفوس و قلوب کلیه طبقات ایرانیان که مانع از ترقی آنان است حصن حصینش در مشهد بنا شده است و می‌توان گفت اینگونه نفوذ و قوه در طهران وجود ندارد.

مرکز و مشرق ایران

اصفهان

روز هفتم مارس [۱۶ اسفند؛ ۲۲ محرم] مردم برای عزل ظل‌السلطان به دستورالعمل آقا

نجفی و آقا نورالله در تلگرافخانه دولتی اجتماع نموده و نیز جمعیت باهیجانی به قونسولگری انگلیس داخل شده محض پیشرفت این مقصود تحصن اختیار کردند. عاقبت در شانزدهم همین ماه ظل السلطان معزول و پس از چند روزی اغتشاش و انقلاب اصفهان فرو نشست. در ظرف این مدت عدّه متحصنین قنصلخانه تقریباً به سه هزار نفر رسیده بود - از قراری که مستر بارنهم^۱ می نویسد اشخاصی که مسئولیت انتظامات را به عهده گرفته اند اول آقا نورالله که مسؤل مالاها است و پس از او حاجی محمد حسین کازرونی که مبلغ بسیاری از ظل سلطان طلب دارد و ظاهراً همچو تصور کرده است که اگر حضرت والا حاکم اصفهان نباشد هر آینه بهترین مواقع برای وصول طلب او این موقع خواهد بود. نویسنده و منشی عمده حاجی مزبور ادیب التجار^۲ است که از وکلای اصفهان و در مجلس شورا عضویت دارد. در این موقع تمام مخابرات تلگرافی را از طهران به اصفهان او می نمود.

یزد

ویس قنسل انگلیس مقیم یزد در هفدهم ماه گذشته راجع به قتل تاجر پارسی موسوم به پرویز شاه جهانیان چنین می نویسد که در سیزدهم همین ماه يك یا دو ساعت از شب گذشته پرویز مزبور رئیس شرکت برادران شاه جهانیان هنگامی که از حجره تجارت مراجعت به منزل می نمود به واسطه شخص نامعلومی هدف گلوله شده و روز دیگر وفات یافت. در نوامبر گذشته او را تهدید به قتل نموده بودند.

پرویز طرف محاسبه دیوانی با مشیرالممالک وزیر مؤیدالدوله حاکم سابق که اکنون فرمانفرمای فارس است بوده و چند روز قبل از آنکه کشته شود در خصوص تصفیه محاسبات بامشیرالممالک نزاع و مشاجره می نماید: بعضی مطالب دیگر سبب سوءظن نسبت به مشیرالممالک گشته و بدین واسطه حدس می زنند که او معرک قاتل بوده و گمان کرده اند شخص جوانی موسوم به فرخ مرتکب قتل پرویز شده - ویس قنسل چنین می نگارد که اجزاء حکومت در تحقیق و دستگیری قاتل گمان می کنم به اقدامی نپرداخته باشند.

سیستان

وضع ریاست محمد رضاخان پسر بزرگ حشمة الملك را که به نایب الحکومگی برقرار شده نمی توان گفت صحیح است. شخصی از اهل قاین او را متهم ساخته است به اینکه دخترش را بجبر از وی جدا کرده به خانه خود برده - و نیز شخص دیگری را به جزئی بهانه و اتهام غیر معقول با کمال بی رحمی در حضور خویش امر به زدن نمود.

(۱) قنسل انگلیس در اصفهان.

(۲) ادیب التجار پس از فتح طهران مجدداً وکیل گردید. پس از يك سال واندی روزی هنگام ورود

به اطاق مبعوثان به مرض سکنه وفات نمود.

شیراز

طلاب و تجار و سایر طبقات مردم به عده پانصد نفر متحد شده انجمنی موسوم به انجمن اسلام منعقد ساخته و قسم یاد کرده‌اند که در حفظ مجلس شوری و اساس مشروطیت از فداکاری جان دریغ ننمایند.

چندی گذشته يك نفر سید از کوچه عبور نموده فریاد می‌کرد پاینده باد آزادی. اتفاقاً یکی از شاگردان مدرسه یهودیان از پهلوی او می‌گذشت. سید صدای خود را قطع کرده طفل یهود را به ضرب کارد از پا درآورد.

کرمانشاه

مابین اهالی در خصوص انتخابات مناقشه و مجادله سخت روی داده عاقبت کار به خونریزی مبدل شد. حکومت و پارتیهای مختلفه که آتش منازعه را مشتعل ساخته بودند می‌خواستند به قنصلخانه انگلیس ملتجی شوند ولی قنصل بکلی از مداخله کردن در امور ایشان کناره جسته ایشان را نپذیرفت.

نمره - ۲۴

تلگراف سیراسپرینگ رایس به سیر ادواردگری (وصول ۲ مه)

از طهران ۲ مه ۱۹۰۷

[۱۲ اردیبهشت ۱۲۸۶؛ ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۵]

امروز امین‌السلطان به منشی شرقی^۱ اطلاع داده است که رتبه وزارت داخله و رئیس الوزرائی را به شرط آن قبول کرده است که شاه با مجلس موافقت و همراهی نماید.

نمره - ۲۵

مکتوب سیراسپرینگ رایس به سیر ادواردگری (وصول ۱۳ مه)

از طهران ۲۴ آوریل ۱۹۰۷

[۱۲ فروردین ۱۲۸۶؛ ۱۸ صفر ۱۳۲۵]

خلاصه وقایع یکماهه ایران را که در ماه آوریل اتفاق افتاده است لفاً با کمال افتخار ارسال می‌دارم.

(امضا) سیسیل اسپرینگ رایس

خلاصه وقایع یکماهه ایران

شمال ایران

طهران

در ماه گذشته سرقت خانه‌ها و دزدی مکرر اتفاق می‌افتاد و به قصد اینکه مردم را منظمأ غارت و یغما نمایند انجمنی تشکیل داده و قانون اسلام را وسیله پیشرفت مقاصد خود قرار

(۱) منشی شرقی نویسنده و مترجمی است در سفارت که السنه شرقی را می‌داند.

داده بودند. مجلس شوری که طرف بی‌اعتمادی مردم واقع شده بود به‌وزیر داخله اخطار نمود که اینگونه کارها را جلوگیری نموده و مجامع مضره را برهم زند. بنابراین دولت وقت را غنیمت شمرده سعی داشت که تمام انجمنها را برچیند. مجلس شوری مقصود دولت را دریافت نموده مجدداً به وزیر داخله اخطار کرد که غرض برهم زدن تمام انجمنها نبود فقط اجتماعات مضره را باید غدغن نمود. عاقبت مجلس مقصود خود را صورت داد اما در خصوص ناامنی طهران که اتصالاً روبه ازدیاد می‌نهاد جواب اظهارات مجلس را در این خصوص دولت چنین داد که چون مدت يك سال است حقوق پلیس پرداخته نشده نمی‌توان توقع خدمت از ایشان داشت و باز خواست نمود که چرا به تکالیف خود عمل نکرده‌اند. با این وضع اگر مفسدین و اشرار گرفتار پلیس شوند مبلغی رشوه به او داده او هم طبعاً قبول نموده و ایشان رازها خواهد کرد.

تبریز

بواسطه نزاعی که مابین طلاب در سیزدهم همین ماه اتفاق افتاد اغتشاشی رخ داده بازارها و دیکاکین تا دو روز بسته شد. ملای بزرگ شهر خیلی سعی و کوشش داشت که اسبابی فراهم نماید که ملای تجدطلب آزادبخواه را از شهر خارج بنماید. اتفاقاً خودش مطرود و تبعید گردید. هواخواهان طرفین در کوچه‌ها با اسلحه ازدحام و سنگ‌بندی می‌نمودند ولی از حسن اتفاق حادثه و انقلاب رخ نداد.

رشت

در ظرف این ماه انجمن ولایتی گرفتار چندین پارتی مخالف گردید بطوریکه رقابت و ضدیت ایشان با یکدیگر سبب اغتشاش و بی‌نظمی بسیار گشت. یکی از اعظم ملاها با بسیاری از اصحاب و مریدان عازم طهران گردید و دسته دیگری از اتباعش شهر را ترك نموده خارج شهر در چادرها منزل گرفتند. اگر چه ظاهراً تا کنون نفاق باقی است ولی چندان شدتی ندارد. اهالی گیلان ابریشم و سایر مال‌التجاره را مستمسک نموده هیجانی دارند و احتمال می‌رود بدین مستمسک شورش برپا نمایند. اهالی دهات مایل به دادن اجازه به صاحبان املاک نیستند. جمعی از ایشان در مسجد پناهنده شده و غرضشان از این تحصن آن است که آنچه بین ایشان با صاحبان املاک قرار داده شده نپردازند.

چون در باکو ملاحین خط اتزلی و باکو دست از کار کشیده بودند تا مدتی حرکت کشتی به تعویق افتاد و پست را کشتیهای تجار که عملجاتش روسی و معروف به نیم‌تنه آبی هستند به ایران حرکت می‌دادند بدون اینکه مسافری را حمل و نقل نمایند. عاقبت قایقچیان اتزلی نیز محض همراهی با ملاحین باکو تعطیل نمودند.

کاشان

اهالی بر ضد طایفه یهود که یکی از آنان تبعاً انگلیس است هیجان نمودند و طایفه یهود از خوف پناهنده به تلگرافخانه انگلیس شدند، به سفیر انگلیس تلگرافی^۱ تنظیم کرده از وی درخواست حمایت نمودند لهذا بیان نامه‌های چند در اینخصوص بدولت فرستاده شد.

جنوب ایران

شیراز

تاکنون انجمن ایالتی با رؤسای حکومت به مخالفت و ضدیت رفتار می‌نماید. در بیست و سیم مارس سالارالسلطان پسر قوام به مستر کراهام^۲ نوشت که زنان تبریز به مردان اینجا مکتوباتی فرستاده و ایشان را سرزنش و ملامت نموده‌اند که پس از رسیدن این‌گونه مکتوبات حساسیت اهالی چنان بجوش آمده که از این به بعد بهیچ وجه نمی‌توان از ایشان جلوگیری نمود.

در بیست و چهارم ماه مزبور دسته‌ای از مردم شهر بقصد غارت بطرف محله یهودیان حمله برده و محتمل است که این حادثه بیشتر سبب مهاجرت طایفه یهود از ایران بشود چنانچه در ظرف چند ماه اخیر متجاوز از هفتاد خانوار از آنها ترك شیراز را نموده بطرف بیت‌المقدس عزیمت کرده‌اند.

از قراری که خبر رسیده است بعضی سرقتهای جزئی در عرض راه اصفهان و شیراز واقع شده ولی در راه پیاده‌رو بوشهر نظم و امنیت در کمال خوبی برقرار و عابرین از شر سارقین ایمن هستند.

بوشهر

حاکم جدید بوشهر بواسطه فشاری که اجزای گمرک در خصوص تنبیه خوانین بندر ریگ و دیلم که گمان کرده‌اند بطور قاچاقی از بنادر آن نقاط مال‌التجاره داخل می‌نمایند از شیراز استمداد و قشون طلب کرده است.

چون خوانین از این قضیه آگاهی یافتند بواسطه تلگرافات مبسوطه به حکومت مرکزی طهران درین باب تظلم و شکایت نمودند.

انجمن ولایتی آرام است - ولی در مدت ماه مارس [اسفند؛ صفر] اوراقی که آنرا شب‌نامه می‌خوانند به عبارات مهیجه نوشته و به دیوار شهر نصب می‌نمودند و شبها در نقاط متعدده شهر می‌افکندند.

این مسئله حاکم جدید را که بتازگی ورود نموده بود بسیار مضطرب و پریشان داشت. بی‌گناهی را به جرم اینکه اوراق مذکور را وی توزیع می‌نماید به حکومت جلب کرده آن بیچاره را به چوب بستند و چندانش زدند که از خود بیخود شد.

(۱) اصل: تلگرافاً-م.

(۲) قنصل انگلیس در شیراز.

مغرب ایران کرمانشاه

قنصل اعلیحضرتی مخالفت اهالی و اغتشاش شهر را که در مارس گذشته - وقوع یافته بود چنین شرح می‌دهد که امور و اوضاع آن ولایت تا چهاردهم مارس - بیست و نهم محرم ۱۳۲۵ [۲۳ اسفند ۱۲۸۵] - به حال اغتشاش و بی‌نظمی باقی بود.

حکومت چنین اظهار می‌کرد که از طهران برای تفتیش و اصلاح مأمور مخصوصی فرستاده خواهد شد ولی سفیر اعلیحضرتی از طهران به من اطلاع داد که فرستادن مأمور مقرون به صحت نیست و بکلی این خبر را تکذیب می‌نمود.

ولی عقیده طرفین مخالف این بود که اولیای امور در طهران البته خیال خویش را در خصوص فرستادن مأمور بایستی تغییر داده باشند و من نیز به همین عقیده بودم.

خلاصه چون مردم از انتظار خسته شده و به تنگ آمده بودند لهذا در چهاردهم ماه مزبور - (ماه مارس) - عموم کسبه و کارگران شهر حتی حاملها به تلگرافخانه رفته تحصن اختیار نمودند - و در بام خانه‌هایی که در میدانی است که اداره تلگرافخانه در آنجا واقع است و همچنین در بامهای عمارتی که جنب میدان مرکزی است چادرها برپا نموده منزل گرفتند؛ طرفداران اعیان و کهنه‌پرستان در خانه یکی از ملاها اجماع کرده آنجا را مأمن خویش قرار دادند.

روز هفدهم مارس [۲۶ اسفند؛ ۲ صفر] از طهران حکم رسید که دو نفر از اعضای عمده هواخواهان اعیان را که باعث اغتشاش شده‌اند گرفتار و از شهر تبعید نمایند یا اینکه آنان را تحت‌الحفظ به طهران روانه سازند چون این خبر گوشزد دو شخص مزبور شد و دانستند با ایشان چگونه سلوک خواهد شد مخفی گشتند... - روز هیجدهم مارس یکی از هواخواهان ملت بعزم میدان از منزل خویش بیرون آمد و ناچار بود که از جنب خانه‌ای که محل اجتماع اعیان بود عبور نماید چون بدان حوالی رسید با سنگ بطرف او حمله برده تعاقبش نمودند. مشارالیه از خوف روبه فرار نهاده گریخت. پس از طی این عقبه وارد میدان شده و فریاد برآورد که می‌خواستند مرا بکشند!! کسانی که در میدان متوقف بودند از گفتار این شخص بی‌اختیار گردیده اجماعاً چوب و چماق بدست گرفته بطرف خانه ملاهجوم آور شدند و در آنجا به گلوله و شلیک تفنگ دچار گردیدند. طرفداران اعیان گمان کردند که غرض آن جمعیت از این هجوم و حمله تراغ با ایشان است و یحتمل درصدد آن باشند که دو شخص مخفی شده در خانه ملاها را بیابند. در تمام آن روز شلیک تفنگ مداومت داشت ولی تیرها بکلی خطا می‌رفت زیرا فقط یک مرد هدف گلوله گردید و یک پسر کوچکی نیز بواسطه خطا رفتن تیر بقتل رسید و از قراری که می‌گفتند دو نفر دیگر نیز بواسطه زخمی که برداشته بودند و علاج ناپذیر بود وفات یافتند.

سلطان آباد

موافق خبری که به سفیر اعلیحضرتی داده شد اغتشاش سلطان آباد را ملای بزرگ آن

شهر سبب بود که به حیل و دسایس آتش فتنه و فساد را اندک اندک مشتعل ساخت. شاه و مجلس هر قدر سعی کردند که ملای فتنه‌انگیز را از آن محل خارجش نمایند اثری نبخشیدند. کسبه محض تظام تا مدتی دکاکین خود را بسته دست از کسب و کار خویش کشیدند.

مردم را عقیده اینست که اگر آن ظالم را نتوانند به محکمه عدالت حاضر نموده احقاق حق مظلومین بشود البته فتنه و فساد بیشتر و مهمتر از این خواهد گردید. عموم مردم از ملای مزبور متنفر و مخوفند.

بیست و پنجم آوریل ۱۹۰۷ مطابق [۱۱ ربیع‌الاول]
 ۱۳۲۵ هجری [۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۶]

نمره - ۲۶

خلاصه مکتوب سیراسپرینگ رایس به سیرادوارگری (وصول دهم ژوئن)

از قلهک ۲۳ ماه می ۱۹۰۷

[۲ خرداد ۱۲۸۶؛ ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵]

با کمال افتخار شرح وقایع و اتفاقاتی که در ماه گذشته در این مملکت روی داده و مستر چرچیل ثبت کرده است معروض می‌دارم.

تاکنون نتوانسته‌اند وسایلی برای پیشرفت امور دولت بچنگ آورند. مجلس از اطراف گرفتار حمله واقع شده است. درباریان تماماً مخالفت می‌نمایند و مردم شهر بواسطه اینکه نان مانند سابق به حالت گرانی باقی است رضایت ندارند. از طرف دیگر ضعف مجلس بواسطه مناقشه مابین دونفر از رؤسای آن که عاقبت منجر به استعفا دادن هر دو گردید مکشوف و باب همه‌گونه فواید برای دشمنانش مفتوح شد. مهمتر مسئله‌ای که در این وقت دست‌آویز گردید متمم قانون اساسی بود که تمام رعایای ایران را بدون رعایت مذهب در حکم قانون متساوی‌الحقوق ضمانت می‌کرد. مالاها در این خصوص تعرض نمودند و از سدنفر مجتهد بزرگ فقط آقا سید محمد حامی و خواهان آن بود ولی دیگران که به جمع کثیری از طلاب تکیه داشتند مدعی شده اظهار نموده‌اند که در مملکت اسلامی باید قوانین اسلام را مجری و معمول داشت. خلاصه طبقاً روحانیین به دو فرقه تقسیم شد. عده بسیاری از طلاب به ریاست آقاسید محمد و آقا سید جمال‌الدین واعظ مردم را آگاه و متذکر می‌ساختند به اینکه آزادی و مساوات از قوانین اسلام است و هر که جز این بگوید به مملکت خیانت نموده و مسلمان نیست. نماینده پارسیان در نزد من خیلی اظهار امیدواری می‌کرد که در خصوص تساوی حقوق اقدامات قطعی خواهد شد ولی این مطلب هنوز در بوتۀ اجمال باقی است و تا مدتی مابین عوام‌الناس و روحانیون که طرفدار عامه می‌باشند زحمت فراهم خواهد آورد و گمان می‌رود مالاها ملتفت ضعف خویش شده درک نموده‌اند که عنقریب اقتدار و نفوذ ایشان زوال خواهد یافت. اما شاه موقع را مغتنم دانسته از امضای متمم قانون اساسی امتناع دارد و مدعی است که مواد آن بایستی از نظر مجتهدین کربلا

بگذرد. از فرستادن آن بنزد علمای کربلا چه نتیجه حاصل خواهد شد معلوم نیست؟ در این روزها از طرف مجتهدین کربلا رسماً به سید جمال‌الدین پیغام فرستاده شده و فوراً طبع و به همه جا توزیع گردید. مفاد آن امر به مردم بود که به توسط مجلس از شاه مطالبه تجدد نمایند. اوضاع ایالات را می‌توان نتیجه اختلاف امور حکومت مرکزی دانست. در هر شهری يك مجلس مستقلی منعقد است که بدون مشورت با حاکم یا مجلس مرکزی طهران متصدی امورات می‌شوند. حکامی که طرف نفرت مردم واقع بودند پی‌درپی بیرون شده‌اند. حکومت مرکزی و مجلس طهران فهمیده‌اند که قوه ممانعت و جلوگیری را ندارند، لهذا خطر يك بی‌نظمی عمومی به نظر حتمی الوقوع می‌آید. آثار هیجان در دفع ظلم و مقابله با اولیای امور در تمام ولایات مشهود است ولی محرکین غیر معلومند و آنچه به نظر می‌آید از طرف شمال و شاید از قفقاز تحریک می‌شود. اما قطعه جنوب بالنسبه ساکت و اهالی آن از هر حیث مطیع می‌باشند برعکس قطعه شمالی که اگر بدانجانب مسافرت نمایند چون به هر نقطه از آن وارد شوند خواهند دید که زبان مردم آنجا آزادتر و سلوک ایشان نسبت به پادشاه و حاکم آن محل مخالفت می‌باشد؛ ملاطفت با اتباع خارجه و یا تنفر از آنها مربوط به عدم مراوده و یا آمد و شد ایشان است با حکومت حاضر.

حس استقلال و حفظ ملیت نمودن و ممانعت از ظلم و ذیحق بودن در اداره کردن امور خویش همه روزه مابین مردم بطور سرعت تولید می‌شود. قوت این احساسات در آذربایجان و همچنین در پایتخت بیشتر است و اگر مخالفین هر گونه عوایق و اشکالاتی برای مجلس فراهم آورند که قوه و نفوذ حالیه آن را مضمحل نمایند حس آزادی و عقیده وطن‌پرستی را که مردم بتازگی دریافت کرده‌اند زایل نتوانند ساخت.

مجامع سری و متعدد شدن آنها سبب توحش دولتیان گردیده و گروه فدائیان باکو و شمال ایران قسم یاد کرده‌اند که جان خود را فدای سعادت ممالک خویش نموده دشمنان وطن را معدوم سازند. در طهران نیز انجمن‌های بسیار تأسیس یافته که جلسات بعضی از آنها آشکار و عمومی است و برخی دیگر با آنکه اعضای آنها معروف یکدیگر نیستند متقید به يك نظامنامه عمومی می‌باشند. در افواه است که اگر حادثه‌ای اتفاق افتد تمام آنها متفقاً به دستور کمیته‌های کوچک مرکزی در دفع آن با کمال ثبات قدم به يك روش خواهند کوشید - هر چند این مطلب را جداً دعوی می‌کنند لیکن ظن غالب اینست که فقط حرف باشد.

ضمیمه نمره (۲۶)

خلاصه وقایع یکماهه

شمال ایران

طهران

روز ۲۶ آپریل [۶ اردیبهشت؛ ۱۲ ع ۲] اتابک اعظم به طهران وارد و در دوم ماه مه [۱۲ اردیبهشت ۱۸ ۱۶] رسماً به ریاست وزرا و به رتبه وزارت داخله برقرار گردید.

پس از دو روز دیگر با هیئت وزراء برای معرفی به مجلس شوری حاضر شد و دستور اقدامات خود را بیان نمود.

سبک جراید محلی به طرفداری حکومت ملی (دموکراتیک) بیشتر متمایل می‌شود و اتصالاً روزنامه‌های جدید طبع و برعهده جراید افزوده می‌گردد. حالیه در طهران قریب به سی روزنامه دایر می‌باشد که از آنجمله عده‌ای یومیه است و همچنین در تمام ولایات به طبع روزنامه‌جات اقدام نموده‌اند. بعلاوه در باکو يك جریده‌ای به زبان فارسی که مسلکش بر ضد سلطنت و خانواده است نوشته شده و در تمام نقاط ایران رواج دارد. اوراق بدون امضا مانند سابق در طهران پراکنده می‌شود که بسیاری از آنها را از باکو ارسال می‌دارند و بواسطه عبارات مهیجه مخصوصاً ضدیت با اتابک و دولت خیلی قابل ملاحظه واقع گردیده است.

مسیو نوز

چون مردم شنیدند که مسیو نوز از ایران خواهد رفت چهل نفر از آنان که قبوض بروات دولتی را با امضای وی در دست داشتند برعلیه او قیام کردند. در مجلس ملی مذاکره از رفتن او بمیان آمد و عاقبت رأی دادند که از ایران خارج شود و تا مدت يك سال اجازه مرخصی یافته قرار شد موجب این يك ساله را تماماً عاید دارد. از قراری که خود مسیونوز می‌گوید روز ۲۵ همین ماه از طهران حرکت خواهد نمود و به مسیو پریم و کالت داده است که حاضر شده در خصوص سؤالاتی که خواهد شد جواب بدهد. صورت و کالتنامه‌ای که امضا نموده بود به نظر سفیر اعلیحضرتی رسانید و متعهد شده است که حساب اداره خود را بپردازد.

طایفه پارسیان

طایفه پارسیان در خصوص تعرضات مجتهدین راجع به متمم قانون اساسی بیاناتی شدید اظهار نمودند و اصرار داشتند که تمام مردم بدون ملاحظه مذهب بایستی در پیشگاه قانون مساوی باشند ولی آرامنه و یهود را در این موضوع با خویشتن شرکتی ندادند. رؤسای عمده و آقا سید محمد مجتهد ایشان را از این جهت آسوده خاطر و مطمئن نمودند. لیکن طلاب و آخوندها به هیجان آمده این مسئله را انکار داشتند و شاه مطلب را رجوع به علمای کربلا نمود به امید اینکه وسیله برچیدن مجلس شود.

هنوز اتابک اعظم طرف میل مجلس واقع است ولی او خود اظهار خستگی و گفتگوی مراجعت از ایران را می‌نماید. وصول و ایصال مالیات در نهایت سستی است.

تبریز

اوضاع تبریز در تمام مدت این يك ماه پی‌درپی مورد تنقید واقع گردید. حاکم این ولایت ملقب به نظام‌الملک که سابقاً وزیر عدلیه طهران بود چون دید مقام خود را نمی‌تواند

حفظ نماید لهذا روز ششم ماه مه [۱۶ اردیبهشت؛ ۲۲ ع ۱۶] از شهر خارج شد و در دوازدهم او را به شهر معاودت دادند. پس از مراجعت حکم کرد یکی از مجتهدین بزرگ را نفی بلد نمودند. اهالی از این حرکت به خشم آمده روز ۱۳ ماه مه [۲۳ اردیبهشت؛ ۱۶ ع ۲۹] بازار و دکانین را بستند. وکلای انجمن ایالتی در تلگرافخانه رفته به مجلس شورای طهران اطلاع دادند که اهالی از انتظار حاکم مشروطه خواه قانونی خسته شده اند و تا قانون اساسی طبع و توزیع نشود دکانین را باز نخواهند نمود. چون از طهران جواب مساعدی داده نشد تهدید کردند که اگر تاده روز دیگر قانون اساسی انتشار نیابد ناچار خود آنان قانون مخصوصی برای مملکت آذربایجان وضع خواهند کرد. روز پانزدهم مستر راتیسلا تلگراف نمود که بروز احساسات در مردم استمرار دارد و ترس آنست که هیجان و خشم اهالی شدت بیابد و آن وقت متوسل به بعضی اقدامات شوند که آذربایجان را قطعه جداگانه مستقلی سازند.

گمان می رود آنچه تلگراف از اهالی به مجلس طهران مخابره شده است شاه مانع از ایصال آنها گردیده و او خود جواب آنها را داده باشد.

روز دیگر اوضاع بیشتر انظار را بطرف خود معطوف داشت و مورد تنقید اتفاق افتاد. احرار اسلحه برداشتند و در کوچدها نمایش داده فریاد می کردند که عازم طهران خواهند شد. انجمن ایالتی که احوال را بدین منوال دید از مستر راتیسلا خواهش نمود که در اصلاح این اوضاع همراهی نماید و سفیر اعلیحضرتی با اطلاع سفارت روس بعضی اقدامات غیر رسمی بعمل آورد و تا روز ۲۲ [۱ خرداد؛ ۹ ع ۲] این ماه سکوت موقتی دست داد. در این وقت انجمن ایالتی خبر یافت که قشون کثیری مرکب از چریک بطرف شهر گسیل داشته اند و تقریباً تهاشت فرسخی رسیده است. انجمن لازم دانست که ابتدا معلوم بنماید آیا این قشون به حکم شاه روانه شده است پس از آن به دفع آن جماعت بهرنحو که مقتضی باشد بکوشند. سفیر اعلیحضرتی در این خصوص از صدراعظم استعلام نمود ولی صدراعظم بکلی تکذیب کرد و نیز سفیر بی اصلی این خبر را فوراً به مستر راتیسلا اطلاع داد.

رشت

در اواخر ماه آوریل والی گیلان همراه اتابک اعظم وارد طهران گردید و روزی که وارد شد پدرش ساعدالدوله که مردی کهن سال بود زندگانی را بدرود گفت. در ظرف مختصر زمانی که حکومت آن ولایت را داشت بقدری بروی ناگوار گذشت که اکنون مایل نیست مراجعت کند زیرا در ایام سابق که حکومت گیلان با او بود بیشتر ثروت خود را از آنجا فراهم آورد ولی این دفعه انجمن ولایتی و سایر انجمنهای محلی دستش را از تعدی و تصرف در اموال مردم کوتاه کرده بودند. تقریباً تا مدت یک ماه این ولایت حاکم نداشت و با این حال در نهایت انتظام کارها از پیش برده می شد.

روز چهاردهم ماه مه [۱۴ اردیبهشت؛ ۲۰ ع ۱۶] مهاجمین تلگرافخانه رشت را بستند و تا

چندی قونسول روس و انگلیس نتوانستند با سفارتخانه‌های خویش مخابره نمایند. روز دیگر قنسول روس مقیم رشت برای اشخاصی که بواسطه بسته شدن بازار از شغل و کار باز مانده بودند به جمع‌آوری اعانه پرداخته و خود او از مالیه دولت متبوعه خویش بیست‌لیره (تقریباً صدتومان) امضا نمود که داده شود. چون طلاب از اعانه جمع کردن قنسول روس اطلاع یافتند برخلاف این اقدام قنصولگری نطقها نمودند و مردم را موعظه کرده می‌گفتند ایرانیان هیچگاه نبایستی از روسها قبول صدقه و اعانه نمایند.

از تبریز تلگرافات تشجیع‌آمیز به اهالی رشت مخابره شد و بسیاری از مردم داوطلبانه برای مجاهدت حاضر گردیده و در کوچه‌ها به گردش درآمدند.

هفتم ماه مه [۱۷ اردیبهشت؛ ۲۳ ع ۱۶] به شهیندر انگلیس خبر دادند که عده‌ای از مردم در خیال وارد شدن به شهیندری می‌باشند که هم آنجا را غارت کنند و هم سکنه آن را بقتل برسانند به‌تدبیر اینکه دولت انگلیس را مجبور به مداخله نموده از حامیان مشروطه حمایت نماید.

چون قنصولهای انگلیس و فرانسه و روس بواسطه تعطیل شدن تلگرافخانه از مخابره با سفارتخانه‌های خویش بازمانده بودند به کارگزاران^۱ ولایتی پرتست^۲ کردند و بدین واسطه تلگرافخانه مفتوح و مجدداً دابر گردید.

اسلحه و قورخانه‌ای که برای دولت در اترلی وارد کرده بودند بحکم انجمن ولایتی ضبط و توقیف شد.

اوضاع شهر روز سیزدهم ماه دوباره در تحت نظم و ترتیب درآمد و دیگر گمان اغتشاش و هرج و مرج نمی‌رود. اکنون حکومت رشت با وزیر اکرم است.

کرمان

انجمن ایالتی در اوقات مقرره انعقاد می‌یابد ولی همین که بی‌نظم می‌شود نمی‌داند چه باید کرد و بنابراین کاری از آن ساخته نیست. اهالی نه توجهی به انجمن دارند و نه تاکنون فهمیده‌اند که مقصود از تأسیس آن چیست.

جنوب ایران

شیراز

اهالی شیراز بواسطه عدم رضایت از قوام‌الملک که او را حامی حکومت اشرافی و مجری قواعد استبداد می‌دیدند مدت‌ها مترصد یک هیجانی بودند تا عاقبت روز چهارم ماه جاری بلوا نموده بازار و دکانین را بستند و در طهران نیز مردم حسیات خود را در همراهی با آنان اظهار داشتند.

از طرفی هواخواهان قوام‌الملک متوسل به بعضی اقدامات شدند تا شاید بدان واسطه تمام ایالت فارس را مغشوش و گرفتار هرج و مرج نمایند.

(۱) اصل: کارگزاران .م.

(۲) پروتست (به‌سکون پ و س و کسرت) = اعتراض .م.

اعمال ایشان نتیجه چنین بخشید که بزودی طرق و شوارع ناامن گردیده اموال چندین کاروان را قطاع الطريق دزدیدند از آن جمله مال التجاره انگلیس بود که معادل هشتصد لیبره ارزش داشت و همچنین مابین بوشهر و شیراز دزدها از حامل پست انگلیس خورجینهای پستی را به سرقت بردند.

قوام الملك بتدبیر اینکه خود را از ملامت و تعرض محفوظ داشته باشد تلگرافی به مجلس طهران و به شاه نموده همه آن بی نظمی و اغتشاش را به انگلیسها نسبت داد. در خصوص پست و مال التجاره مسروقه انگلیس که از طرف سفارت به وزارت امور خارجه ایران اظهارات مؤکد گردیده بود جواب رسید که در آن باب احکام لازمه به کارگزاران و مأمورین مخصوصه فرستاده شد. هم در این اوقات شهرت یافت که نظام السلطنه به حکومت شیراز مقرر و از اصفهان عازم آنجا خواهد گردید.

بندرعباس

اوایل ماه مه تقریباً دویست نفر از اهالی به قنصلخانه اعلیحضرتی پناهنده شدند. مقصودشان از این تحصن تظلم از حاکم آن محل و نجات از تعدیات او بود. به قنصل اعلیحضرتی سفارش شد که در امور ایشان مداخله ننماید و متحصنین پس از سه یا چهار روز اقامت در قنصلخانه خارج گردیدند.

نمره - ۲۷

مکتوب سیراسپرینگ رایس به سرادوارگری (وصول هشتم ژویه)

از قلهك ۱۸ ژوئن ۱۹۰۷

[۲۸ خرداد ۱۲۸۶؛ ۶ جمادی الاول ۱۳۲۵]

با کمال افتخار آنجناب را از حادثه ای که وقوع آن سبب نگارش مراسله مفصلی به دولت ایران گردید مستحضر می دارد.

تا چندی قبل در کرمانشاه به واسطه منازعه مابین طرفداران «عامه» و حامیان «حکومت اشرافی» هرج و مرج و بی نظمی باقی بود. این دو حزب از زمان تأسیس مشروطیت ایران همواره کوشش می نمودند که هر یک دیگری را مغلوب خود ساخته استیلا حاصل نماید. حاکم آن ولایت برادر عین الدوله صدراعظم سابق ارتجاع طلب با طرفداران اشراف که تا این اواخر غلبه و زبردستی داشتند همراهی دارد و هیچ جای تردید نیست که درباریان نیز آن جماعت را تقویت می نمایند. رؤسای این طایفه را که دولت با کمال بی میلی فقط محض اسکات مردم تبعید کرده بود بتازگی اجازه مراجعت داده است و از این جهت اغتشاش بقدری زیاد شد که عاقبت منجر به نزاع عمومی گردیده مختصر تلغات جانی روی داد، ولی طرفین مواظبت می نمودند که در وقت شلیک به یکدیگر گلوله تفنگ بسوی

عمارات بانک شاهنشاهی منحرف نشود - با اینکه عمارات مزبور جنب خانه یکی از رؤسای عامیون که آنجا را سنگرگاه قرار داده بودند واقع گردیده بود. گویا رؤسای عامیون با سالارالدوله که بواسطه مخالفت با دولت طرف میل ایشان واقع شده است مراوده داشته باشند. بهرحال همینکه قشون دولت که بیشتر آن از طوایف چادرنشین همان حوالی بود به شهر وارد گردید، اجماعی از مردم بطرف خانه یکی از رؤسای ارتجاعیون هجوم آوردند. این حرکت مستهسک مناسبی بدست داد. قشون دولتی به امر سرکرده خود یا اجازه حاکم به بازار حمله برده آنچه بود غارت کردند. چون طرفداران «عامه» حاکم را محرك غارت و خود را در مقابل او عاجز یافتند لهذا به قصد تحصن متوجه قونسولخانه انگلیس شدند. در این هنگام شخص حاکم پنهان گردید. طبیب قنسولخانه متظلمین را از ورود به قنسولخانه جداً مانع بود ولی بدون اینکه اعتنائی به سخنان او بنمایند دو هزار نفر از باغستانی که دیوار نداشت داخل گردیده و در آنجا اقامت نمودند. حزب مخالف به من تلگرافی کرده که تمام مبنی بود بر تهمت و تهدید متحصنین و همچنین بدگویی از رئیس آنها موسوم به ملامهدی که طرف اعتماد و وثوق عامه است. اما متحصنین باصرار تمام شکایت داشتند که چون تلگرافخانه در تصرف دشمنان آنهاست نمی‌توانند به طهران مخابره نموده شرح حال و تظلمات خود را بدولت و مجالس معروض دارند.

مکتوبی به دولت ایران نوشته و در آن تصریح کردم که چگونه قنسولخانه بواسطه دخول اجباری يك فرقه که مقاصد سیاسی در نظر دارد گرفتار اوضاع تحمل ناپذیر شده است. بعلاوه اطلاع دادم که دولت متبوعه خود را بایستی از تمام این وقایع مستحضر ساخته و نیز در خصوص تحصن که اکنون ایرانیان بدان عقیده دارند و در قانون بین‌الملل هیچ حکمی در آن باب نگرندیده کسب تکلیف و درخواست دستورالعمل نمایم. در جواب این اظهارات یکی از اجزای وزارت خارجه که مدیر کارهای سفارت انگلیس است بر حسب حکم شاه نزد من آمده خواهش نمود که رؤسای حزب عامیون بخصوص آقا محمد مهدی را قنسولخانه تسلیم دولت نماید. به او گفتم «من بیش از شما مایلم به اخراج متحصنین از قنسولخانه، ولی باید دانسته باشید که اخلاق ایرانیها اجازه نمی‌دهد تسلیم نمودن اشخاصی را که پناهنده به جائی شده باشند. و حتی اگر قنصل را امر به تسلیم نمودن رؤسا بنمایم یقیناً دو هزار نفر جمعیت را نمی‌تواند راضی نماید که مجبوراً از قنسولخانه خارج شوند؛ اگر دولت ایران بتواند آنها را بترك قنسولخانه ترغیب نماید من آنچه در تسهیل ترتیبات آن بتوانم فراهم آورم البته دریغ نخواهم داشت.» و شخص مأمور خارجه بخوبی می‌دانست که جز این ترتیب هیچ کاری از قوه من به فعل نخواهد آمد.

روز دیگر مدیر مذکور مجدداً مرا ملاقات کرده و درخواستهای روز قبل بیشتر اصرار داشت. در حضور مشارالیه یادداشتی به وزیر امور خارجه نوشتم و چنانچه توانستم با زبانی ساده و سخت حقیقت اوضاع را تصریح و تأکید نمودم که دولت مسئول امنیت منازل قنصلهاست و متیم این مملکت است و باید آنگونه اقدامات را در خارج شدن مردم از قنسولخانه اختیار نماید که اطمینان فوری حاصل آید.

در این موقع اگر خواهش شاه پذیرفته می‌شد هرآینه در قنصلخانه کشتار و خونریزی واقع می‌گردید و در آن صورت شرافت و نیکنامی سفارتخانه لکه‌دار و ننگین می‌شد و نمی‌توان تصدیق نمود که اعلیحضرت شاه از چگونگی اوضاع اطلاع نداشته است.

در همین اوقات مکتوبی به عنوان منشی قنصلخانه رسید و کاپیتن هاورس آن را باز نموده معلوم شد سالارالدوله به اسم منشی مزبور برای ملامهدی نوشته او را به کمک خویش طلبیده است تا به‌دستگیری یکدیگر مردم را از چنگال ستمکاران رهایی دهند و تهدیدش کرده بود که اگر امتناع بورزد خائن و بی‌دین خواهد بود. کاپیتن هاورس آن مکتوب را بدون تأمل ترد حاکم فرستاد و البته هیچ تقصیری بر ملامهدی وارد نمی‌آمد، چه از اینگونه مکتوبات به همه جا ارسال شده بود. در این وقت مجلس قدم به مداخله نهاد و از مذاکرات مخفیانه رئیس مجلس با اتابک نتیجه چنین حاصل گردید که متحصنین تلگراف نموده ایشان را اطمینان خاطر بدهند به‌اینکه در همدان کمیسیونی منعقد بشود تا در این قضیه بدون طرفداری از احدی تحقیقات بعمل آورده رفتار رؤسای طرفین را رسیدگی نماید. ضمناً حاکم رفتار خود را با طرفداران «عامه» به ملاطفت و خوش‌سلوکی مبدل داشت.

سواد تلگرافاتی که به حاکم مخابره شده بود به امضای رئیس مجلس و اتابک نزد من فرستادند که به متحصنین مخابره نمایم. چون عمل تحقیق را نیکو ترتیبی دیدم لهذا به کاپیتن هاورس توصیه کردم که متحصنین را به این قرارداد راضی نماید و او نیز گمان می‌کرد که مقبول خواهد افتاد. ولی چندی نگذشت که جمعیتی از مردم بطرف پناهندگان قنصلخانه از خارج شلیک تفنگ نمودند. در این خصوص حکومت نه ترضیه خواست و نه توضیح می‌داد. من هم بدون تأمل پیغامات شفاهی سخت به وزیر امور خارجه داده و از مستر چرچیل تمنا کردم که ترد آن جناب و اتابک رفته ایشان را از اهمیت این واقعه آگاه سازد. مستر چرچیل آن دو وزیر را ملاقات کرد و ابتدا وزیر امور خارجه سعی می‌نمود که تقصیر را بر سفارتخانه وارد آورد چونکه از تسلیم رؤسای متحصنین امتناع شده بود؛ ولی فوراً متقاعد شدند که اقدام به این کار غیرممکن بود. پس از آنکه اتابک تحقیق کرد و دانست صدمه وارد آمده است آن وقت تلگراف با تشددی به حاکم نموده در این موضوع از وی توضیح خواست و شخص او را مسؤول امنیت قنصلخانه قرار داد. در همان روز وزیر امور خارجه پیغام تلگرافی به من فرستاد که رضایت خاطر و امیدواری بخشید. سواد آن را لفاً ارسال می‌دارم.

مخالفین طرفداران ملت تلگرافاتی چند به طهران مخابره کردند، از آن جمله یکی به عنوان سفارت روس بود که مسیو دوهارتویک دوستانه به من ارائه داد مبنی بر اینکه ملامهدی و همراهانش قنصلخانه را مقام و تکیه‌گاه خود قرار داده همه قسم مخالفت و شرارت می‌نمایند و توقف او در آنجا البته سبب مخاطرات و باعث انقلاب شهر خواهد بود و باید سفارت انگلیس را ملزم نمود که وی را تسلیم نماید. از طرف دیگر متحصنین اظهار می‌داشتند که اموال ایشان را به امر حاکم غارت کرده‌اند و حالیه نیز جانشان در معرض خطر است و از قنصلخانه خارج نخواهند شد مگر اینکه امنیت جانی و مالی به ایشان

داده شود.

من نمی‌توانم بگویم که گناه و تقصیر مخصوصاً با کدام يك از این دو فرقه بوده زیرا دو طرف آنچه در قوه داشتند در تعدی و ایذاء به یکدیگر فروگذار نکردند. مع‌هذا از واضحات است که ما را حق و انصاف نیست متحصنین را بدون ثبوت تقصیر تسلیم داریم و بفرض آنکه حق داشته باشیم قوه‌ای نداریم که بدان واسطه ایشان را مجبور به خارج شدن نماییم. بنابراین کاپیتن هاورس را توصیه کردم که خود را دچار مخاطره ننماید و در مواقعی که تغییر محل لازم شود اگر مقتضی بدانند در بانک شاهنشاهی منزل اختیار کند و از بی‌طرفی خود حاکم را جداً مستحضر داشته به وی بگوید که منتها میل او استخلاص از دست متحصنین است ولی تا تقصیرشان به ثبوت نرسد تسلیم ایشان امکان ناپذیر است و تا بتواند در تسهیل اصلاح خواهد کوشید.

دولت ایران من غیر رسم اطلاع داد که حاکم همدان حکم شد بطرف کرمانشاه رهسپار گردد. این شخص دارای صفات عالیه و در آن نواحی بسی محترم و طرف توجه است. اعتماد دارم که چون بدانجا وارد شود غائله بزودی مرتفع گردد. پناهندگان قنصلخانه از عزیمت او بسیار خرسند و امیدوار گردیدند.

در خصوص حرکت حاکم کرمانشاه احتمالی که می‌توان داد اینست که با این اوضاع حاضره ممکن است فقط بر بی‌نظمی افزوده شود ولی کاپیتن هاورس اظهار می‌دارد که حاکم تاکنون در ازای حمله به قنصلخانه بهیچوجه معذرت نخواست و در این صورت عزل او را باید خواستار گردید. دولت ایران همان جوابهای با طفره همیشه را می‌دهد و وزیر مختار روس به من اطلاع داده که سفارت قبل از رفتن مشارالیه به دولت فشار خواهد آورد تا مطالب معوقه ایشان انجام یابد. لیکن من منتظر دستورات آتیه هستم که از آن به بعد به اقدامات قطعی پردازم. شاید اتابک که دشمن حاکم و خانواده او است اهتمام کلی در عزل وی بنماید. بهر حال ظهیرالدوله حاکم همدان که ورودش را به کرمانشاه تا ۲۱ همین ماه انتظار دارند چون وارد شود عملاً حاکم معزول خواهد بود.

(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

در تلو نمره (۲۷)

تلگراف وزیر امور خارجه ایران به سراسپرینگ ریس

مورخه ۱۶ ژوان ۱۹۰۷

[۲۶ خرداد ۱۲۸۶؛ ۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۵]

تلگراف شما که حاکی از سلوک غیر مترقبه برخی از اراذل کرمانشاه بود الساعه واصل گردید. حضرت اشرف اتابک اعظم را از وقوع این حادثه مطلع ساخته من و جناب ایشان از طرف دولت شاهنشاهی متفتناً از این سوء اتفاق اظهار افسوس می‌نمایم، و جنابعالی را با کمال عجله اطلاع می‌دهم که احکام تلگرافی در نهایت تأکید به حاکم کرمانشاه فرستاده خواهد شد تا اشخاصی [را] که جسارت ورزیده بطرف قنصلخانه انگلیس تیر افکنده‌اند دستگیر و تنبیه نماید.

نمره ۲۸

مکتوب سیراسپرینگ رایس به سر ادواردگری (وصول ۸ ژویه)

از قلهك ۱۸ ژوئن ۱۹۰۷

[۲۸ خرداد ۱۲۸۶؛ ۶ ربیع الثانی ۱۳۲۵]

با کمال افتخار خلاصه اخبار یکماهه طهران و سایر حوادث ولایات ایران را که بتوسط مستر چرچیل اکتساب شده ارسال آن جناب می‌دارم.

عمل نفاق و فساد تقریباً بیک طرز غیر قابل صلحی تاکنون مستمر و جاری است. در سمت مغرب بنای سرکشی و شورش را نهادند. طوایف چادرنشین مشغول تاخت و تاز و غارت شدند. اهالی آذربایجان همینکه تدابیر فاسده سلطنت را درباره اعضای انجمن کشف کردند به هیجان شدید درآمده تحریکی سخت یافتند. در کرمانشاه مابین طرفداران ملت و هواخواهان حکومت اشرافی نزاع در پیوست و چون قشون سلطنتی بدان شهر وارد شد حامیان اشراف برحزب عامیون فائق آمدند.

اوضاع و ترتیب مالیه مملکت از همه وقت بدتر است. در پایتخت پلیسها بواسطه دریافت نداشتن مواجب به تکالیف مرجوعه خود عمل ننموده همگی در خیال ترك خدمت و شروع به افساد می‌باشند. هر قدر با کمال زحمت سعی می‌نمودند که يك مبلغ پولی فراهم آورده به قشون طهران بپردازند تا شاید بدان واسطه ترغیب یافته به نقاطی که شورش روی داده عازم مأموریت شوند معلوم شد غیر ممکن الحصول است.

مجلس شورای طهران نفوذی در ولایات ندارد. در ظرف چندین هفته بیهوده به تهدید و تخویف قوام‌الملک شیرازی و ملای دزد غارتگر سلطان آبادی پرداخت و هیچ اثری نبخشید. حمایت مخفیانه دولت از دو شخص مذکور بکلی اقدامات و مساعی مجلس را لغو و بی نتیجه گردانید. مع هذا شاه و هیئت دولت در چندین مواقع بواسطه فشار مجبور به تسلیم شده ناچار احترام مجلس را رعایت داشتند.

قانونی برای مالیه وضع و از مجلس گذرانیده شد و از اینرو امید است که رفته رفته اصلاح مالیات ولایات بشود. این قانون اعم از اینکه خاطر عموم مردم را مشعوف یا مکدر سازد ناگزیر بایستی وضع شود و در آشکار نه شاه جرئت مخالفت را دارد و نه دولت می‌تواند مانع از اجرای آن گردد.

متمم قانون اساسی که بدون رعایت مذهب به تمام اهالی ایران تساوی حقوق بخشیده دست آویز و مستمسک خوبی برای حمله آوردن به مجلس گردید. ملاها به نام قانون شرع بنای تعرض و مداخله را نهادند. نتیجه این ضدیت فراهم آمدن نفاق بود مابین رؤسای طرفداران ملت و معاریف ملاها.

دولت مایل بود که استقراضی از خارجه نموده قروض امساله خود را به ارباب حقوق ادا نماید ولی نظر به افکار عموم می‌ترسید به این کار اقدام کند لابد رجوع به مجلس شوری و از آن استمداد نمود که از طریق اعانه خواستن برای بانک ملی قرضه‌ای ادا نماید. مجلس جواب داد که مردم در دادن اعانه آماده و حاضرند در صورتیکه اعیان

و اشراف متمول که به داشتن پولهای گزاف معروف می‌باشند ابتدا نموده راهرا نمایش دهند. ولی افسوس که صاحبان ثروت از اقدام به این کار امتناع می‌ورزند. ظاهراً بر مجلس حتم و محقق شده است که اگر بواسطه وضع مالیاتهای جدید پولی فراهم آمده و به‌چنگ دولت درآید تمام را به مصرف خرابی مجلس خواهد رسانید، پس لازم دانستند که در مخارج دولت نیز بدقت تفتیش شود.

کینه ورزی با شاه و خشم براو همه روزه ازدیاد می‌یابد، چه عموم را عقیده آنست که [شاه] مصمم شده همینکه توانائی حاصل کند بلادرتگ مشروطه را از ایران براندازد هرچند به اضمحلال و محو استقلال مملکت باشد.

اتابک از چاره‌جوئی باز مانده کمال افسردگی و منتهای دل‌تنگی را یافته. گویند چون از مخالفت با مجلس و استقراض از خارجه امتناع ورزید شاه از وی مأیوس و ناامید گردید. اما قدرت صدراعظم بداشتن پول است، با نبودن پول کاری از پیش وی نخواهد رفت و محلی که بتوان آنرا تحصیل نمود بسی دشوار دیده می‌شود. بالجمله هیچ نتوان گفت که مردم را در عدم پیشرفت امور چون او ملالت خاطر حاصل باشد.

کلیتاً بی‌نظمی مملکت بیشتر از سنواتی که امور در تحت قواعد معینه جاری بود روی نداده و در تمام اغتشاشات مختلفه‌ای که در ولایات اتفاق افتاد اتلاف نفوس چندان بوقوع نیوست. مردم در اخراج حکام جابر و استخلاص از اجحاف و ظلم حکومتی اهتمام نموده و در اکثر مواقع به مقاصد خویش نائل گردیدند، بنابراین از اوضاع کنونی شاکی و دل‌تنگ نمی‌باشند. اما دولت مدعی است که در خزانه بهیچوجه دیناری یافت نمی‌شود و در ولایات هیچگونه تفتیشی بعمل نمی‌آید و سراسر مملکت را هرج و مرج فرا گرفته است.

مابین قطعه شمالی و جنوب تباین و اختلاف کلی موجود است چنانچه در جنوب جنبش اهالی مبنی است بر تقلید و یک نوع دغل‌بازی مضحکی شمرده می‌شود زیرا هرهیجانی که می‌نمایند راجع به مسائل شخصی و یا به ملاحظه منافع خویشان می‌باشد. برعکس، در قسمت شمالی، اهالی مقاصد پلتیکی و سیاسی معینی در نظر دارند و بنای تمام حرکاتشان بروطنخواهی است.

علائم خصومت و ضدیت با اتباع خارجه بهیچوجه مشاهده نمی‌شود و همچنین آثاری از مداخله اجانب مشهود نیست و معروف است هرگاه اجانب به خیال مداخله در افتند آن وقت به رؤسای عامه دستوری داده خواهد شد که از آنروی با ایشان معامله و رفتار نمایند.

(امضا) سیسیل اسپرینگ رایس

نمره - ۲۹

مکتوب سیر اسپرینگ رایس به سرادواری (وصول هشتم ژویه)

از قلهک مورخه ۲۱ ژوئن ۱۹۰۷

[۳۱ خرداد ۱۲۸۶؛ ۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۵]

با کمال افتخار خلاصه حوادث و اتفاقات عمومی ایران را که در ماه ژوئن بوقوع پیوسته لفاً ارسال می‌دارد.

(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

در تلو نمره (۲۹)

خلاصه حوادث یکماهه

شمال ایران

طهران

مجلس ملی - مذاکراتی که در ظرف هفته اخیر ماه مه در مجلس ملی مطرح یافته و استمرار داشت راجع بود به تساوی حقوق افراد مردم در پیشگاه قانون بدون رعایت مذهب، و در این خصوص قرار شد که يك ماده الحاقیه به قانون اساسی ضمیمه شود ولی بواسطه اتفاق احزاب برضد دولت دفعته آن مذاکرات به ختم انجامید و موضوع دیگر بمیان آمد. در تبریز بازارها تا مدتی تعطیل و دکاکین بسته شده بود و آنجا به مجلس طهران بدین مضامین اخبار دادند که جمعی از طرف شاه گماشته شده‌اند که انجمن ایالتی را دچار مشکلات نمایند و قشونی مرکب از چریک بطرف شهر رهسپارند و نیز کارکنان شاه به اشخاص معین پول داده‌اند که بعضی از اعضاء انجمن را بقتل رسانند - دیگر آنکه رحیم خان رئیس دزدان قرجه داغ که این وقت در طهران اقامت داشت به پسر خود موسوم به بیوک خان تلگراف نمود که اعمال وی در پیشگاه شاه مورد بسی تمجید واقع گردید.

این تلگراف، هم اهالی تبریز را بخشم درآورده و هم مردم طهران را بهیجان؛ بطوریکه جداً خواهان مقید ساختن رحیم خان شدند که بفوریت انجام یابد - دولت پس از دو روز سرتافتن عاقبت روز ۲۷ ماه مه [۶ خرداد؛ ۱۴ ع ۲۴] ناچار به قبول این امر تن درداد - و ۲۵ و ۲۶ بازارها را در طهران بستند و چندین هزار نفر با حالت هیجان در مجلس اجتماع نموده روز ۲۵ را تقریباً تا ساعت پنج از شب در آنجا توقف داشتند - مردم جشن مولود شاه را که بایستی شب ۲۶ چراغان نمود مانع شدند حتی بانك شاهنشاهی را اجازه آئین بستن و چراغان ندادند - اهالی طهران در نمایش و بروز حسیات خویش وضع انقلاب و شورش را اتخاذ نموده بودند - و نطق‌هایی که در صحن مجلس می‌شد تمام بر ضد سلطنت بود - اجزاء وزارت امور خارجه اظهار می‌داشتند که اگر خواهشهای مردم که تماماً صحیح و صوابند پذیرفته نشود همگی بطور اجماع ترك مشاغل خود را از وزارتخانه خواهند نمود و باید دانست که متجاوز از هجده ماه است به ایشان مواجب و حقوق اداری پرداخته نشده است.

در مدت این ماه دسته‌ای از مغرضین مفسد به ریاست برخی از ملاهای مشهور از جمله شیخ فضل‌الله مجتهد و نیز رئیس سیدها ملقب به نقیب‌السادات در ضدیت و مخالفت با مجلس ملی جدیدی وافی و فعالیتی شایان ملاحظه ظاهر ساختند - نقیب‌السادات پسر خود را به سفارتین انگلیس و روس روانه نمود تا اطلاع دهد که دو هزار نفر می‌خواهند به سمت

نماینده‌گی بعنوان تعرض و شکایت از اقدامی که مجلس بتازگی در موقوف داشتن تیول‌ات اختیار کرده است بدان سفارتین ورود نمایند - چون بکلی بی‌اعتنائی دیدند دیگر تجری ننموده ظاهراً اینگونه تشبثات و دسیسه‌کاری را حالیه تا اندازه‌ای متروک داشته‌اند. روز ۳۰ ماه مه [۹ خرداد؛ ۱۷ ع ۲] مسیو نوز از طهران عزیمت نمود و در ورود به انزلی مردم وی را مانع از حرکت گردیده به ذریعه^۱ تلگراف از مجلس شورا سؤال نمودند که آیا مشارالیه بتعمویب مجلس از این مملکت خارج می‌شود یا بدون اطلاع عازم است؟ - بالاخره پس از حصول اجلزه داخل کشتی گردیده روانه شد.

بی‌پولی اثر شدیدی نموده و دولت بی‌اندازه اظهار احتیاج می‌نماید و اتابک اعظم در تمام مواقع به آن خیالی اهمیت می‌دهد. چندی گذشته در طرح بانک ملی و تاسیس آن مجدداً اقدام ضعیفی بعمل آمد و اتابک اعظم پیشنهاد نمود که بایستی مبلغ دو بیست هزار لیسه از بانک شاهنشاهی برای بانک ملی استقراض تجارتنی و مساعدت طلبید ولی مسیو رابینو (رئیس سابق بانک شاهنشاهی) اظهار داشت که بانک شاهنشاهی به دولت ایران فشار آورده است که تأدیة همین مقدار قرضی که نموده است بنماید و دیگر آنکه بانک ملی هنوز وجود خارجی ندارد. در همین اوقات سربازها در اخذ حقوق بنای فشار را گذاشتند و نیز پلیسهای طهران برای مطالبه مواجب پس افتاده یک ساله خویش اجتماعات و سختگیری می‌نمودند.

چندین روزنامه جدید بتازگی ابداع گردیده که مسلك طرفداری عامه (دیموکراتیک) و ضد اشرافی را اختیار نموده‌اند. روز پانزدهم همین ماه شخصی موسوم به رجب افندی به ضرب گلوله به هنگام روز در طهران بقتل رسید.

تبریز

در مدت نیمه اخیر ماه مه بازارها تعطیل و بسته گردید و شهر عملاً به حالت نظامی درآمد. دستجات مسلح که در خدمات انجمن ایالتی اشتغال داشتند شبها را به پاسبانی و محافظت کوجهها می‌پرداختند و از همین قبیل پاسبانها تمام معابر و گذرگاههای شهر را نگهبانی نموده از تمام عابرین، خواه اشخاصی که داخل و یا خارج از آن اماکن می‌شدند، اسم شب خواسته حتی هریک را با کمال دقت تفحص و رسیدگی می‌نمودند.

روز بیست و یکم ماه مه [۳۱ اردیبهشت؛ ۸ ع ۲] سه نفر به عزم کشتن جمع معینی از اعضای انجمن ایالتی که در تلگرافخانه متوقف بودند بدانجا وارد شدند. از حرکات و رفتاری که می‌نمودند درباره ایشان سوء ظن حاصل آمد؛ بدان واسطه به گرفتاری هر سه تن اشارت رفت. از آنها یکی به مدافعه و پافشاری ایستاد - از آن جهت هدف گلوله گردید از پای در افتاد و جراحاتی مهلك یافت. آن دوی دیگر را که مجروح نبودند بقدری زدند تا عاقبت اقرار کردند که هر سه از اهل قرجه‌داغ می‌باشند و یکی از ملازمان شاه ملقب به اکرم‌السلطان به هریک وعده اعطای صد تومان و یک قبضه تفنگ نموده است که اعضای

(۱) ذریعه = وسیله

رئیسۀ انجمن را بقتل رسانند. آنکه مجروح بود قبل از حالت احتضار با کمال اختیار بیانات دو همقدم بداندیش خود را ثابت و تصدیق کرد.

روز بیست و دویم [اول خرداد؛ ۹ ع ۲] انتشار یافت که بیوک خان پسر رحیم خان با سوار و جمعیت زیاد بطرف شهر رهسپار است و تمام دهات بین زاه را غارت می‌نماید. دو روز بعد تلگرافی بدین مضمون اشاعه یافت که یکی از طوایف محلی تمام دهات رحیم خان را در غیاب پسرش مشغول غارت و چپاول شده و پسر رحیم خان مجبور به معاودت گردید که املاک پدر خود را از تاراج محافظت نماید. لهذا خوفی که از حرکت وی بجانب تبریز همه را فرا گرفته بود بواسطه اشاعه این خبر تا اندازه‌ای فرو نشست - روز بیست و پنجم [۴ خرداد؛ ۱۲ ع ۲] مکتوبی از بیوک خان بعنوان حاکم بدست آمد که در آن اظهار داشته بود بسیاری از دهات را غارت کرده است و اگر حکومت قول بدهد حاضر است به شهر تبریز وارد شود و انجمن ایالتی را تا به طهران بدواند. وقایع فوق چنانچه مستر راتیسلا راپورت می‌دهد بیشتر سبب تنفر و بی‌اعتمادی عموم مردم از شخص شاه گردیده است.

بعد از آنکه مکتوب بیوک خان بچنگ آمد فوراً حاکم را بقید حبس درآوردند و تا مدت دو روز، یعنی از ۲۵ تا ۲۶ مه [۴ و ۵ خرداد؛ ۱۲ و ۱۳ ع ۲] این مطالب در مجلس طهران مطرح مذاکره بود و عاقبت نتیجه مباحثات این شد که رحیم خان را گرفتار نمایند - چنانچه از این پیش مذکور گردید. پس از گرفتاری رحیم خان اغتشاشات تقریباً روی به تخفیف و آرامی نهاد و بهمین طریق باقی بود تا پنجم ماه ژوئن [۱۵ خرداد؛ ۲۳ ع ۲] که بواسطه کمیابی نان دوباره تجدید یافت - اهالی تبریز برای مطالبه و حصول گندم به تلگرافخانه که تا آن وقت وکلای انجمن در آنجا متوقف بودند اجتماع نموده و در آن روز یک نفر از تجار متمول شهر را به احتمال اینکه گندم احتکار کرده است بقدری زدند تا هلاک گردید. بعد جسدش را در خارج تلگرافخانه آویختند و تا مدتی اضطراب شدیدی مردم را فرا گرفته بود چنانچه صاحبان غله و گندم از ترس مصمم شدند که به قنصلخانه اعلیحضرتی پناهنده شوند. مستر استهون^۱ که در غیاب مستر راتیسلا و مسافرتش به لندن امور قنصلخانه را در عهده داشت مردم را از دوباره تحصن جستن به قنصلخانه منصرف گردانید. اواخر ماه راپورت رسید که در ماکو از محال شمال غربی آذربایجان اغتشاش و بی‌نظمی در پیوست و مردم رئیس^۲ خود را از آنجا خارج نمودند. در گرفتاری بیوک خان اقدامات بعمل آمده ولی هنوز به دستگیری او موفق نشده‌اند.

رشت

روز بیست و پنجم مه [۴ خرداد؛ ۱۲ ع ۲] کارگذار وزارت امور خارجه از اینجا عزیمت نمود و چون حاکم جدید هنوز وارد نشده است گویا مواظبت در امور حکومتی را به امنای خود این ولایت واگذار کرده باشند و بدینجهت است که بالنسبه نظم و آرامی

(۱) مستر استهون = ویس قنصل انگلیس در تبریز

(۲) چنین است در متن اصلی.

اعاده یافته با اینکه طرفداران ملت بر فعالیت خویش همی افزودند. روز دوم این ماه که انجمن ولایتی از اوضاع تبریز مطلع گردید احساسات خود را در همراهی با تبریزیان اظهار داشته و بازارها را بستند و با تبریز و طهران مشغول مخابرات تلگرافی شدند و بتوسط سفارت اعلیحضرتی پیغاماتی چند به مجلس طهران فرستادند.

پس از آنکه دانسته شد که امور تا اندازه‌ای موافق رضایت خاطر جمهور انجام پذیرفته است آن وقت به باز کردن بازارها اقدام نمودند.

طالب که یکی از بلوک ساحل بحر خزر و واقع مابین انزلی و آستارا است معشوش گردید و خبر اغتشاش آن انتشار یافت. چون انجمن ولایتی انزلی بواسطه نزاع داخلی منحل شد بنابر این روز هفتم ماه مه [۱۷ اردیبهشت؛ ۲۳ ع ۱] در آنجا نیز بی‌نظمی و هرج و مرج روی داد.

مرکز ایران اصفهان

حضرت والا نیرالدوله به جای نظام‌السلطنه به حکومت اصفهان منصوب گردیدند. سردهسته‌های ملتیان تبریز به مجتهدین اصفهان تلگراف نموده در فشار آوردن به شاه استمداد طلبیدند و آقاجفی به مردم توصیه نمود که تا مواد متمم قانون اساسی به امضای شاه نرسد مالیات را ادا نکنند و نظام‌السلطنه که این حکم را شنید به ملاقات وی شتافت و عاقبت گفتگوی ایشان در آن خصوص منجر به تشدد و تغییر گردید. چون متمم قانون اساسی از مواد مهمه است هنوز در تحت نظریات و مذاکرات مجلس طهران باقی است.

آقا تجفی روزی در مسجد شرح مفصلی از فواید متروک داشتن اقمشه اروپایی بیان نمود و می‌گفت او و سایر علما از این به بعد به ترک منسوجات فرنگی خواهند کوشید و نیز انجمن ولایتی مکتوبی به حاکم نوشت که در ممانعت ایرانیان از فرستادن اطفال خویش به مدرسه دعای عیسوی مساعدت و همراهی نماید.

بختیاری

اخباری که در موضوع عزل صمصام‌السلطنه از رتبه ایلخانی‌گری واصل شد تماماً مشعر است بر اینکه سبب عمده آن تحریکات و دسایس نظام‌السلطنه بوده که با خواتین این طایفه معاندت و ضدیت دارد.

مجدداً خبر رسید که مقام ایلخانی‌گری دوباره به صمصام‌السلطنه تفویض گردید و آن مقارن بود با عزیمت نظام‌السلطنه از اصفهان بطرف شیراز که مقر حکومت جدید وی است و در آنجا دیگر ارتباطی با این ایل نخواهد داشت.

این تغییرات قبل از ورود امین‌السلطان به طهران بود که محتمل است در استقرار صمصام‌السلطنه اقدام و جدیت نموده باشد.

خلاصه، در اواخر ماه مه [دهه اول خرداد؛ دهه دوم ع ۲] مابین حامیان طرفین نزاع در پیوست و سواران صمصام‌السلطنه به هرسو روانه شده به کاروان و قوافل حمله

می‌آوردند.

سلطان آباد

حاجی آقا محسن که در این نواحی مرتکب بسی شرارت‌های بیرحمانه شده هبوز آزاد می‌باشد و مجلس طهران تاکنون نتوانسته است وسایل گرفتاری او را فراهم سازد.

جنوب ایران

شیراز

اوضاع شهر شیراز تا مدت يك ماه بواسطه مخالفت فرق مختلفه به اغتشاش می‌گذشت و قوام‌الملک که ظاهراً مرکز انقلابات شناخته شده بود مردم به قوت مجلس طهران و احکام شاه جداً خواستار حرکت او از شهر بودند؛ ولی او مانند همیشه وقعی بدین سخنان نگذاشته امتناع از پذیرفتن تقاضای ایشان داشت. بنابراین اجتماعات متضاده تشکیل یافت بدین‌طریق که مردم یکی از مساجد را مأمن خویش قرار داده در آنجا مجتمع شدند و طرفداران قوام برضد ایشان در مسجد دیگر جمعیت نمودند و بسی گفتگوها که بمیان آمد. خوشبختانه قنصل انگلیس را مانند واقعه سابق در این منازعه مداخلتی ندادند. در همین اوقات خبر داده شد که قوام‌الملک از شهر خارج گردید. راه‌ها به همان حالت ناامنی همیشگی باقی است و از قرار راپورت‌هایی که می‌رسد کاروان و پست اتصال دچار سرقت می‌گردند.

(امضا) چرچیل

از قلهك ۱۸ ژوئن ۱۹۰۷

[۲۸ خرداد ۱۲۸۶؛ ۶ ج ۱، ۱۳۲۵]

ضمیمه خلاصه یکماهه راجع به تجارت

نظر تجارتي در ایران بهرنحوی که تصور شود امیدبخش نیست چه اوضاع سیاسی چنان غیرمعلوم و نامعین است که ضرر تجارت را با منافع احتمالی آن هیچ قدر تناسبی مابین نباشد. حالیه بواسطه اختلال امور سیاسی و کسادى پول در بازار و عدم امنیت طرق و شوارع اعمال تجارت به آن طریقی که اطمینان خاطر حاصل آید اجراپذیر نیست: اداره گمرکات که دچار حملات شدیدة مجلس گردیده و شاید زمانی تماماً به دست ایرانیان بازگشت نماید و البته در آنوقت نتیجه جز بی‌نظمی بخشیده نخواهد شد هنوز در تحت ریاست بلژیکیها باقی است ولی بر شکایات سابقه افزوده نگشته است.

از وزارت امور خارجه ۱۷ ژوئیه ۱۹۰۷

[۲۵ تیر ۱۲۸۶؛ ۶ ج ۲، ۱۳۲۵]

آقای من

مکتوب مورخه ۱۸ ماه گذشته شما که حاکی از پناهندگی متحصنین به قسولخانه اعلیحضرتی در کرمانشاه و شلیک کردن مدعیان پلتیکی ایشان از خارج بطرف آنها بود واصل گردید. اقدامات شما را در این خصوص چنانچه راپورت داده بودید تمجید و تحسین می‌نمایم. (امضا) ا. گری.

از قلعهك ۱۰ ژوئیه ۱۹۰۷

[۱۸ تیر ۱۲۸۶؛ ۲۸ ج ۱، ۱۳۲۵]

با کمال افتخار عرض می‌نماید که چون در ششم همین ماه به حضور شاه شرفیاب شدم به جهات معینه مصاحبت چنین دیدم که این شرفیابی رسمی را موقعی مغتنم شمرده از اوضاع ایران به آن اعلیحضرت بیانات سخت معروض دارم.

یکی از مجتهدین عمده با جمعی از اتباع خود برای پرتست نمودن و تعرض بر مشروطه و انکار مجلس شورا بست اختیار کرده و آنچه را که تقاضا می‌کند مشتمل است بر طرد و نفی بیشتری از اعضای عالییه مجلس و اعاده اساس قدیمه و اجرای آن. در هر روز يك مبلغ کثیری که تقریباً معادل است با صد لیره برای مخارج به او داده می‌شود و عامه را اعتقاد آن است که این وجه را از خزانه شاهی عاید می‌دارد - نتیجه‌ای که این حرکت بخشیده است طبعاً افکار عموم را بطور شدت به هیجان و خشم درآورده و همه روزه خاطر مردم را از شاه بیشتر متزجر می‌سازد و بعلاوه کلیه مردم ایراد می‌کنند که اطراف شاه را درباریانی احاطه کرده‌اند که همان روش قدیمه را اتخاذ کرده و آنها کسانی هستند که جز پر کردن جیب خود از ماحصل دسترنج ملت و یا از استقراضهای خارجه مقصود و آمال دیگری ندارند و در حقیقت بقای مجلس را بزرگترین عایق و مضر پیشرفت مقاصد خویش می‌دانند.

بواسطه اعتماد تامی که شاه به اینگونه اشخاص دارد ناصحین واقعی و خیراندیشهای حقیقی مورد توجه نبوده و نمی‌گذارند طرف مشاوره واقع شوند.

اتابك که چندان میلی به اساس عمومی نداشته و می‌داند بواسطه اینکه همان اسماً وزیر مسؤل شاه است در چه موقع خطرناکی گرفتار آمده به من پیغاماتی فرستاد به امید اینکه چون من صادقانه با شاه سخن می‌گویم شاید به زبان من مؤثر واقع شود. علیهذا وقتی که من مکتوبات پادشاه انگلستان را تقدیم شاه نمودم شرف حضور را از آن اعلیحضرت تمنای خلوت کردم.

شاه با کمال کراهت و بی میلی ظاهراً اجازت داد و اشخاصی که حضور داشتند خارج شدند مگر من و عباس قلی خان که باقی ماندیم.

من شروع نموده گفتم که از زمان جلوس آن اعلیحضرت تا کنون بقدری حوادث ناهنجار و اتفاقات مختلفه روی داده که ناگزیر به شرح آن خواهم پرداخت و اعلیحضرت را از چگونگی مطلع [خواهم] ساخت، از جمله پست سفارت را در دو موقع دزد بسرقت برده است؛ از طرفی مردم بجبر داخل قنسولخانه ما می شوند و از خارج بسمت آن شلیک می کنند. تجار ما گرفتار چپاول شده اند و غلام قنسولخانه را با این که لباس رسمی قنسولخانه را پوشیده بود در ملاء عام زده اند و مقصود من از بیان این وقایع نه اینست که خاطر آن اعلیحضرت را تصدیع بدهم در صورتیکه می دانم اینگونه مطالب را باید با وزراء گفتگو نمود ولی خاطر همایونی را از اوضاع عمومی مملکت که این حوادث از علائم و نمونه های ظاهره آنست مسبوق و مستحضر دارم و البته می دانند که پادشاه متبوع من سعادت و آسایش شاه را به منتهی درجه خواهان است و چون منافع دولت ایران با بریطانیای کبیر پیوسته بهم است لهذا از تکالیف لازمه خود می دانم که آنچه از نقاط مختلفه شنیده در پیشگاه همایونی آشکار دارم. از آنجمله می گویند که آن اعلیحضرت مخفیانه در تخریب تشکیلات و برضد اساس ملی که اعطای آن بیشتر به اراده شاهنشاهی بوده مشغول و در کارند - هر چند دولت متبوع من هیچگونه نظری در طریقه سلطنت ایران تا آن زمانی که در انظار قوی و محترم است ندارد خواه سلطنت شورای یا غیر آن باشد. لیکن وجود این شایعات با اینکه یقین دارم کذب محض و دروغ صرف است گمان می کنم استحکام سلطنت و حفظ سلطه آن را خطری عظیم باشد. اعلیحضرت می داند که چه نوع اشخاص اطراف پدرش را احاطه کرده خود را شاه پرست جلوه داده بودند و به چنگ آوردن ثروت و آبادی خویشتن پرداخته دولت را پریشان و محتاج ساختند. هنوز همان نفوذ در اطراف تخت سلطنت موجود است و در تخریب مشروطیت که پادشاه در نگاهداری اساس آن سوگند یاد کرده همی کوشش دارند. اعمال آن قبیل اشخاص است که شاه را طرف اترجار و نفرت مردم قرار داده و مقصود عمده ای که اینگونه اشخاص در نظر دارند فقط اخذ منافع و خرابی شخص شاه است.

شنیده شده است که دول خارجه چنان مایل به اقتدار شاه می باشند که اگر تزلزل سخت و خطر شدیدی به آن روی دهد نظر به حفظ آن البته مداخله خواهند نمود. بنابراین من با یک جدیتی شاه را آگاه ساختم که اگر به امید معاضدت و کمک خارجه آن اعلیحضرت را به مجادله برمی انگیزانند حمایتی نخواهد شد. دولتین انگلیس و روس هر دو مصمم شده اند که به مداخله نپردازند مگر در موقع محافظت منافع و مصالح خویش و اتباع خود. ولی هر گاه مملکت بی نظم، و اقتدار مرکزی معدوم، و منافع خارجه در مخاطره باشد آن وقت هیچ جای تردید نیست که مداخلات حتمی الوقوع خواهند بود و در آنصورت البته از دست خواهد رفت و حتی اگر موقع مداخله اتفاق افتد آن وقت اختیارات و اقتدارات شاهی بکلی اضمحلال خواهد یافت. پس چون نه شخصاً می توانند در مقابل هیجان ملی ستیزه کنند و نه اتکاء به کمک خارجه نمایند فقط چاره در این است که به اتحاد معنوی پرداخته در پیشرفت

امور تجدد واقعاً حاضر شوند تا آنکه با حس سپاسگزاری و شاهپرستی ایرانیان حشمت و شوکت آن اعلیحضرت عودت یافته اقتدار وی بر اجدادش برتری یابد. در خاتمه از آن اعلیحضرت استدعا نمودم گستاخی مرا که مبنی از احساسات خیرخواهانه دونت متبوعه من درباره آن پادشاه و ناشی از احساس مخاطراتی است که آن اعلیحضرت را احاطه نموده معذور دارند.

اعلیحضرت شاه با کمال دقت بیانات مرا اصغاء می فرمود و بهیچوجه آثار کراهت بظهور نرسانیدند بلکه چون اطمینان داشتند که آنچه معروض داشته‌ام از صریق دولتخواهی صادقانه بوده اظهار امتنان فرمودند و می گفتند که بی‌نظمی مملکت نتیجه تغییرات ناگهانی و تغییرات شدیدست که در اساس و طریقه حکومت داده شده و بعلاوه هر مملکتی ممکن است دچار انقلابات داخلی بشود و نیز می فرمودند همیشه عقیده من این بوده که برای هر مملکتی سلطنت دستوری بهترین ترتیب حکومتها است ولی نه مثل مشروطه کنونی ایران. چه مجلس مشتمل بر جمعیت بی‌نظم نادانی است که هر یک در فکر مقاصد شخصی بوده اتصال به منازعه می پردازند که شاید آب را گل آلود نموده ماهی بگیرند. ولی برای این مملکت یک مشروطه معتدلی لازم بود که «از یکی از ممالک اروپا اقتباس شده باشد»، اما مردم متوقعند که همه چیز بفوریت به آنها داده شود و بنابراین لازم است انتخابات را تجدید نموده مجلس را دوباره تشکیل داد.

من در اینجا اعلیحضرت را بیاد آوردم که در نگاهداری قانون اساسی به قید قسم ملزم آمده و متعهد شده است تا مدت دو سال مجلس را منقصل نسازد و هم معروض داشتم آن کسانی که صلاح اندیشی در نقض عهد می نمایند، آنها می دانند که شاه را به یک خطر عظیمی که عبارت از تکفیر باشد دچار خواهند نمود که «از قول خویشان سرتافته و عهد با خود را نقض کرده» - چنین کرداری را پیشوایان کربلا چه خواهند گفت؟ - بلکه فقط شهرت این اراده زیان کلی برای وی خواهد بخشید چه رسد به دخول در عملیات آن! - جواب فرمودند که: «درفضا مملو است از اخبار دروغ که دشمنان ملت جعل و منتشر می کنند چنانچه به تهمت می گویند من شیخ فضل الله را تشجیع و تشویق به مخالفت می نمایم در صورتیکه بکلی دروغ است. شیخ بواسطه مناقشه با ملاهای هم افق خویش تحصن اختیار کرده و بست نشستن او ربطی به شاه نخواهد داشت. از مسلمات است که تفرقه مابین شاه و رعایای او از ممتنعات می باشد و نمی توان آنها را از یکدیگر تفکیک نمود چه هر یک لازم و ملزوم یکدیگرند. اما راجع به مالیه - بخوبی می دانم که درباریان پدرم قروض سابقه را به چه راههایی صرف نمودند که بهیچوجه فوایدی بر آن مترتب نبوده و من مراقبت خواهم کرد که دیگر چنین نشود. زیرا اکنون با وزیر مالیه مشغول طرح ترتیباتی هستم که مالیه را تعدیل و امور آن را منظم نمایم. لهذا می توانم اطمینان بدهم که در آتیه آنچه از خارجه استقراض شود صرف نخواهد گردید مگر در راه ترقی و آبادی مملکت.» و می فرمود: «موقع از جهتی خیلی مشکل و کار از طرفی بسیار بزرگ است.» در جواب عرض کردم که کار بزرگ شایسته پادشاه بزرگ است و نیز اظهار داشتم که آن اعلیحضرت همه وقت می توانند اطمینان به احساسات صمیمانه و همراهی دوستانه

دولت متبوعه من بنمایند. در این موقع مجدداً اظهار امتنان فرموده و مخصوصاً هویدا بود که در طول مدت این ملاقات با کمال مهربانی و بطریق محبت برخورد می فرمایند.
(امضا) سیسیل اسپرینگ رایس

نمره - ۳۳

مکتوب سیر اسپرینگ رایس به سر ادوارد گری (وصول ششم اوت)

از قلهك ۱۲ ژوئیه ۱۹۰۷

[۲۰ تیر ۱۲۸۶؛ یکم ج ۲، ۱۳۲۵]

آقای من

با کمال افتخار راپورت اوضاع مالیه را از قرار ذیل معروض می دارد. تاکنون پیشرفتی در تأدیه قروض بانک شاهنشاهی حاصل نگردیده و مسیو رایینو مکتوبی مشعر بر مطالبه قروض به وزیر مالیه نوشته که من سواد آن را لفاً با کمال افتخار ارسال می دارم و نیز در مراسلات رسمی خودم مکرر در این خصوص به دولت ایران اظهار نموده ام؛ شفاهاً جواب داده اند که مجلس از وزیر مالیه خواهش کرده که سه ساله راضی به استهلاك دین شود و همین مطلب را زبانی به سفیر روس گفته اند. ولی من بر حسب تعلیماتی که آن جناب داده اظهار داشتم که اگر کتباً در این باب تمنا نمایند آن وقت دولت متبوعه من ملاحظات دقیقه خود را راجع به آن دریغ نخواهد داشت مع هذا نه به من اظهار کتبی شد و نه به سفیر روس.

روش دولت ایران در مقابل تعهداتی که با دولت بریطانیا و طلبکاران انگلیسی نموده فقط تجاهل و تسامح باشد و هر وقت از بابت قروض دولت روس مبتلا به فشار و سختی می شود آنوقت از تأدیه قروض جاری بانک روس به طفره و تغافل می پردازد. مقدار این قروض جاری چنانچه از وزیر مختار روس اطلاع یافته ام تقریباً معادل است با ۴۲۰،۰۰۰ لیره (۲،۱۰۰،۰۰۰ تومان). تا حال ادارات لشکری و کشوری و همچنین اعضای وزارت امور خارجه حقوق مرسومه خود را دریافت نداشته اند؛ حتی مدت دوماه موجب بریگاد قزاق بعقب افتاده بود و بانک روس فقط مبلغی در وجه بریگاد برای دوماه گذشته مساعدت نمود و متعذر است که از این به بعد چنین مساعدتها بحساب جاری داده نخواهد شد مگر آنکه بترتیب منظمی استقراض نموده رسماً آن را امضا و از محل گمرکات ضمانت نمایند. ولی وزراء از قبول آن ترس دارند زیرا اگر در تهانی قرار داد استقراض جدیدی با خارجه شود شخصاً مسؤل و مورد ایراد مجلس خواهند گردید. از وزیر مختار روس و مسیو مورنارد شنیدم که بتازگی عنوان شده است بریگاد قزاق از اداره گمرکات يك قسمتی از عایدات گمرک شمالی را به همان طریقی که از بابت قروض دولت روس پرداخته می شود عاید دارد.

در این اواخر پلیسهای پایتخت برای اخذ حقوق از خدمت کناره نمودند، جلوگیری و رفع این غائله بواسطه اعانه مخصوصی گردید که به آنها داده شد. و از جمله مطالبی که موضوع بحث و ایراد واقع شده گسیل داشتن يك هیئتی است با مخارج گزاف به نربارهای خارجه برای اعلام جلوس شاه که دولت با این اشکالات وضیق مالیه آن را تصویب نموده است.

پول در بازار یافت نمی‌شود و بواسطه تنگدستی یکنوع فشار و زحمت دائمی فراهم آمده اما شگفت در اینست که امور اداری با این حالی که مشاهده می‌شود مع‌هذا در جریان است و ادارات مختلفه با اینکه به هیچیک از اجزای آنها حقوق داده نشده باز در زحمات و کارهای خود مشغول می‌باشند. آنهمه تهدیداتی که با یک طریق دهشت‌آوری گوشزد اتابک می‌نمودند و ماه گذشته راپورتش را ارسال داشتم تا کنون بموقع عملیات نرسانده‌اند. آشوب حالیه را نمی‌توان شورش عمومی نامید بلکه همان هرج و مرج ساکتی است که از شش‌ماه قبل تمام ایران را فرا گرفته و آنچه از دفاتر و «آرشیو» این سفارت مستفاد می‌شود انقلابات اتفاقیه از سنه هزار و هشتصد و نود و دو تا حال استمرار دارد:

از وزیر مالیه راجع به اصلاحات امور مالیه که از مسائل مهمه شمرده می‌شود شخصاً استعلام نمودم. ایشان مذکور داشتند که در مالیات بستن به اراضی تا اندازه‌ای موفقیت حاصل گشته ولی اشکال عمده‌ای که در اینوقت موجود است نبودن قواعد تفتیش می‌باشد و شاه هر مقدار پولی که خواسته باشد شخصاً حواله می‌دهد بدون آنکه تعیین نماید برای چه مقصودی به مصرف خواهد رسانید.

بواسطه موقوف داشتن تیولات و تصرف اراضی خالصه و نیز مقطوع نمودن مواجبه‌های ناشایسته یک مبلغ منافع ثابت معتنابه به دولت عاید شده است. اما مقدمات اصلاح مالیه ناچار باعث نارضایتی مردم خواهد گردید و هیچکس، بخصوص وزیر مالیه، جرئت ایستادگی و مقابلی را نخواهد داشت و برخود وزیر مالیه بخوبی معلوم است که اوضاع کنونی بهیچوجه امکان پذیر نیست و به من جداً گفته است که اگر این رویه تا چندی دیگر استدامه بیابد بطور حتم استعفا خواهد داد.

حالیه نظریات او اینست که دولت بایستی تعهد و ضمانت کند که اقساط قرض خارجی منظمآ پرداخته شود نه اینکه قرارداد نماید که تأدیة اصل یا استهلاك دین در مدت سه‌سال بطول انجامد. بهر حال اگر دولتین بخواهند قرارداد محدودی نمایند البته مجلس از تعهد مالیه ملی امتناع ورزیده قرار دادی نخواهد نمود و نتیجه معوق می‌ماند. من گفتم شاید در اینصورت دولتین متفقاً عمل عمومی را که در مواقع ورشکستگی معمول است اتخاذ نموده دولت ایران را ملزم و مجبور نمایند که در این بینها حق استقراض از جای دیگر نداشته باشد.

اظهاراتی که بطور خصوصی با وزیر مختار فرانسه راجع به خواستن یکنفر خزانه‌دار فرانسوی برای کسب اطلاع از اوضاع عمومی مالیه و مدیری بانک ملی که اکنون مطرح مذاکره است شده بود صورت مختصری یافته ولی تا حال درخواست رسمی در آن باب نشده است. البته از مسلمات است که در تعدیل مالیه فقط راهی که ممکن است به آن رسید اینست که ابتدا از حقیقت و باطن امور کاملاً استعلام نمود و پس از آن اصلاحات لازمه معین را منظور نظر آورد از جمله مرتب داشتن بودجه ثابتی از دخل و خرج و نیز مجتمع ساختن قروض مختلفه را به قرض واحد و بدین مقصود نائل نتوان شد مگر

با يك قوه فعال مؤثری که آن را هم فقط می‌توان از خارج بکار برد. دولت و مردم ایران تاکنون درصدد تحقیق حالات واقعی امور برنخاسته‌اند و چه حیل‌ها که بکار نمی‌برند تا سلب مسؤلیت از خود نموده انجام و فیصله کارها را بتأخیر اندازند.

آنچه از بیانات مسیو مورنارد و وزیر مالیه استدرک نمودم از آنروی می‌توانم بگویم که اقدام واقعی در پیشرفت اصلاحات بعمل نیامده و هر مقدار پولی که استقراض نمایند فوراً تفریط و تبذیر خواهند نمود بدون اینکه اقل فایده‌ای به دولت عاید گردد. تا تفتیش جدی با يك قوه مجریه مسلحی بعمل نیاید و بودجه ثابتی مرتب نگردد هرگونه مساعدت مالیه که بشود به مصارف بیهوده خواهد رسید.

خلاصه اینکه با این اوضاع حاضره هیچ امید و انتظاری در اصلاح مالیه نمی‌توان داشت. و منابع مفیده‌ای که دولت بتواند از آنجاها تحصیل مالیه نماید موجود نیست و قروض خارجه دولت ایران تقریباً معادل است با ۵,۰۰۰,۰۰۰ (پنج میلیون) لیره که از آنجمله ۹۰۰,۰۰۰ (نهصد هزار) لیره قروضی است که به قراردادهای خصوصی استقراض شده و مدتی از موعد تأدیة بعضی از آنها گذشته است. از این نهصد هزار لیره مبلغ چهارصد هزار آن بدهی به انگلیس است و پانصد هزار دیگر آن به بانک روس. و هرگاه نظم و امنیت اعاده شود و بخواهند این قروض خصوصی را از عایدات گمرکات با اینکه مجالس جدأ از قرارداد و قبول آن امتناع دارد بپردازند آن وقت منافع آن تفاوت کلی خواهد یافت. (امضا) سیسیل اسپرینگ رابیس

ملفوفه (۱) در تلو نمره ۳۳

مراسله رئیس بانک شاهنشاهی به وزیر مالیه ایران

طهران ۱۸ ژوئن ۱۹۰۷

[۲۸ خرداد ۱۲۸۶؛ ۶ ع ۲ - ۱۳۲۵]

با کمال افتخار صورت قروض دولت ایران را موافق فهرستی که لفاً ارسال داشته به نظر آنجناب می‌رسانیم.

هیئت رئیس ما نظر به اینکه دولت ایران مکرر وعده‌ها داده که بدون هیچ تسامح و تأخیر به تفریغ حساب خواهد پرداخت و اقدامی نشده لذا مؤکداً به ما تلگراف نموده که طلب ایشان را مطالبه نمائیم. همچنین دقت جناب شما را راجع به هفتصد و هفت هزار تومان بدهی دولت که شاه مرحوم^۲ سند ذمه‌ای سپرده بود و تاکنون مدتی از وعده آن گذشته است معطوف می‌داریم چون این مبلغ علاوه بر آن مقداری است که تهیه آن به رضایت خود ما بوده لهذا بایستی در ظرف همین یکی دو ماه تأدیه شود و الا هم برای دولت ایران اشکالات سخت تولید خواهد شد و هم برای بانک.

علاوه بر آنچه مذکور گردید خواهش می‌نمائیم مبلغ بیست و سه هزار و دو بیست و هفتاد لیره و هفت شلینگ قسط سالیانه را که از بابت مساعده دو بیست و نود هزار لیره

(۱) پنج میلیون لیره از قرار لیره‌ای پنج تومان معادل است با پنجاه کرور تومان.

(۲) شاه مرحوم = مظفرالدین شاه.

می‌بایستی در آوریل گذشته پرداخته شده باشد و تا حال عقب افتاده بزودی ایصال دارند.
(امضا) رایینو
(عامل بزرگ بانک)

صورت کلیه قروض دولت ایران به بانک شاهنشاهی

۳۰ ژوئن ۱۹۰۷

[۸ تیر ۱۲۸۶؛ ۱۸ ج ۱ - ۱۲۸۶]

لیره	تومان	
۴۰۴،۱۲۰	۲،۰۲۰،۶۰۰	مجموع بدهی دولت تا ۳۰ ژوئن ۱۹۰۷
	۳۶،۲۸۳	قرضی که شاه در تبریز به حساب جاری نموده
۵،۵۴۳	۲۷،۷۱۵	بضمانت
		از بابت قسط قرضه ۲۹۰،۰۰۰ لیره که در ۴
۲۳،۵۴۷	۱۱۷،۷۳۵	آوریل بایستی پرداخته شده باشد با منافع
		آن تا ۳۰ ژوئن
		ضمانت اشخاص ذیل:
۴۲،۰۰۰	۲۱۰،۰۰۰	شعاع السلطنه
۲۰،۸۰۰	۱۰۴،۰۰۰	امیر بهادر
۱۳،۰۰۰	۶۵،۰۰۰	مشیر الدوله و غیره
۵۱۶،۲۶۶	۲،۵۸۱،۳۳۳	مجموع فقرات فوق
۲۹۰،۰۰۰	۱،۴۵۰،۰۰۰	قرض حقیقی
۸۰۶،۲۶۶	۴،۰۳۱،۳۳۳	جمع کل

نمره - ۳۳

مکتوب سیر اسپرینگ رایس به سر ادوارد گری (وصول ششم اوت)

از قلهک ۱۸ ژوئیه ۱۹۰۷

[۲۶ تیر ۱۲۸۶؛ ۷ ج ۲ - ۱۳۲۵]

آقای من

افتخار دارم مطالبی را که کلنل دگلاس راجع به بریگاد قزاق ضبط و یادداشت نموده لفاً ارسال دارم. مشارالیه اشکالات ایصال حقوق بریگاد مزبور را توضیح داده قشونی که بتوان برای حفظ اتباع خارجه و نگاهداری نظم به آن اعتماد نمود فقط همین قسمت را می‌داند.
(امضا) سیسیل اسپرینگ رایس

در تلو نمره (۳۳)

مکتوب کلنل دگلاس به سیراسپرینگ رایس

از قلعه هیجدهم ژوئیه ۱۹۰۷

[۲۶ تیر ۱۲۸۶؛ ۲۷ج۷ - ۱۳۲۵]

آقا

فرمانده حالیه بریگاد قزاق موسوم به کلنل لیاخوف که جوانی است به سن ۳۴ یا ۳۵ مدتی در اتامازور^۱ تفلیس مشغول خدمت بوده و چندین نوبت بعمل بازدید حدود آسیای عثمانی مأموریت یافته.

در ظرف این ده ماه که در ایران توقف دارد با بسی اشکالات در کشتی و نبرد بوده. تقریباً تا هیجده ماه قبل حقوق بریگاد را منظمآ تسلیم فرمانده آن می نمودند ولی از آن به بعد حقوقات بنای عقب افتادن را گذاشت و عاقبت دولت ایران که ظاهراً در تحت فشار و تنگدستی گرفتار آمد نتوانست پولی فراهم آورد که مابین صاحبان حقوق تقسیم نماید. لهذا دولت روس چون دید عنقریب این قسمت از قشون متفرق و پراکنده خواهد گردید ازاده کرده مقدار پولی که برای نگاهداری آن لازم است تهیه ببیند. مع ذلك بانک روس مبلغ هشتاد هزار تومان جهت همین مقصود به قرض داد و دیگر از هرگونه مساعدت امتناع ورزید. دولت ایران با آنکه وعده های بسیار می دهد لیکن تاکنون علائمی در تحصیل پول به ظهور نرسانیده و بنابراین اوضاع مالیه فعلاً مختل است.

در مجلس لاینقطع به بریگاد حمله آورده اقامه دلایل می کنند که این عده قشون در صورتیکه به پول ایران پرورش می یابد فقط برای منافع روس حاضر خدمت است چنانچه از صاحب منصب و تائین که مأمور ولایات می شوند مکلفند از کم و کیف و چگونگی هر محلی که توقف می کنند استکشاف نموده به مرکز ریاست خود اطلاع دهند.

شاهسونهای بلوک ساوه که سالهای متمادی در تحت اقتدار فرمانده و رئیس بریگاد بوده بعلاوه سیصد نفر قزاق می دادند از پستی مقام خویش به مجلس شکایت کردند. نتیجه این انقلاب عزل ۲۲ نفر صاحب منصب و ۱۶۰ نفر تائین گردید.

در این چند سال اخیر بر عده دستجات کوچکی که در خدمت و محافظت حکام مأمور ولایات می شدند خیلی اضافه گشت. این دستجات چون جیره فوق العاده مرسومه را که در اوقات مأموریت عاید می داشتند اکنون بندرت دریافت می دارند غالباً ناراضی و گاهی آغاز سرکشی می کنند. کلنل لیاخوف از زمان ورود به ایران جداً ساعی بوده که حتی المقدور آن عده از قزاق در طهران باقی بدارد که در اوقات لازمه جهت حفظ اروپائیان يك قوه مختصری در تحت فرمان خویش بفوربت حاضر تواند نمود. ولی از کلیه هزار و پانصد نفر قزاق هنوز هشتصد نفر از مرکز غایب است و پس از طلبیدن دستجات مأموره را از هر جا که ممکن باشد باز در موقع اردوی تابستان که آخر این ماه شروع به تشکیل خواهد یافت بیش از هشتصد نفر نمی تواند جمع آوری نماید. حالیه از هشتصد نفر که حاضرند دو بیست نفر آن جزء توپخانه

(۱) اتا ماژور = ستاد فرماندهی .م.

و دویست نفر مأمور مستحفظی کوچه‌های طهران می‌باشند. لهذا کاری که کلنل لیاخوف در پیش دارد همچنان سهل نمی‌توان شمرد و اگر ترتیبی در منظم رسیدن حقوق بریگاد به آن طریقی که خاطر را رضایت بخش باشد داده نشود تقریباً آتیۀ بریگاد نامعلوم خواهد بود.

بنابر نظریاتی که دولت ایران در مخارج نظامی دارد هیچ جای شبهه نیست که این قوه دارای مخارج گراف می‌باشد. بودجه سالیانه آن معادل است با دوپست و بیست و هشت هزار تومان؛ يك قسمت آن را به جمعی از موظفین که اکنون عده آنها ۲۱۲ نفر است می‌دهند و مبلغی به صاحبمنصبان خارج از تحت نظام که پس از عزل شاهسونها هنوز ۲۰۴ نفر باقی بوده از آنجمله سی نفر دارای رتبه سرتیپی هستند. دوبابت مستمری فوق با مواجب صاحبمنصبان صف از ثلث تا نصف مخارج کل را مشتمل می‌گردد. و چون این فقرات را از مجموع کل موضوع نمایند مصارف هر تایینی در سال از صد تومان قدری زیادتیر می‌شود.

فقط دسته قشونی که در اوقات اغتشاش برای حفظ نظم پایتخت و نگاهداری جان و مال اتباع خارجه بکار تواند آمد همین قسمت است. پس منافع اروپائیان در این است که این عده قشون باید به يك وضع مؤثری نگاهداری شده و باقی بماند.

دیگر از مطالب راجعه به بریگاد شرح حال کاپیتن کسوباایف است. این صاحبمنصب در سال گذشته مأمور تبریز گردید تا در آنجا يك عده سوار برای شاه حالیه که آن وقت ولیعهد بود جمع‌آوری و مرتب نماید. از آن زمان بریگاد را ترك نموده ولی به فرماندهی ۴۰۰ نفر سوار در دولت ایران استخدام یافته. گویا این عده سوار يك قسم گارد همایونی را تشکیل داده است و کاپیتن کسوباایف ظاهراً چندان اختیار و اقتداری بر آنها ندارد و تقریباً مقام کم زحمتی را داراست - به جای او در بریگاد کاپیتن بلارانوف مقرر گردید.
(امضا) دگلاس
اتاشه میایتر

نمره - ۳۴

مکتوب سر اسپرینگ رایس به سر ادواردگری (وصول ششم اوت)

از قلمك ۱۹ ژوئیه ۱۹۰۷

[۲۷ تیر ۱۲۸۶؛ ۸ ج ۲ - ۱۳۲۵]

با کمال افتخار خلاصه حوادث و اتفاقات یکماهه ایران را موافق آنچه مستر چرچیل درج نموده انقاد حضور آن جناب می‌دارم.

از مندرجات آن مفهوم جنابعالی خواهد گردید که بر بی‌نظمی این مملکت يك جزئی افزوده گشته ولی هنوز از اتباع خارجه که طرفداران ملت از ترس مداخله اجانب مراقب حراست ایشان هستند سلب امنیت نشده است. نزاکت و انتظامات از صورت جلسات مجلس بخوبی مستفاد می‌شود. ولی منازعه با دولت مخصوصاً بیشتر رو به شدت می‌نهد. خلاصه

در اصطلاحات معنونه اهتمام واقعی بوقوع نپیوسته و اتابك بکلی مأیرس است از اینکه با مجلس اتفاق صمیمانه نمایند و دیگر مخالفت با شاه پوشیده و در نهانی نیست. در این اوقات از انتخابات جدیده گفتگو می‌رود.

(امضا) سر اسپرینگ رایس

در تلو نمره (۳۴)

نخبه‌ای از حوادث یکماهه

اوضاع عمومی

تمام مملکت دچار حالت بدی شده و از ماه گذشته اوضاع عمومی آن بدتر گردیده . مستبدین برای پیشرفت مقاصد خویش به دسائس و وسائل مصنوعه اغتشاش طهران را فراهم آوردند. هر چند دولت اظهار بی‌پولی می‌کند و اجتماعات ساختگی هم‌روزه تشکیل می‌یابد مع‌هذا اثر خطری بر آن مترتب نباشد و با اینکه در بعضی ولایات مخصوصاً در شمال غربی گاهی مرتکب دزدی و سایر شرارتها می‌شوند لیکن احتمال آشوبی نمی‌توان داد که بدانواسطه جان و مال اتباع خارجه در مخاطره افتند.

چنانچه مسطور و مندرج نموده‌اند در سنوات ۱۸۹۲ و ۱۸۹۳ ، یعنی در سالهای آخر سلطنت ناصرالدین شاه ، اوضاع از حیث سبب و باعث خیلی با جهات حالیه مشابهت داشته اگر چه در آنوقت نه به دولت روس مقروض بودند و نه مجلس ملی وجود داشت. در طهران به ریاست یکی از ملاهای بزرگ به مخالفت مجلس هیجان و اجماع نمودند. مخارج آن بواسطه شاه و درباریان مستبدی که اطراف وی را داشتند داده می‌شد. دریک موقع نزدیک بود نزاع و خونریزی بوقوع انجامد لیکن رؤسای آزادی‌خواهان به تدبیر و کیاست طریق آن را مسدود کردند.

کمی پول و احتیاج به آن که مخصوصاً به دولت و قسمتی از طبقات رسمی و تجار اثر شدیدی نموده مانند همیشه وسیله استقراض خارجی خواهد شد.

منفعت قسط قرض روس را که موعد آن ۴۱ ژویه بود پرداختند و از بابت قروض جاری دولت (که به بانک روس از قرار صد دوازده پانصد هزار لیره و به بانک شاهنشاهی نیز از قرار صد دوازده چهارصد هزار لیره مقروض می‌باشد) چیزی داده نشده همچنین قروضی که به صرافان ایرانی دارد هنوز در بوثه تعویق باقی است.

سربازها به عنوان اخذ حقوق عقب‌افتاده اجتماع نمودند و معلوم است تحریک و ساختگی بوده و از این قبیل دسائس تازگی ندارد. عده‌ای از صرافان ایرانی که ادعای طلب هنگفتی از دولت می‌نمایند و تا حال مدت سه سال است از موعد ادای آن گذشته در خانه اتابك متحصن شده‌اند و شاید محرکی آنها را به این کار دعوت نموده باشد. جمع کثیری از مستخدمین دولتی در میدان توپخانه اجتماع کرده مطالبه مواجبه‌ای گذشته را می‌نمودند ولی چون به‌ایشان اطمینان و مواعید بسیار داده شد که بهمین زودی قراری در حقوق آنها داده شود لهذا به کارهای خود عودت یافتند.

آذربایجان

وضع تبریز ظاهراً به حالت سکوت و آرامی می‌گذرد ولی در زنجان و اردبیل اغتشاش عظیمی اتفاق افتاد. در زنجان مردم عمارات حکومت را غارت و حاکم را از شهر خارج کردند، و در اردبیل خونریزی شدیدی روی داد و از قراری که راپورت رسیده متجاوز از صد نفر در اوایل ماه ژوئیه در آنجا مقتول و مجروح گردیدند. سبب اغتشاشات در هر دو ولایت ظاهراً عمل انتخابات بوده.

رشت

زحمات و مشکلات ملاکین در برداشت سهم از محصولات تابحال استدامه یافته. دهانیان در بعضی از بلوک به صاحبان املاک و به کسانی که از خارج حمل غله می‌کنند هنوز از دادن آن مقدار پیله ابریشم که معمول و برحسب قرار داد ایشان است امتناع دارند. در طالش مردم املاک متعلق به حاکم را خراب و ویران ساختند. حکومت در گرفتاری اشخاصی که رعایا را تحریک به سرپیچی و امتناع از دادن سهم عایدات ملکی می‌نمودند همت گماشته و در آخر ماه ژوئن با اینکه صاحبان املاک مبلغ کثیری متضرر شده عاقبت محذورات مرتفع و اشکالات خاتمه یافته تمام ولایت را آرامی فرا گرفت.

مشهد

در کلیه ایالت خراسان سکونت تامه موجود و حادثه‌ای که قابل ملاحظه باشد بوقوع نینجامیده و راپورت داده نشده است.

اصفهان

روز ۲۹ ژوئیه یکی از مستخدمین قنصلخانه اعلیحضرتی را که جمعی بر وی حسد می‌بردند کتک زده و محبوس داشتند؛ بعد تسلیم آقایان نموده ایشان او را به قنصلخانه فرستادند و معذرتی نخواستند. این مطلب را وزیر مختار اعلیحضرتی البته تعقیب می‌نمایند و چون به اولیای محلی فشار آورده شود عاقبت با اینکه بطول خواهد انجامید تنبیه لازمه و ادای خسارت نموده ترضیه خواهند خواست.

یزد

در یازدهم ماه جاری دویست نفر از اهالی به تلگرافخانه که نیز محل ویس قنصل است متحصن گردیده از اجحافات نماینده وزارت مالیه که جهت تحصیل و جمع‌آوری مالیات مأمور شده تعرض و شکایت دارند. اکنون مشغول اقداماتی هستند که پناهندگان را از تلگرافخانه خارج سازند.

کرمان

اوضاع عمومی جنوب شرقی در تحت قواعد و انتظامات معموله است.

کرمانشاه

ظهیرالدوله حاکم همدان در ۲۰ ژوئن وارد کرمانشاه شد و همان روز در تفرقه و حرکت دادن دوهزار نفر متحصنین قنصلخانه اعلیحضرتی موفق و منصور گردید.
قنصل اعلیحضرتی سالارالدوله را روز ۲۲ ژوئن تسلیم ظهیرالدوله داشت و پس از مختصر زمانی او را به مصاحبت سیفالدوله حاکم که از وی شکایت داشتیم به طهران گسیل داشتند. احتمال دارد حکومت کرمانشاه را به ظهیرالدوله تفویض دارند.

شیراز

کلیه اوضاع فارس بطور متوسط منظم است.

نمره - ۳۵

مکتوب سیر اسپرینگ رایس به سیر ادواردگری (۱۲ اوت)

از قلهک ۲۷ ژوئیه ۱۹۰۷

[چهارم امرداد ۱۲۸۶؛ ۱۶ ج ۲ - ۱۳۲۵]

آقای من

راجع به مکتوب مورخه ۱۲ همین ماه که به دولت ایران نوشته بودم وزیر امور خارجه مراسله جوابیه به تاریخ ۲۳ ماه جاری فرستاده که مشعر است بر تأخیر تأدیه اقساط استهلاك قروض طلبکاران انگلیسی برای مدت سه سال. اکنون با کمال افتخار ترجمه آنرا ارسال حضور می دارم.
(در غیاب سیر اسپرینگ رایس)
(امضا) چارلس م. مارلینگ

در تلو نمره (۳۵)

ترجمه مراسله جوابیه علاءالسلطنه به سیر اسپرینگ رایس

طهران مورخه ۲۳ ژوئیه ۱۹۰۷

[۳۱ تیر ۱۲۸۶؛ ۱۲ ج ۲ - ۱۳۲۵]

جناب شما از اهتمامات مجدانه دولت شاهنشاهی و مجلس مقدس ملی راجع به اصلاح امور لازمه و تعدیل مالیه و نیز توسعه تجارت بخوبی مستحضر می باشید ولی واضح است که این اقدامات را وقت شایسته مناسبی لازم خواهد بود تا منتج نتیجه گردند و اقلاً مدت سه سال وقت لازم است تا بتوان اصلاحات و مقاصدی را که در نظر است بعمل آورد.

از آنجا که مجلس شورای ملی دلگرمی به دوستی دولتین و همراهی دولت بریطانیای کبیر در ترقی منافع دولت شاهنشاهی دارد لهذا مخصوصاً به وزارت امور خارجه اظهار

داشته که به کمک نمایندگان محترم انگلیس و روس مهلتی در تأدیه اقساط قروض بانکها داده شود یعنی تا مدت سه سال به تأخیر افتد، چنانچه در ظرف این مدت از بابت استهلاك دين چيزی پرداخته نشود مگر منافع آن هر گاه در مدت مذکور اصلاحات ماليه به آن وجهی که در مد نظر است انجام بیابد آن وقت ممکن می شود با يك طريق شايسته ای براقساط استهلاك افزوده و زودتر به ادای دين موفق گردید.

دولت ایران و نمایندگان ملت امید است با این مساعدت دوستانه بتوانند وقت بدست آورده به اصلاحات لازمه پردازند و خرج و دخل مملکت را بر اساس صحیح مخصوصی قرار دهند. نظر به اعتماد تامی که اولیای ایران به دوستی و نیات حسنۀ امنای بریطانیا دارند رجای واثق است که آنجناب این مقصود و خواهش دولت شاهنشاهی را از لحاظ رجال مخصوصۀ بریطانیا گذرانیده در اینخصوص مودت آن دولت را نسبت به دولت ایران مستحکم سازند و چنانچه همیشه منافع دولت شاهنشاهی را منظور نظر داشته اند امید است در این موقع هم که دولت مشغول اصلاحات است بردوستی دولتین بواسطۀ پذیرفتن این خواهش و نیز معاضدت در این موضوع زاید بر آنچه بوده افزوده شود.

(به امضا و مهر) علاءالسلطنه

نمره - ۳۶

تلگراف سیر ادوارد گری به سیر اسپرینگ رایس

از وزارت امور خارجه - (لندن) - مورخه ۲۸ اوت ۱۹۰۷

[۵ شهریور ۱۲۸۶؛ ۱۸ رجب ۱۳۲۵]

بدهی دولت ایران به انگلیس

شما مجازید که به اولیای ایران بگوئید دولت اعلیحضرتی در تعویق ایصال اقساط دين تا مدت سه سال و فقط پرداختن ربح آن راضی گردیده مشروط بر اینکه تعهد کنند در استقراض از خارجه ابتدا دولتین انگلیس و روس را مقدم داشته و نیز در ضرابخانه سکه نقره را پس از انتضای قراردادی که نموده اند به دیگری انحصار ندهند.

هر گاه در ظرف این سه ساله از روی جدیت به انتظامات پردازند دولت اعلیحضرتی اقساط پس افتاده این مدت را ابداً مطالبه نخواهد کرد.

نمره - ۳۷

تلگراف سیر سیر رایس به سر ادوارد گری (اول سپتامبر)

از قلهک غره سپتامبر ۱۹۰۷

[۹ شهریور ۱۲۸۶؛ ۲۲ رجب ۱۳۲۵]

دیشب در موقعی که اتابک از مجلس شورا خارج می شد هدف گلوله گردید و چون

سه تیر به وی زده شده بود در بین راه که با کالسکه خویش به خانه اش حمل می نمودند و فات یافت. یکی از قاتلین پس از بقتل آوردن سربازی که می خواست او را دستگیر نماید خود را مقتول ساخته و یکی دیگر از آنها مقید گردید.

نمره - ۳۸

مکتوب سیر سی. اسپرینگ رایس به سر ادوارد گری (وصول ۳ سپتامبر)

از قلعه بتاریخ ۲۱ اوت ۱۹۰۷

[۲۹ مرداد ۱۲۸۶؛ ۱۱ رجب ۱۳۲۵]

آقای من

با کمال افتخار خاطر آنجناب را مسبوق می دارد که روز ۲۹ ژوئن در اصفهان مردم یکی از غلامهای مستخدم قنصلخانه اعلیحضرتی را در حوالی جلغا به تهمت مستی کتک زده و شب محبوسش داشتند. صبح روز دیگر او را با یک مکتوب بدون امضا به قنصلخانه فرستادند و شخصی که غلام را تسلیم مستر برنهم داشت نوکر یکی از آقایانی است که حالیه در اصفهان اختیار و اقتدار کلی حاصل نموده. در آن مکتوب تقاضای عزل فوری غلام شده بود. من بفوریت یادداشتهای سخت به دولت ایران فرستاده اشعار داشتم که در مواد معاهده توضیح و آشکار شده مستخدمین قنصلخانه در تحت حمایت انگلیس خواهند بود، بدون امضا و رضایت اولیای امور بریطانیا نمی توان آنها را تنبیه و مجازات نمود. چون اتابک و وزیر امور خارجه اهمیت واقعه را دانستند فوراً وعده ترمیم آن را دادند. بعد شیوه تسامح و غفلت همیشگی بظهور پیوست و من هم واضح داشتم که بر حسب تکلیف مجبور خواهم شد شرح واقعه را به دولت متبوع خود معروض دارم.

در این موقع که دولت ایران می خواهد درخواست معاهده و قراردادی را نموده بدان واسطه دولت انگلیس را در مسئله سرحدی مداخله دهد تقریباً یک نوع بدبختی دیدم که اهالی اصفهان به ضدیت برخاسته از روی لجاجت تمهد معتبری را که پادشاه ایران به نام خدا امضا نموده متزلزل دارند. وزیر امور خارجه و اتابک هر دو خیلی متأسفند ولی بطور واضح می گویند که حکومت مرکزی مطلقاً دارای قدرت نمی باشد. از آن روزی که ظل السلطان ترك اصفهان را نمود آقایان و علماء امور آن ولایت را به ید تصرف درآورده بروفق میل خویش هر آنچه بخواهند صورت می دهند. حاکم قشون و استعدادی ندارد و مجازات اشخاص مقصر منجر به فتنه و آشوبی خواهد شد که محتمل است مسیحیان آنجا دچار خسارات شوند.

من اظهار داشته ام که مسئله مجازات اشخاصی که غلام قنصلخانه را اذیت کرده اند چندی بتعویق افتد و همچنین در خاطر خود باقی خواهم داشت سلوك حاکم را از اینکه اظهار تأسف نموده است. چنانچه مابین ملل متمدنه رسم است شخص اول هر مملکتی در موقع اینگونه اتفاقات محض دلجویی معذرت می طلبد و ایشان این مسئله را هیچ بنظر نیاوردند. ولی حکومت مرکزی آنچه را که می تواند اقدام کند نبایستی کوتاهی نماید.

بالاخره قرار شد نایب‌الحکومه و کارگذار که رتق و فتق امور شهر در موقع حادثه مزبوره و تا قبل از ورود حاکم به ایشان واگذار شده بود با لباس رسمی به قنصلخانه آمده ترضیه بخواهند و مبلغ صدتومان به تلافی خسارت بپردازند. این مطلب به همین طریق بختم انجامید.

نتیجه این شد که قنصل دیگر در صدد تحقیق و استنطاق کسانی که بد رفتاری با غلام نموده‌اند بر نیاید زیرا غلام تلافی خسارات را به رضایت خویش دریافت داشته و نمایندگان حکومت مرکزی قرار شده است ترضیه بخواهند. لیکن این حادثه را نمی‌توان مسکوت‌عنه گذاشت و مرتکبین را مجازات نداد. گمان می‌کنم این مسئله وقتی امکان‌پذیر است که قوای آقایان و علما که سوء استعمال نموده در مواقع فاسده بکار می‌برند از ایشان گرفته شود. مجلس از وضع حکومت حاضره اصفهان بخوبی مطلع می‌باشد و آشکارا از نقض معاهده و مخالفتی که جدیداً شده و در آن خصوص معلومات خود را بیان کرده‌ام مذمت می‌نماید. نزدیک است آنروزی که منتظرند در رسد و مصلحت نیست ما خوبستن و یا اتابک را در معرض حملات مالاها که منتهای قدرت را دارا هستند گرفتار نمائیم و چون نمی‌توانیم اردوئی به اصفهان گسیل داریم پس نایبستی در تهدیدات از نقطه معینی تجاوز کرد.

هم‌اکنون مستر استوارت کشیش مقیم اصفهان اطلاع داد که هیچگونه علامت ضدیتی با دعاة انگلیسی دیگر موجود نیست و بدون هیچ تعدیعی مدارس و مریضخانه ایشان مفتوح و در جریان می‌باشند.

مستر برنهم در موقع حادثه ناگواری که اتفاق افتاد کمال احتیاط و بردباری را بیخرج داده است. من خیلی مشغوف می‌شوم اگر اجازه بیابم از طرف شما وی را تحسین و تمجید نمایم. البته بواسطه این واقعه و جسارت مرتکبین به مقام او توهین وارد آمده و اگر این قبیل اتفاقات دوباره تجدید بیابد آنوقت مطلب محتاج به ملاحظات دقیقه خواهد بود. آنچه تحقیق و تجربه شده است آن‌همه تهدیدات فرقه علما قاعدتاً بموقع اجرا در نیامده و گمان می‌کنم تا یک مدتی به سکوت خواهد گذشت.

(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

نمره - ۳۹

مکتوب سر سی. اسپرینگ ریس به سرادواری (وصول سوم سپتامبر)

از قلهك ۱۸ ژوید ۱۹۰۷

[۲۶ تیر ۱۲۸۶؛ ۷ ج ۲ - ۱۳۲۵]

آقای من

شرف دارم خلاصه حوادث ایران را که در ظرف ماه گذشته اتفاق افتاده و مستر چرچیل موافق معمول جمع و ثبت نموده ارسال حضور دارم. دولت روس هنوز قصدش احتراز از مداخلات نظامی و ورود دادن قشون است با اینکه کشتیهای کوچک جنگی به اتزلی روانه داشته و بر قوای نظامی سرحدی افزوده است.

وزیر مختار آن دولت به من اطمینان می‌دهد که هر چند نمایش قوه مسلحه و قشونی لازم می‌باشد لیکن اقدامات مختصره ضروری نخواهد رسانید.

رؤسای طرفداران ملت بخوبی دریافته‌اند که اگر مستمسک و بهانه‌ای به دست دول اجنبی بیاید حتماً مداخله خواهند نمود لهذا آنچه می‌توانند در مسالمت با خارجه و ممانعت از هر گونه حمله و تعرض به اتباع آنها فرو گذار نمی‌کنند.

عمل مالیه ترقی نیافته. کسادى و بی‌پولی در بازار شدت یافته. بانک ملی هنوز سرمایه‌ای تحصیل نکرده ولی وزیر مالیه به امید کمک و همراهی یافتن در اصلاحات مشغول کار شد و مجلس را وادار به قبول خواستن مستشاری از خارجه نموده که اسماً برای بانک ملی ولی معناً مستشار دولت باشد. پس از کوشش بسیار عاقبت دولت راضی گردید که از فرانسه يك نفر مستشار بطلبد.

تاکنون بدهی دولت به بانک شاهنشاهی پرداخته نشده ولی از وزیر مالیه شنیدم که در فراهم ساختن ادای اینگونه قروض سعی می‌باشند. وزیر مالیه استعفای خود را از وزارت با اینکه پذیرفته نگردیده داده است و بشرطی آن را مسترد می‌دارد که شاه و مجلس توأماً متعهد شوند قانونی را که برای اصلاح مالیه وضع و بهمین زودی تقدیم ایشان خواهد داشت بپذیرند.

مجلس هنوز اعتقاد می‌یابد و در ضمنی که مردم برای جشن اعطای مشروطیت با يك حرارتی مناظر با شکوه ترتیب داده بودند مجلس نیز به گرفتن جشن و تشریفات پرداخت ولی تابحال کار مفیدی انجام نداده و تمی‌دهد. جلساتش بی‌نظم است و هیچ‌وقت از مذاکرات خود نتیجه قطعی حاصل نمی‌کند. مخالفت مخفیانه شاه و دوستانش با کمال مهارت و تردستی بتوسط قسمتی از فرقه ملاحا که پول گزاف دریافت می‌دارند بظهور می‌رسد و تا اندازه‌ای مظفریت یافته بر جرئت و جسارت قوای استبداد افزوده شده ولی رؤسای ملت از این دشمنان در خوف و هراس نبوده با قلبی مستحکم بیان می‌کنند که از این بعد ممکن نیست دیگر سلطنت استبدادی در ایران اعاده نماید.

دشمن عمده مجلس اعضای خود آن است. انتظامات کلیه و اقتدار و اعمال عمومی و نیز قوه نفس‌کشی بهیچوجه وجود ندارد.

این مسئله حس شده است که اگر مجلس يك عمل معین مشخصی را نتواند سرمشق خود قرار دهد بی‌شبهه مردم سلب اطمینان از آن خواهند نمود و حتی دولت و مخالفین هر دو متفقند که اگر شاه سر تسلیم پیش نیاورده موافقت ننماید مسلماً هر اقدامی که در اصلاحات نمایند بی‌نتیجه خواهد بود و امکان ندارد کاری از پیش برده شود. بنابراین مجلس مصمم گردید يك هیئتی را به اسم نماینده حضور شاه بفرستد و با کمال عجز استدعا کنند که آن اعلیحضرت اعتماد خود را نسبت به وکلای ملت مشهود ساخته از روی واقع و صمیمیت در نجات ملت معاضدت فرمایند. لیدر (رئیس) مخالفین به من ثابت داشت که شاه چنان دشمن اساس حاضره است و ضدیت در تمام عروق او ریشه دوانیده که هرگز تن به همراهی نخواهد داد مگر اینکه از خارجه او را حمایت نکنند یعنی بنابر عقیده او اگر دول خارجه ایران را به حالت خود باقی گذارند شاه مجبور به موافقت و تسلیم

شده آنوقت مجلس به هر کاری اقدام نماید منتج نتیجه خواهد گردید. یکی از اعضای دولت و دوست صمیمی اتابک همین عقیده را اظهار می نمود.

اتابک بواسطه ملول بودن و هراس از جان خویش و نداشتن اعتماد به شاه با نهایت میل مذاکره استعفاي خود را می نماید. چون وی واسطه بین شاه و مردم یعنی از حیث مقام دومین شخص و صاحب تجارب کثیره و عالم بر کیفیات مملکت است لهذا می توان از وجود او فایده حاصل نمود لیکن رفع اشکالات را فقط به فراهم آمدن يك مقدار پول می داند و در حقیقت نبودن پول سبب پیش رفتن کارها و عدم انتظامات خواهد بود. وزیر جنگ معزول گردید و به جای او شخص دیگری را منصوب ساخته اند. راه اصفهان بتوسط دزدها که سعی در سرقت پست دارند مسدود شده است.

ملاها و ولایت اصفهان را قبضه نموده به میل خود حکومت می نمایند ولی نمی توان گفت بی نظمی از آنچه سابق روی می داد حالیه زیادتیر و یا خطر بخصوصی برای اتباع خارجه موجود باشد. مع هذا اگر این ترتیبا مدتی بطول انجامد و اصلاح مالیه را از عهده بر نیایند احتمال دارد منجر به مداخله اجانب شود و فقط همین کار وسیله خواهد شد که در استقرار نظم اهتمام نمایند. مردم و از آنجمله شاه مشتاق يك چنین روزی می باشند و حاضرند آن را استقبال کنند و جمعیت کثیری برای رفع بهانه و منع از مداخله اجانب معین شدند لیکن نمی توان گفت ایشان تا کنون به قصد آن باشند که از روی میل و اراده منافع و مقاصد شخصی خود را فدای نیک بختی ملت نمایند. کسانی که به تماشا و مناظره اوضاع همی مشغولند عقیده شان بالاتفاق این است که هیجان وطن دوستی ملی اشتعال یافته و آن يك رویه اساسی است که پلتیک ایران را بخطر خواهد انداخت.

(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

ملفوف نمره ۳۹

خلاصه حوادث یکماهه

اوضاع عمومی

شمال ایران به حالت تزلزل باقی ولی سایر قطعات مملکت ظاهراً ساکت است و در اوضاع طهران هیچگونه تغییری روی نداده.

آذربایجان

در تبریز سکوت و آرامی مداومت دارد لیکن ماه گذشته خبر رسید که مجدداً طغیان اغتشاش در اردبیل بظهور پیوست. مردم به خانه آگت^۱ روس حمله آورده آنجا را غارت کردند و در آستارا اینیه ماهیگیرهای روسی را سوزانیدند.

چون نظام الملك آن قوه را نداشت که از عهده ممانعت این اوضاع بر آید لهذا شاهزاده فرمانفرما را که وزیر عدلیه بود معجلاً بصوبه آذربایجان از راه انزلی روانه داشتند تا حکومت آن ایالت را از نظام الملك گرفته خود به فرمانروایی آنجا اشتغال ورزد.

(۱) آگت = مأمور سفارتخانه - کارمند - مزدور.

رشت

مختصر اغتشاش در مجال اطراف اتفاق افتاد لیکن شهر آرام بود.

اصفهان

مأمور شیخ فضل‌الله از طهران بدین جا وارد گردید که برضد مجلس فرقه‌ای تشکیل دهد. مشارالیه مجلسیان را بابی و بی‌دین می‌خواند و بعلاوه می‌گوید این اساس پارلمانی که گسترده شده نتیجه‌اش برچیدن بساط مذهب اسلام است. از قرار معلوم مجلس طهران نیز یکنفر نماینده فرستاده که اقدامات مأمور شیخ را خنثی نماید.

آقایان نفوذ خود را دارا می‌باشند بحدی که حاکم اظهار می‌کند نظر به مخالفت آقایان یعنی آقا تجفی و برادرش عاجز است از گرفتاری اشخاصی که غلام قنصولخانه را زده‌اند.

سیستان

ملاها بنا بر موافق انجمن ولایتی بسی موعظه نموده و در این موضوع تلگرافات چند مابین ایشان و مجلس طهران مخابره شده آنچه معلوم است این جنبش محصور به فرقه‌علما می‌باشد در صورتیکه حاکم محلی مخالفت و ضدیت می‌کند.

کرمانشاه

شهرتا آن مقداری که مربوط به احزاب است آرام ولی دزدی و قتل دائم‌الوقوع است و هنگام شب برای تردد عابرین در شهر امنیت نیست.

بوشهر

مدت این چند ماه اخیره شیوع بی‌قانونی در بوشهر طرف توجه واقع شده و آن را به عدم کفایت حاکم نسبت می‌دهند. در این تازگی دلاک سپاهیان مأمور مقیم را در دو میلی شهر در شاهراه لخت نمودند و در شهر خانه یکی از اعضای کمپانی انگلیسی را شکسته داخل شده‌اند و متجاوز از هفتاد لیره اجناس بسرقت برده‌اند.

(امضا) چرچیل

از قلهک پانزدهم اوت ۱۹۰۷

[۲۳ ماه امرداد ۱۲۸۶؛ ۵ رجب ۱۳۲۵]

ضمیمه خلاصه وقایع ماهیانه

قنصل جنرال دولت فخمیه ، مقیم اصفهان ، تلگراف می نماید که بواسطه ناامنی راهها تجارت مفلوج گردیده. دستجات معظمی از بختیاریها راه بین سوء و نظام آباد را اشغال نموده اند و در همان تلگراف می گوید هفته گذشته هر آنکس عبور از آن راه کرده گرفتار دزدها شده است و از جمله دو پست را بسرقت برده اند و حاکم اظهار عجز می نماید.

(امضای مختصر) چی. پی. سی.

طهران پانزدهم اوت ۱۹۰۷

نمره - ۴۰

تلگراف سیر ادوارد گری به سیر اسپرینگ رایس

از وزارت امور خارجه (لندن) ۷ سپتامبر ۱۹۰۷

[۱۵ شهریور ۱۲۸۶؛ ۲۸ رجب ۱۳۲۵]

آقا

شما با وزیر مختار دولت روس بایستی متفقاً مکتوبی به مضمون واحد رسماً موافق مطالب ذیل به دولت ایران ارسال دارید.

«چون دولتین انگلیس و روس مایلند از آنچه سبب اختلاف و تضاد بین مصالح و منافع آن دو دولت در قطعات معینه ایران یعنی از طرفی متصل یا مجاور به سرحدات روس و از طرف دیگر به حدود بلوچستان و افغانستان اجتناب ورزند لهذا در این موضوع قرارداد دوستانه ای امضاء نموده اند.

«دولتین بواسطه این قرار داد در مقابل یکدیگر تقبل می نمایند که استقلال تامه و تمامیت ایران را رعایت کنند و اظهار می دارند که نه فقط صمیمانه مایل به استقرار دائمی منافع صنعتی و تجارتي سایر ملل بطور تساوی بوده بلکه خواهان ترقی مسالمتانه مملکت ایران نیز می باشند.

«بعلاوه هر يك از دولتین متعاهدتین تعهد می کنند که هیچ قسم امتیازی در نواحی متصل یا نزدیک به حدود دیگری تحصیل ننمایند.

«نظر به اینکه در آتیه سوء تفاهمی حاصل نشود و بملاحظه اینکه وضعی در امور ایجاد نگردد که بعدها از جهتی دولت ایران را دچار موقع مشکلی نماید لهذا قطعات سابق الذکر صراحتاً در قرارداد تعیین شده است.

«ضمناً مالیاتهایی که تخصیص به تأمین قروض دولت ایران به بانک استقراضی و شاهنشاهی داده شده اعتراف می نمایند و تصدیق می کنند که در آتیه کماکان مالیاتهای مزبوره تأمین قروض را نمایند و در صورت مشاهده بی ترتیبی در تأدیه اقساط استهلاک و یا منافع قروض مذاکوره دولتین بعهده می گیرند که بوسیله قرارداد متفق علیه اقداماتی که برای تأسیس کنترل لازم باشد معین گردانند و دوستانه تعاطی نظریات نموده و از هر گونه مداخله ای که با اصول اساسی قرار داد منافات داشته باشد احتراز جویند.

«دولتین در امضای قرارداد با عزم ثابت این اصل اساسی را در نظر داشته که استقلال و تمامیت ایران کاملاً و مطلقاً رعایت گردد. یگانه مقصود از این قرارداد همانا اجتناب از هر گونه سبب و سوء تفاهم بین طرفین متعاهدتین در زمینه امور ایران می باشد. بر دولت شاهنشاهی معلوم و ثابت خواهد شد که قرارداد فیما بین روس و بریتانیای کبیر باعث ازدیاد سعادت، امنیت، بالاخره ترقی و تعالی ایران به بهترین شکلی خواهد بود.»

بایستی از دولت ایران خواهش نمود که این اطلاع را محرمانه فرض کنند تا زمانیکه در اینجا طبع و نشر شود.

اگر تحقیق مفاد و معنای قطعات متصله به حدود دولتین را بنمایند شرح ذیل را نزد ایشان ارسال دارید.

«خط روس ابتدا از قصر شیرین شروع و از اصفهان، یزد، و کاخ [= کاخک] عبور نموده آن بلاد را شامل و بالاخره در نقطه ای از سرحد ایران که در آنجا حدود روس و افغان تقاطع می نمایند منتهی می شود.

«خط انگلیس شروع از سرحد افغان شده از طرف غازیک، بیرجند و کرمان گذر کرد. در بندر عباس بانتهای می رسد.»

نمره - ۴۱

مکتوب سیر اسپرینگ رایس به سرادوردگری (وصول ۳۰ سپتامبر ۱۹۰۷)
از قاهک مورخه ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷
[۲۱ شهریور ۱۲۸۶؛ ۴ شعبان ۱۳۲۵]

آقا

موافق دستوری که آنجناب مورخه ماه گذشته راجع به تعویق تأدیة اقساط استهلاك تا مدت سه سال داده بودند یادداشتی به زبان فارسی به وزیر امور خارجه و وزیر مالیه ایران ارسال داشتیم که اکنون ترجمه آن را لفاً با کمال افتخار معروض می دارم. ولی دولت ایران تاکنون از رسیدن آن اطلاعی نداده است.

(امضا) سیسیل اسپرینگ رایس

ملفوفه نمره ۴۱

(ترجمه یادداشت) سراسپرینگ رایس به پرنس علاءالسلطنه
از قاهک سی و یکم ماه اوت ۱۹۰۷
[۸ شهریور ۱۲۸۶؛ ۲۱ رجب ۱۳۲۵]

خدمت حضرت اشرف

سواد یادداشت مورخه ۲۳ ژوئیه حضرت اشرف را راجع به خواهش دولت ایران از دولت فحیمه انگلیس که در تعویق اقساط استهلاك دین تا مدت سه سال مساعدت شود به دولت

متبوعه خودم انهاء^۱ داشتم.

دولت فخریه از شنیدن اینکه دولت شاهنشاهی و مجلس مقدس ملی مشغول اقدامات مجددانه در اصلاحات لازمه و تعدیل مالیه و نیز توسعه تجارت می باشد مشغوف و خرسند شده است و اینکه بیان نموده اند برای این اقدامات مدت شایسته مکفی اقلای سه سال لازم باشد تا بتوان به اصلاحات و مقاصدی که در مد نظر است موفق گردید مورد توجه افتاد.

عقایدی که حضرت اشرف از طرف مجلس ملی راجع به دوستی موجوده بین دولتین اظهار فرموده بودید کمال قدرشناسی را نموده دولت متبوعه من نیز همان عقاید را داراست و پس از آنکه مضامین شما را با آن دلایل خوبی که اقامه کرده بودید ملاحظه نمودند به من دستور دادند که خواهش دولت ایران را در خصوص تأخیر سه ساله تأدیه قروض بپذیرم. چنانچه در ظرف این مدت چیزی از بابت استهلاك دین پرداخته نشود مگر منافع آن تا آنکه دولت ایران و نمایندگان ملت وقت یافته به اصلاحات لازمه و اجرای آن بپردازند و دخل و خرج مملکت را بر پایه صحیحی قرار دهند.

بایستی خاطر نشان نمایم که دولت اعلیحضرتی در ازاء قبول این خواهش چنین می فهمد که شروط ذیل ملحوظ خواهد افتاد:

اولاً، معلوم است که دولت ایران موافق قانون کلی دائن و مدیون هیچ قرارداد استقراض جدیدی با خارجه نخواهد نمود مگر آنکه حق تقدم را با همان شروطی که در استقراض با دیگری می نماید به وام خواهان خویش یعنی انگلیس و روس بدهد. دلیل این شرط بر شما واضح می باشد زیرا بر حسب قانون و عادت مرسومه هر مدیونی که با دائن قراردادی می کند بایستی بدون اینکه ابتدا حق تقدم را به طلبکار اولیه خود بدهد از محل های دیگری استقراض نماید.

ثانیاً، معلوم است که دولت ایران نظر به آزادی منافع تجارتی حفظ خواهد نمود قولی را که اتابک در بیست و هفتم اکتبر ۱۹۰۱ [چهارم آبان ۱۲۸۰؛ ۱۳ رجب ۱۳۱۹] داده بود و امسال هم آن را تصدیق داشته اند که «دولت ایران انحصار سکه نقره را در ضرابخانه دولتی به هیچ کس امتیاز نخواهد داد و نیز با تمام اشخاصی که نقره وارد می نمایند خواه ایرانی باشند و یا غیر آن بطور تساوی و بدون تفاوت رفتار خواهد کرد.

ثالثاً، دولت اعلیحضرتی خواهش دولت ایران را پذیرفته و از حقوقی که بر طبق تعهد بر آنها تعاق گرفته صرف نظر می نمایند تا دولت و مجلس وقت بتوانند یافت که به اصلاحات لازمه پرداخته خرج و دخل مملکت را بر اساس صحیحی بگذارند. مع هذا اگر دولت فخریه انگلیس اطلاع بیابد که سعی و کوشش جدی در اجرای آنگونه اصلاحاتی که می گوئید بعمل آورده نشود آنوقت با کمال افسوس حق مطالبه تأدیه اقساط پس افتاده استهلاك دین را در هر موقعی از این سه سال آتیه خواهد داشت.

(امضا) سیسیل اسپرینگ راپس

نمره - ۴۴

قسمتی از مکتوب سیراسپرینگ رایس به سرادوار دگری (وصول ۳۰ سپتامبر)

از قلهك ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷

[۲۱ شهریور ۱۲۸۶؛ ۴ شعبان ۱۳۲۵]

آقا

با کمال افتخار معروض می‌دارم که اتابک درسی‌ام ماه گذشته هنگام شب به ملاقات من آمد و مفصلاً از اوضاع سیاسی گفتگو نمود.

مفهوم بیاناتش این بود که شاه از ضدیت دست خواهد کشید و مخالفت را متروک می‌دارد، مجلس با دولت موافقت خواهد نمود و چندی نمی‌گذرد که دولت خواهد توانست بی‌نظمی که سراسر مملکت را فرا گرفته مرتفع سازد. من روی را بدینگونه مشعوف و در حال وجد و امیدواری هیچگاه ندیده بودم.

روز دیگر اتابک با وزراء حضور شاه شرفیاب گشته مجتمعاً استدعا نمودند که یا استعفای ایشان را پذیرفته و یا از روی واقعیت متعهد گردد که با هیئت دولت و مجلس اتفاق و همراهی فرماید. پس از اخذ تعهد کتبی همگی به مجلس رفتند و در آن روز مذاکرات مجلس کلیتاً مبنی بر اتفاق و رضایت بخش بود. اتابک دستخط شاه را قرائت نمود و گفت اکنون دولت و مجلس می‌توانند داخل در کار شده جداً به عمل اصلاحات بپردازند. جزئی ایراد و مخالفتی خواست بظهور رسد و لیکن از آن جلوگیری گردید. اکثریت مجلس همراهی خود را با دولت اظهار داشت. خلاصه اتابک از مجلس برخاست و باتفاق آقا سید عبدالله مجتهد بزرگ بیرون آمد. چون به درب خارجی صحن عمارت رسیدند بمحض جدا شدن از یکدیگر اتابک هدف گلوله و در سر تیر مقتول گردید. یکی از حمله‌کنندگان که گرفتار آمد دستگیر کننده را مجروح ساخته فرار کرد و دیگری چون خویشان را محصور یافت خود را به ضرب گلوله هلاک نمود. جسد اتابک را در کالسکه شخصی خود بهمراهی دو نفر سید حمل کردند و در خانه شهریش قرار دادند و به تهیه لوازم مجلس ترحیم پرداخته گردید لیکن چون مکتوبات تهدیدآمیز بدون امضای فرستاده شده مشعر بر اینکه اگر رسومات تعزیه‌داری را فراهم آورند هرآینه آن خانه را از بنیان برانداخته ویران خواهند ساخت لهذا از ترس مراسم تعزیه‌داری را موقوف داشتند و بنا بر اطاعت امر شاه، اول ماه جاری به هنگام شب جسد اتابک را با کمال آرامی و سکوت بیست و پنج ساعت پس از مقتول گردیدن و چهار ماه بعد از مراجعتش به ایران بطرف قم حرکت دادند. خبر قتل وی را نیم‌ساعت پس از وقوع آن بتوسط یکی از اجزای بانک شاهنشاهی موسوم به مستر برون اطلاع یافتیم. فوراً مستر چرچیل بطرف خانه بیلاقی شناخت که خانواده‌اش را از این حادثه مطلع سازد. من خود نیز به سفارت روس رفته مسیو دوهارتویک را در آنجا ملاقات کردم و متفقاً قرار دادیم که در این مسئله اقدامی نشود مگر آنکه منشیهای شرقی سفارتین را به حضور شاه روانه داشته اظهار تأسف از این واقعه بنماییم و اگر از ما صلاح اندیشی کند بگوئیم بهتر آنست از آنگونه کارهایی که سبب هیجان افکار عمومی

خواهد گردید مانند منفصل نمودن مجلس و یامقید ساختن و کلا اجتناب بورزد و تا ممکن است این قضیه را واگذار به وزراء و مجتهدین و به مجلس نماید.

روزدیگر مستر چرچیل با همقطار روسی خود خدمت شاه شرفیاب گردید. اعلیحضرت ایشان را با حضور وزیر امور خارجه فوراً بار داد و آنها پیغام تأسف و تالم ما را تقدیم نمودند و شاه مختصر جوابی به عبارات رسمی بیان فرمودند. معلوم بود که نه شاه از مرگ ناگهانی رئیس الوزرا چندان ملول و نه درباریان از بابت آن افسرده حال بودند. و شاه از ملاحظات اوضاع سیاسی هیچ فتح باب سخن ننموده و این شرفیابی فقط به رسومات ساده در گذشت.

تا چندی قبل در جراید محلی و افواه شایع بود که اتابک مخفیانه باشاه سازش نموده که مجلس را برچیند و مملکت را به روس بفروشد و نیز از اعضای مجلس اظهاراتی بهمین مفاد به من رسید. هیچ شکی نیست که احساسات برضد اتابک منتها شدت را دارا بوده.

یکنفر طبیب فرانسوی که یکی از حمله کنندگان به اتابک را چندی قبل از وقوع قتل معالجه نموده بود به مستر چرچیل حکایت و مسام می داشت که آن شخص و دوستانش از مردمان سلیم، آرام، و از محترمین اواسط الناس و بواسطه حس وطن پرستی چنان مشتعل بودند که خان خود را در خدمت مملکت خویش برای فدا ساختن حاضر داشتند.

تا چندی گذشته تاخت و تاز بر اتابک منتهی درجه شدت را یافته جالب دقت عامه گردیده بود. این مسئله در مجلس موضوع مذاکره واقع شده آقا سید عبدالله مجتهد بزرگ در سرزنش سعدالدوله که محرک هیجان ضدیت با اتابک دانسته شده بود نطق آتشینی نمود و رئیس مجلس اظهار داشت که اگر اتابک استعفا بدهد هر آینه او نیز استعفا خواهد داد زیرا مستعفی شدن اتابک هیچ مدلول وجهتی نخواهد داشت مگر انفصال فوری مجلس. اکثریت مجلس با اتابک همراه بود ولی افکار عامه این همراهی را شاهد طرح يك نقشه و تدبیر سوئی مابین اتابک و اکثریت مجلس که گمان شده بود به گرفتن پول رام شده اند پنداشته چنانچه در مورد آقا سید عبدالله این مسئله را حتمی می دانستند. در شهر هیجان مردم روبه ازدیاد نهاد و دشمنان اتابک آتش فتنه را برای پیشرفت مقاصد خویش روشن می نمودند. طبیعی بود که با این اوضاع اقدامات شدیدتری پیش خواهد آمد.

از قرار معلوم مفتنین با یکی از انجمنهای سری که در طهران عده آنها بسیار است رابطه داشته اند و برخی از کسان خویش را که هم پول فراهم آورده و هم اطلاع از اخبار مهمه دربار می دادند و ادار به دخول در عضویت آن نمودند. اکنون سهل گردید که اعضای انجمن را متقاعد سازند به اینکه فقط راه نجات مملکت در اعدام اتابک است که با شاه مخفیانه در خرابی کوشش می نماید و عنقریب مجلس را در تحت اقتدار خویش در آورده به کمک رئیس مجلس قرضه دیگری از خارجه استقراض خواهد نمود. احکام اعدام وی صادر گردید و در همان روزی اجرا یافت که ظاهراً به مظفریت خویش نائل آمده بود. عموم مردم وقوع این قتل را تمجید می کردند و حمله کنندگان را ناجی مملکت می خواندند. در تبریز کوچه ها را چراغان نموده و آئین بستند.

اما نتیجه‌ای که از قتل اتابک منتج خواهد شد همانا گسیخته شدن رشته امور و تا مدتی عدم انتظام در قواعد حکومت خواهد بود و افکار عموم قتل اتابک را از روی استحقاق می‌پندارند و اکنون در ایران حس وطن‌پرستی و تصمیم در معدوم ساختن هر ایرانی که مظنون به شود اقدام در فروش مملکت خویش می‌نماید چنان اشتعال و قوتی دارد که از این پیش هرگز وجود نداشته و یک عنصر جدیدی است که در حیات ایرانی پدیدار گردیده. ممکن بود این احساسات را برای برداشتن یک وزیر عمده‌ای بکار برده باشند ولی واضح است که هیچیک از اولیای سیاست نمی‌تواند این حسیات را به نظر حقارت بنگرد.

نمره - ۴۳

مکتوب سراسپرینگ رایس به سرادوارگری (وصول ۳۰ سپتامبر)

از قلهک ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷
[۲۱ شهریور ۱۲۸۶؛ ۴ شعبان ۱۳۲۵]

آقا

اوضاع بدتر گردیده و بی‌نظمی مملکت بواسطه مردن اتابک افزایش یافته است. اصفهان در تحت تصرف و اقتدار ملاهای بزرگ که مردم را تحریک و اتباع خارجه را تهدید می‌نمایند درآمد. راه مابین اصفهان و قم را دسته‌ای از یختیاریه‌های مسلح اشغال کرده و قوافل و پست را سرقت و مسافرین را اذیت می‌نمایند و مخصوصاً راه تجارت را بر پایتخت مسدود داشته و احکام و اقتدار دولت را بهیچ می‌شمرند. از قراری که کاپیتن لوریم می‌گوید انگلیسهای مستخدم اداره کمپانی نفت در معرض مخاطره عظیمی واقع شده‌اند. هنوز در پرداخت و ایصال منافع طلب انگلیس هیچ اقدامی ننموده‌اند. درآمد گمرکات بوشهر را که برای منافع قرضه مذکور تأمین داده شده بود دولت به مصرف دیگر می‌رساند و حتی عملکرد گمرکات کرمانشاه که از ابتدا جهت تأدیه این مسئله معین شده بود اکنون با کمال بی‌ترتیبی به بانک شاهنشاهی ایصال می‌دارند و چون مالیات از ولایات وصول نمی‌شود لهذا غیر از عایدات گمرکات برای دولت محل عایدی دیگری موجود نیست و شاه بصعوبت مخارج شخصی خود را فراهم آورده و ملازمانش اتصالاً از خدمت تعطیل می‌نمایند. در این تازگی هیئتی مشیرالدوله را ملاقات و به وی تکلیف به پذیرفتن شغل نموده مشارالیه از قبول آن امتناع می‌داشت مگر اینکه پول به او برسانند و می‌گفت هرگز مسئولیت خطرناک استقراض از خارجه را به عهده نخواهد گرفت و اگر اهالی ایران تدارک سرمایه لازمه برای اجرای امور دولت نبینند^۱ و یا راضی نشوند که دولت از نقاط دیگر تحصیل آن را نماید طولی نخواهد کشید که تشکیل هر کابینه غیر ممکن خواهد گردید. از موافقت با مجلس که البته بدون آن حالت هرج و مرج مداومت خواهد یافت هیچ علامت و قرینه‌ای مشهود نیست. انجمنهای سیاسی که در حقیقت حکومت و فرمانفرمایی

مملکت را می‌نمایند کمال بی‌اعتمادی را از شاه و وزرای او دارند و معروف است که شاه با مشروطه جداً مخالف و ضد می‌باشد. احتمال دارد بواسطهٔ اوضاع کنونی بر منافع انگلیس ضرر وارد آید. شاید يك کابینهٔ موافق اساس مشروطیت تشکیل یابد که دارای قوه و قدرت کافی باشد که رفع بی‌نظمی را نموده مالیات را جمع‌آوری کند و گمان می‌کنم مصلحت است تا چندی منتظر اتفاقات آتیه بشویم چنانچه اگر تا بهار آینده بهبودی حاصل نگردید آنوقت آن دولتهائی که علاقهٔ عمده دارند برای حفظ منافع خویش در صورتیکه خالی از اهمیت نباشد به اقدامات لازمه شروع نموده لاکن به عقیدهٔ من در آن ضمن نایستی طوری اقدام گردد که عصبیت عامه بهیجان درآید.

(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

www.adabestanekave.com

نمره - ۴۴

مکتوب سراسپرینگ ریس به سرادوردگری (وصول ۳۰ سپتامبر)

از قلهک ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷

[۲۱ شهریور ۱۲۸۶؛ ۴ شعبان ۱۳۲۵]

آقا

افتخار دارم خلاصهٔ حوادث یکماهه را در تلو همین عریضه حضور آنجناب معروض دارم. صنیع‌الدوله که اتابک را همراهی نموده و مخالفت مجلس را نسبت به مشارالیه بطور موقتی مرتفع ساخته بود اکنون استعفا داده است و احتشام‌السلطنه که مأمور کمیسیون سرحدی تسویهٔ حدود مابین النزاع ایران و عثمانی شده بود و بتازگی از موصل مراجعت نموده به‌جای صنیع‌الدوله به ریاست مجلس انتخاب گردید، چندی در برلن از طرف ایران وزیر مختار بود و مخصوصاً بواسطهٔ رفتار دلیرانه‌اش که در ماه مه (۱۹۰۶) [اردیبهشت ۱۲۸۵؛ ع ۱ - ۱۳۲۴] آشکارا خواستار تجدد گردیده و بدان جهت تبعیدش نموده بودند شهرتی یافته است و گفته بود که من «برای کاریکه بایستی انجام بیابد و نیز جهت آزادی مردمان ایران ایستادگی کرده خود را وقف این مقصود خواهم گردانید»، بلاشبهه مردی است صاحب عزم و جرئت و ریاستش در مجلس با این اوضاع کنونی دارای اهمیت بوده و یقیناً اسباب پیشرفت نفوذ پارلمنت خواهد گردید.

(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

ملفوف نمره - ۴۴

خلاصه وقایع یکماهه

طهران

اتابک اعظم در ۳۱ ماه اوت چنانچه مفصلاً در مکتوب جداگانه راپورت داده شده بود بقتل رسید.

مجدداً کابینه موافق ذیل تشکیل یافت:

کابینه جدید	کابینه قدیم	
مشیرالسلطنه	اتابک اعظم	داخله
سعدالدوله	علاءالسلطنه	وزارت امور خارجه
قوامالدوله	ناصرالملک	مالیه
مشیرالدوله	علاءالملک	عدلیه
بدون تغییر	مستوفی الممالک	جنگ
مجدالملک	وزیر همایون	تجارت
نیرالملک	مخبرالسلطنه	معارف
بدون تغییر	مهندس الممالک	فوائد عامه
نظامالملک	وزیر مخصوص	حاکم طهران

تبریز

اوضاع در ظرف ماه گذشته هم‌روزه روی بدبهبودی نهاده و اکنون به حالت عادی جاری است. راپورتی که از خوی رسیده اشعار می‌دارد که اغتشاشات منجر به خونریزی گردیده است. فرمانفرمای جدید آذربایجان در اجرای امور با انجمن متفق و مساعد می‌باشد و چون قیمت نان را تنزل داده لهذا طرف قدرشناسی اهالی واقع شده است.

اصفهان

راههای سمت اصفهان بواسطه دزدان بکلی برای مسافرین ناامن گردیده. پستی که اول ماه اوت بطرف طهران روانه گردیده بود مابین اصفهان و طهران در نظام آباد بسرقت رفت. این دومین سرقتی است که در ظرف پنج هفته در همین نقطه اتفاق افتاده. دو نفر روسی را در دو موقع دزد زده و یکنفر کشیش ایتالیایی و عامل رژی توتون که اروپایی و جدیداً فرستاده شده با جمعی از آرامنه و سایرین نیز گرفتار سرقت آمدند. عده دزدها از قراری که گفته می‌شود سی نفر می‌باشند و آشکارا در نزدیک طرق چادر زده و همینکه گاری و یا کالسکه‌ها در آنجا توقف می‌نمایند فوری برای تحقیق از حال آنها جاسوس می‌فرستند. برای مجلس بتوسط همان اشخاصی که اموالشان را بسرقت می‌برند کاغذ ارسال می‌دارند و در آن اسامی خود را نوشته مجلس را به مبارزت می‌طلبند که اگر می‌تواند آنان را از آن نقطه متفرق سازد.

عموماً مذکور می‌شود که این دزدها از اتباع صمصام السلطنه ایلیخانی بختیاری می‌باشند و ریاست دزدها را به غریب‌خان میرآخور ظل‌السلطان نسبت می‌دهند. قنصل جنرال اعلیحضرتی برای عبور کاروانهای لینچ از این راه سعی نموده که تحصیل امنیت نماید. صمصام السلطنه که بحکم اتابک مرحوم مأمور تنظیم و تأمین این راه گردیده بود

معنوم شد مایل به اقدام در این کار نیست و حاکم اصفهان عدم مسئولیت خود را کتباً اظهار داشت. مع‌هذا مشارالیه چند نفر قزاقی با قره‌سوران^۱ در راه فرستاد و دو پست سالمآ از آنجا عبور کرده وارد شد. ناامنی راه مانع است از اینکه مسترلینچ حمل مال‌التجاره نماید. در راههای بختیاری و سلطان آباد نیز سرقتهای بظهور پیوسته و از قراری که راپورت داده‌اند در راه بین اصفهان و شیراز سه پست را در دهات از ترس دزدهائی که آن راهها را اشغال کرده‌اند مخفی داشتند.

شهر اصفهان کاملاً بی‌نظم است. اتباع آقایان هفته‌ای دو روز در میدان بزرگ نمایش می‌دهند و اکثر آنها با اسلحه آتشی می‌باشند و اتصال برعهده آنها افزوده می‌شود زیرا از دهاتی که متعلق به دیگران است رعایا از برای اینکه در حمایت آقایان بوده و از دادن مال‌الاجاره و یا آنچه بدهی ایشان است سرتافته و رهایی بیابند به اسم «فدائی» به ایشان ملحق می‌شوند. این اشخاص را اجزای افواج سابق ظل‌السلطان مشق می‌دهند که برای همین مقصود ایشان را در هر جا که بوده‌اند تجسس کرده به این کار گماشته‌اند.

روز سیزدهم اوت [۲۱ ماه امرداد؛ ۳ رجب] جمعی از سادات و تجار داخل انجمن ولایتی گردیده گفتند باید بدانیم به چه جهت آقایان حمل غله و گندم را به یرد منحصر به خود نموده‌اند. به حکم آقانورالله آن جماعت را زدند و از آنجا خارج ساختند. چون آقایان سعی کردند که بر قیمت نان بیفزایند مردم برضد ایشان احساسات سخت بروز داده ولی بواسطه انتشار خبر مراجعت ظل‌السلطان مرتفع گردید و مسئله آمدن وی باعث شد که بازارها را بستند و به شاه تلگراف نموده از آمدن وی پرتست کردند.

شش نفر سید به سمت نمایندگی مقرر گردید که صورت تلگرامها را به جنرال قنصلگری آورده خواهش نمایند که بتوسط سفارت به شاه مخابره شود. چون ابواب قنصلخانه را بسته یافته و از دخول بدانجا ممنوع آمدند لهذا بجانب قنصلخانه روس رو آوردند. مسیو لیس آوسکی تلگرافشان را ارسال داشت ولی از قبول ورود جمعیت به قنصلخانه امتناع ورزید و ایشان سه چهار روز در خارج آنجا توقف کرده و در ظرف آن مدت تلگرافات مخابره کرده و جواب دریافت می‌داشتند. روز نوزدهم پس از آنکه از جانب اتابک مرحوم تلگراف رسید که ظل‌السلطان البته بدان صوب خواهد آمد جمعیت از آنجا حرکت نموده به مسجد شاه رفتند؛ بازارها را به حالت تعطیل باقی داشتند و هر کس اقدام به باز کردن دکان خود می‌نمود، «فدائیان» او را به زنجیر می‌زدند و دسته‌ای از این اشخاص با «مستر بومن» از اجزای کمپانی زیگلر که به دارالتجاره خویشتن می‌رفت مصافح گردیده وی را تهدید نمودند. اوایل انقلاب یک زرد خورده مابین «فدائیان» و کسان ظل‌السلطان در چهار سو بازار اتفاق افتاد و از «فدائیان» هشت نفر مجروح گردید و مدعی بودند که دونفر از آنها بقتل رسیده و اجسادشان که سراپا آغشته به خون بود بطرف میدان بقصد اینکه خشم و غضب مردم را بهیجان آورند حمل نمودند در صورتیکه یکی از آنها

(۱) قره‌سوران = گروهی که از روزگار حکومت صفویه تا اواخر قاجاریه برای مراقبت و حفظ امنیت راهها از آسیب راهزنان و اشرار از طرف دولت یا حکام ولایات گماشته می‌شدند. این واژه بعدها وظیفه خود را به‌امنیه و ژاندارم داد. اصطلاح معروف «سیاهی کیستی؟» یادگار دوران قره‌سورانها است. م.

بکلی زنده بود. وقتیکه آقایان دیدند بتوسط قنصل روس مقاصدشان بعمل نخواهد آمد مردم را به تلگرافخانه ایران فرستادند و تلگرافاتی به عبارات خیلی سخت و بدون امضاء نوشتند که مخبره شود لیکن تلگرافخانه از مخبره آنها امتناع نمود. روز بیست و سیم اوت [سی و یکم امرداد؛ ۱۳ رجب] در و پنجره‌های تلگرافخانه را شکسته و تلگرافچی را بمقتل تهدید کردند. روز دیگر وی را از اداره‌اش به انجمن ولایتی کشیده چون باز هم از مخبره تلگرافات بدون امضاء ابا داشت آقانورالله به «فدائیان» گفت او را در مسجد شاه محبوس دارند لیکن حاکم واسطه شد و آقایان به رهائی وی اشارت دادند. فردای آن روز مشارالیه تلگرافخانه را بست و به‌جفا رفت تا روز بیست و ششم اوت که تلگراف اتابک واصل گردید آقایان جمعی را برای عذرخواهی نزد وی گسیل داشتند. پس از آن تلگرافخانه را باز و دوباره دایر گردانید. هم درین اوقات بازارها بسته بود و اجزای کمپانی زیگلر به قنصل جنرال راپورت دادند که از طرف آقایان به‌ایشان اطلاع داده شده که اگر اداره خویش را مفتوح سازند آنجا را یغما خواهند نمود.

یزد

چندین قافله را در حوالی یزد دزد زده است و از قرار راپورت شصت و پنج نفر دزد سواره فارسی در راه کرمان توقف دارند. شصت نفر قره‌سوران تاکنون نگذاشته‌اند آنها دزدی نمایند و موافق راپورت واصله پس از آنکه مدت نیم ساعت مابین ایشان جنگ در پیوست عاقبت دزدها عقب نشستند.

راه مشهد را به خسروخان که سابقاً رئیس دزدها بود سپردند که منظم سازد. یکی از سوارهای ابوابجمعی وی بتازگی چوپانی را که از نگاهداشتن اسب او سرپیچی کرده بود بضرب گلوله از پای درآورد. جسد مقتول را برای گذرانیدن از نظر ویس قنصل اعلیحضرتی به تلگرافخانه انگلیس در شهر یزد آوردند. اتفاقاً ویس قنصل حاضر نبود و رئیس تلگرافخانه به اشخاصی که نعش را آورده بودند اطمینان داد که واقعه را به ویس قنصل اطلاع خواهد داد. پس از آن آنها جسد مقتول را از آنجا حرکت دادند.

شیراز

در شاهراه بوشهر دزدیهایی چند اتفاق افتاد از آنجمله قاصد مأمور مقیم و پست‌ایران و نیز کاروان زیگلر بود که گرفتار دزدها گردیدند.

دو نفر را بتعمیر حمله آوردن برنوکر مأمور مقیم که اکنون در شیراز متوقف است حضور حکومت بردند و از دنبال ایشان جمعیت با داد و فریادی حرکت می‌نمود. چون آنان را نزد حاکم آوردند نتیجه چنین قرار یافت که در حضور ماژور فکس با نوکر وی صلح نمایند و پیغام دادند که امید است این مسئله بهمین قسم فیصله یابد. لیکن چون این طریقه مکفی نبود عاقبت آن دو نفر مرتکب را مخفیانه در حضور منشی مأمور مقیم تنبیه نمودند.

فرقه ملاها کوشش دارند که کاپه اختیارات را به قبضه تصرف درآورده حاکم را معزول

سازند و از قرار معلوم حاکم در حفظ نظم نهایت اهتمام را دارد چنانچه اتابک مرحوم به وزیر مختار دولت فخریه اظهار رضایت از وی داشته و گفته بود که از او تقویت خواهد شد..

نمره - ۴۵

مکتوب سراسپرینگ رایس به سرادوار دگری

از قلهک ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷

[۲۱ شهریور ۱۲۸۶؛ ۴ شعبان ۱۳۲۵]

آقا

با کمال افتخار معروض می‌دارم که به هیئت دولت ایران مخصوصاً به وزیر مالیه راجع به تسامح تأدییه طلب بانک شاهنشاهی و دولت انگلیس مکرر اظهار داشته‌ام. پرداخت قروض مذکوره را قرار داده بودند که ماهی سی هزار تومان از محل گمرکات کرمانشاه ایصال دارند.

از عین این سی هزار تومان مبلغ هفده هزار تومان شخص شاه جهت مخارج اداره قشونی آذربایجان حواله نمود. همچو معلوم می‌شود که از عملکرد اداره تلگرافخانه یا عایدات صید ماهی بحر خزر (که به عنوان وثیقه به یک طلبکار روسی داده شد) و یا همچنین از عایدات گمرک بوشهر چیزی وصول نشده باشد. اگر دولت مالیات بوشهر را صرف مقاصد خویش نمی‌نمود هر آینه فرع و یک مقداری از اصل طلب پرداخته می‌شد.

با کمال افتخار صورت قروض دولت ایران را که مستر رایینو محض اطلاع من تهیه نموده لغأ ارسال می‌دارم. قروض مذکوره بالغ بر ۵۵۰,۰۰۰ لیره است که از آنجمله ۴۹,۵۰۰ لیره فرعی است که موعد تأدییه آن منقضی گردیده. دین دولت ایران معادل ۱۶۳,۰۰۰ لیره از حد مقرر در امتیاز تجاوز نموده.

ناصرالملک وزیر مالیه امیدوار بود که بتواند نقشه‌ای برای اصلاح مالیه بموقع اجراء گذارد و اعتماد داشت که بدان وسیله دولت ایران موفق به ادای قروض و تهیه مخارج لازمه خویش گردد. اساس نقشه بر این بود که در مالیات داخلی اصلاحاتی بعمل آورده شود؛ به این طریق فرعی را که فعلاً حکام می‌برند جزء جمع نموده و به مصرف مخارج حکومت‌های ولایتی و دربار برسانند ولیکن ناصرالملک استعفا داد. جانشین او بکلی نادان و نظر عمده‌اش این است که آن قوه را ندارد مثل ناصرالملک از دادن مالیه مملکت در مقابل حوالات شخص شاه امتناع ورزد.

با این حالات حاضره و هرج و مرجی که در حکومت ایران بواسطه قتل اتابک و تغییر جدید کابینه روی داده هیچ امیدی نیست قرار و فیصله‌ای به آنطور که رضایت بخش باشد بدهند مگر به تهدید و اجبار. چون ظاهراً محل نقدی دولت ایران فقط منحصر به عایدات گمرکات است. نتیجه این شده که به پلیس و قشون ولایتی که هنوز در بعضی از نقاط مملکت صورتی از نظم را نگاهداری می‌نمایند حقوق نرسیده است

(امضا) سیسیل اسپرینگ رایس

ملفوف نمره - ۴۵

یادداشت راجع به قرض دولت ایران به بانک شاهنشاهی

تومان	قرض بلاواسطه دولت ایران موافق محاسبات عمومی تا بیستم سپتامبر گذشته معادل بود با
۱,۸۷۲,۸۵۲	منافعی که در حساب آنها تا بحال نوشته شده و آنچه تا بیستم سپتامبر آتیه محسوب شود جمعاً معادل است و از آن بابت نقد داده اند
۲۲۹,۸۳۸	الباقی از بابت منافع
۱۷۷,۷۴۰	
۵۲,۰۹۸	

مجموع بدهی ایشان تومان ۱,۹۲۴,۹۵۰

اضافه بر مبلغ متعینه در امتیاز بانک گرفته شده
بعلاوه از بابت قروض سایرین که دولت به عهده گرفته
قرض شخصی اعلیحضرت
و از بابت حساب ۲۹۰,۰۰۰ لیره (فقط ربح) ۱۳,۹۱۵ لیره و ۱۸ شلینگ و ۲ پنس که معادل است با ۶۹,۵۸۰ تومان.
اگر دولت همانطور که قول داده بود از عایدات گمرکات بوشهر به ما می پرداختند فقط از بابت فرع و قسط استهلاك قرضه ۲۹۰,۰۰۰ لیره منظمأ پرداخته می شد بلکه ربح و حتی قسمتی از اصل طلب ما نیز ادا می گردید.

نمره - ۴۶

تلگراف سراسپرینگ رایس به سرادواز دگری (وصول دویم اکتبر)

از طهران مورخه دویم اکتبر ۱۹۰۷

[۹ مهر ۱۲۸۶؛ ۲۳ شعبان ۱۳۲۵]

انجمنی مرکب از شاهزادگان، رؤسای لشکری و کشوری، ملاکین عمده و تمام مرتجعین معروف يك اعلامی به شاه نمودند که اگر آن اعلیحضرت از مشروطیت نگاهداری ننماید و با مجلس در اجرای امور همراهی نکند هر آینه ایشان دیگر از هواخواهی و حمایت سلطنت آن پادشاه کناره خواهند نمود. اعلیحضرت جوابهای معمولی که تماماً مبتنی بر اطمینان بود به ایشان فرستادند. وزیر امور خارجه که مقامش بواسطه تعطیل عمومی اجزای آن وزارتخانه خیلی متزلزل است مخالف حضرات می باشد ولی رئیس الوزرای جدید وعده داده که ایشان را تأیید نماید.

اعضای این انجمن حمایت و حفظ مشروطیت را در مجلس که برای همین مقصود رفته بودند قسم یاد کرده و به قید یمین تعهد نمودند.

اکنون فقط حامی و هواخواه شاه وزیر امور خارجه است و با این حال معروف است که هنوز نظریات ارتجاعانه خود را دارا می‌باشد. سفارت در کلیه این وقایع رفتار و حالات طبیعی را از دست نداد.

نمره - ۴۷

تلگراف سراسپرینگ رایس به سرادواردگری (وصول سوم اکتبر)
از طهران بتاريخ سوم اکتبر ۱۹۰۷
[۱۰ مهر ۱۲۸۶؛ ۲۴ شعبان ۱۳۲۵]
سعدالدوله از مقام وزارت امور خارجه معزول گردید (رجوع نمائید به تلگراف دیروز من).

نمره - ۴۸

مکتوب سر ادواردگری به مستر مارلینگ
از وزارت امور خارجه (لندن) هفتم اکتبر ۱۹۰۷
[۱۴ مهر ۱۲۸۶؛ ۲۸ شعبان ۱۳۲۵]
آقا
مکتوب مورخه سیزدهم ماه گذشته سراسپرینگ رایس را دریافت داشتم و در جوف آن سواد مراسله‌ای که به دولت ایران راجع به تعویق تأدیه اقساط استهلاك نوشته بود نیز واصل گردید.
هرگاه تا مدت شایسته‌ای وصول مراسله مزبوره را دولت ایران اعتراف نماید آنوقت شما بایستی باز در این موضوع اظهارات دیگر بنمایید.
(امضا) ای . گری

www.adabestanekave.com

نمره - ۴۹

تلگراف مستر مارلینگ به سرادواردگری (وصول ۲۵ اکتبر)
از طهران بیست و پنجم اکتبر ۱۹۰۷
[یکم ابان ۱۲۸۶؛ ۱۷ رمضان ۱۳۲۵]
هیئت وزرای جدید در تحت رئیس‌الوزرائی ناصرالملک که نیز دوباره به وزارت مالیه منصوب گردید تشکیل یافت. مهم‌ترین اعضای این هیئت عبارتند از مشیرالدوله پسر مرحوم مشیرالدوله که به مقام وزارت امور خارجه برقرار و صنیع‌الدوله به وزارت داخله منصوب و مخبر السلطنه برای وزارت عدلیه معین گردیده‌اند.

نمره - ۵۰

مکتوب سراسپرینگ رایس به سرادواری (وصول بیست و هشتم اکتبر)
از قلهک بتاريخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷
[یکم مهر ۱۲۸۶؛ ۱۵ شعبان ۱۳۲۵]

آقا

امروز صورت قرارداد انگلیس و روس را که يك ترجمه از آن به فارسی (بدون ضمانت صحت مفهوم آن) باتفاق همکار روسی خودم ترتیب داده و بدان ضمیمه کرده بودم نزد دولت ایران فرستادم - و سواد مکتوبی که بموافقت مسیو دوهارت و یک به دولت ایران در جوف صورت قرار داد ارسال داشته‌ام لفاً حضور آنجناب تقدیم می‌دارم.
(امضا) سیسیل، اسپرینگ رایس

ترجمه

طهران ۲۱ سپتامبر ۱۹۰۷
[۲۹ شهریور ۱۲۸۶؛ ۱۲ شعبان ۱۳۲۵]

آقای... وزیر

بر طبق تعلیمات واصله از دولت متبوعه خودم من با کمال افتخار صورت قراردادی که در هجدهم ماه اوت فرنگی مطابق سی و یکم اوت روسی ۱۹۰۷ مابین دولتین بریطانیای کبیر و روس منعقد شده تا آنجائیکه مطالب آن مربوط به دولت ایران است ارسال خدمت می‌دارم. محض تسهیل قرائت قرارداد مزبوره يك ترجمه به فرانسه به آن ضمیمه ساختم تا آنکه سوء تفاهم و اشتباهی حاصل نگردد و خاطر نشان می‌نمایم که البته ترجمه‌ای که به فرانسه شده است اصل و معتبر می‌باشد.
صورت قرارداد رسماً به دول معظمه ارسال و تا ممکن است بزودی طبع و انتشار خواهد یافت.
زیاده

(امضا) سیسیل اسپرینگ رایس

www.adabestanekave.com

نمره - ۵۱

قسمتی از مکتوب مستر مارلینگ به سرادواری (وصول بیست و هشتم اکتبر)
از طهران نهم اکتبر ۱۹۰۷
[۱۶ مهر ۱۲۸۶؛ یکم رمضان ۱۳۲۵]

عزل سعدالدوله از وزارت امور خارجه که شاه را بواسطه احساسات عامه مجبور به آن گردانید سکتة شدیدی به اقتدار و نفوذ شاهنشاهی وارد آورد.
با وجود خدمات محققه‌ای که سعدالدوله اوایل امر در هواخواهی مشروطیت انجام داده بود طرف بی‌اعتمادی و تنفر مجلس واقع گردیده و چنین دانسته‌اند که جناب ایشان قول به شاه داده‌اند که در ازاء نیل به مقام وزارت امور خارجه اعلیحضرت شاهنشاه

را از قید مجلس مستخلص سازند. ابتدا شروع به مخالفت از اداره خود وزیر مزبور گردیده چنانچه یکی دو روز بعد از آنکه به مقام وزارت برقرار گردیدند رؤسای آن اداره استنکاف داشتند از اینکه در تحت ریاست ایشان به خدمت اشتغال ورزند و بنابر قولی اجزای غیر مطیع آن وزارتخانه فقط بواسطه حسادت و منافع شخصی به مخالفت برخاسته بودند.

در حقیقت زمان وزارت بیحالاته علاءالسلطنه حکمرمائی کارهای وزارت امور خارجه به تصرف رؤسای شعب آن وزارتخانه درآمده بود که با چند نفر دیگر تشکیل يك کمیته‌ای داده مختار تمام مشاغل گردیدند و از غارت اداره تذکره تمتع می‌یافتند. سعدالدوله همینکه مقام وزارت را حاصل نمود بدون هیچ تسامح به این آقایان فهمانید که در کنار اداره خویشتن قادر و فرمانروا خواهد بود و بعلاوه شروع نمود که برخی از دوستان مخصوص خود را در کارها و مقامات خیلی با مسئولیت آن وزارتخانه بگمارد. از همان روزی که داخل وزارتخانه گردید مناقشات بظهور پیوست و اعضا مصمم شدند که برای استخلاص از يك چنین وزیر قادر با عزم و اشخاص مخلی که از طرف وی منصوب شده‌اند دلیرانه استقامت نمایند. قول دیگر چنین بیان می‌کند که این اعضاء مخالف کسانی باشند از وطنخواهان مخصوصه که حاضرند دوره مشاغل و خدمت خود را فدا نموده در تحت ریاست وزیری که به اعتقاد ایشان قسم یاد کرده که آزادی تازه تحصیل شده مملکت را خراب و برهم زند خدمت ننمایند.

محتمل است که هر دو قول صحیح و نیز محرك بوده ولی در هر صورت فریاد وطنخواهی فوراً همراهی عموم را بطرف مخالفین جلب و معطوف داشت.

مع‌هذا سعدالدوله با تقویت شاه به تشکیل اجزاء جدید پرداخت لیکن این اهتمامات به جایی نرسیده و طهران آنگونه منظره‌ای را دید که باب وزارتخانه بر روی يك وزیر خارجه مسدود و از اشغال مقام وزارت ممنوعش داشتند.

روز ۳۰ ماه گذشته رئیس مجلس و سعدالدوله حضور شاه شرفیاب شدند، و احتشام السلطنه [رئیس مجلس] مصلحت وزیر امور خارجه را در استعفا دانست ولی وی بطور لجاجت استنکاف نمود و می‌گفت این هیجان ضدیت را علاءالدوله که سخت‌ترین دشمنان او است فراهم آورده و تا آنوقتی که مجلس نتواند تقصیر معینی بر مشارالیه ثابت سازد و چون وزیر قانونی شاه می‌باشد تکلیفش اینست که مقام وزارت خویش را نگاه و باقی دارد. روز دویسم ماه جاری سعدالدوله به مجلس شورا رفت و هرچند دلیرانه مقابله نمود ولی واضح بود که حتماً معزول خواهد گردید. بعد از ظهر همان روز احتشام السلطنه حضور شاه شرفیاب شد و معروض داشت که مجلس نمی‌تواند متحمل ابقاء وزارت سعدالدوله در مقام وزارت بشود. پس از چند ساعت به جناب سعدالدوله خبر رسید که استعفای آن جناب قبول گردید. علاءالسلطنه دوباره به مقام وزارت امور خارجه برقرار شد. ولیکن منصوبین سعدالدوله مقامات خویش را در وزارت خارجه مستقر کرده و بر علیه اعضاء قدیمه بنای ستیزه را گذاردند و علاءالسلطنه فعلاً مثل وزیر سابق که ده روز قبل دچار همین کشمکش شده بود از اشغال مقام ممنوع آمد.

نمبره - ۵۲

مکتوب مستر مارلینگ به سرادواری (وصول ۲۸ اکتبر)

از طهران نهم اکتبر ۱۹۰۷

[۱۶ مهر ۱۲۸۶؛ یکم رمضان ۱۳۲۵]

آقا
قرار داد انگلیس و روس در مجلس که صبح پنجم ماه جاری انعقاد یافته بود قرائت گردید
و مختصر مذاکره‌ای در آنخصوص بمیان آمد. طرز گفتگوی غالب از ناطقین بطریق
معتدل بود.

(امضا) چارلس م. مارلینگ

نمبره - ۵۳

مکتوب مستر مارلینگ به سرادواری (وصول بیست و هشتم اکتبر)

از طهران دهم اکتبر ۱۹۰۷

[۱۷ شهریور ۱۲۸۶؛ ۲ رمضان ۱۳۲۵]

آقا

تغییر شدیدی که بواسطه کناره‌جویی رؤسای ارتجاعیون از هواخواهی شاه حادث شده و در
آنخصوص سراسپرینگ رایس در تلگراف خویش مورخه دویم ماه جاری به شما اطلاع داده بود
به عقیده من به اندازه‌ای جالب توجه است که شرح اوضاع و مقتضیات مربوطه به آن
واقع را شایسته است مفصلاً اطلاع دهم.

ظاهراً علائم چندانی در روبرگردانیدن ناگهانی مرتجعین از شاه هویدا و مشهود نبوده
باعث عمده آن بایستی همان ترس و خوف شمرده شود. قتل اتابک که سبب استعفای فوری
صنیع‌الدوله گردید و همچنین فوت ناگهانی مشیرالدوله که موجب سوءظن واقع شد از
اینکه بواسطه جهات طبیعی نبوده بدون تردید اثرات خیلی سخت بخشیدند. باستانای
قتل ناصرالدین‌شاه می‌توان گفت که طبقات آمره عالییه مدتی بود متمادی که از کشته شدن
به دست طبقات پست از مردم مصون و محفوظ بودند. اتفاقات فوق‌الذکر به انضمام آگاهی از
ایجاد انجمنهای سری که اعضای آنها را در فداکاری جان و مال برای سعادت مملکت خویش
حاضر و مصمم دانسته‌اند یقیناً تأثیرات مخصوصه نموده‌اند. وبعلاوه شاه که تحقیق قتل
اتابک را مجبوراً صرف نظر کرده بود از آنروی بر مرتجعین واضح شد که از آنها نمی‌تواند
محافظت نماید و بیم آن را دارند که بواسطه تنفر عامه از اساس حکومت مطلقه که پیوسته
آن نفرت و اترجار رو به‌ازدیاد است ثروت گزافی را که بسیاری از آنها در تحت اوضاع
قدیمه بچنگ آورده‌اند عاقبت دولت به‌اسم ملت يك روزی از ایشان مسترد دارد. پس با این
حالات هیچ جای حیرت نیست که رؤسای ارتجاعیون اظهار موافقت خود را با ملتیان
(هم بطریق آشکارا وهم بطور رسمی) از راه حزم و احتیاط دانسته‌اند. سه‌نفر از کارکنان

عمده که در طرف مشروطه طلبانند عبارت باشند از رئیس مجلس و علاء الدوله و نیز امیر اعظم برادرزاده عین الدوله که جوانی است صاحب عزم و ثبات قدم. روز بیست و هفتم ماه گذشته بنا بر دعوت اشخاص مذکوره مجمعی از اشراف ایران که اعضای آن برخی از طایفه قاجاریه را مشتمل بود - هر چند هیچ یک از آنها منسوبین بلاواسطه شاه نبودند - در خانه علاء الدوله واقع در طهران انعقاد یافت که در اوضاع تعمق و مذاقه کنند. مذاکرات از چه قبیل بوده و یا چه دلایلی برای متقاعد کردن مرتجعین اقامه شده بطور صحت معلوم نیست ولی همیشه در نتیجه چنین معلوم گردیده است که عریضه‌ای مشعر بر نظریات هیئت مجمع و به مضامین عدم موافقت با شاه حضور آن اعلیحضرت تنذیم دارند ولیکن بعبارات ساده و سخت.

در آن عریضه بطور وضوح مذکور داشته بودند که اصرار و پافشاری کنونی آن اعلیحضرت در رفتار ضدیت و مخالفت آمیز با مجلس عاقبت تخت سلطنت و سلسله آن پادشاه را به مخاطره خواهد افکند و عریضه کنندگان بنا به وطنخواهی مصمم شده‌اند که با مجلس بطور صمیمیت مشغول کار شوند و اگر آن اعلیحضرت همچنین به موافقت راضی نگردند همگان ترك خدمتگراری وی را خواهند نمود. شاه جواب خیلی مفصلی به ایشان ارسال فرمود و با وجود مبهم بودن عبارات همچو تصور شده بود که مفادش تسلیم کامل است.

صبح همان روز تمام فرقه ارتجاعیون وارد مجلس شدند و به ریاست جلال الدوله پسر ارشد ظل السلطان قسم یاد کردند که حافظ مشروطیت و مطیع قانون اساسی بوده باشند. چون هنوز ابتدای کار است نمی‌توان پیش‌بینی نمود که این اتحاد تا چه مدت دوام خواهد کرد. لیکن بنا بر عقیده ایرانیان فعلاً رآکسیونرها^۱ بطریق صداقت همراه گردیده‌اند و مجلس مظفریت مهم با دوامی را حاصل نموده است.

(امضا) چارلس م. مارلینگ

نمره - ۵۴

مکتوب مستر مارلینگ به سرادوارگری (وصول بیست و هشتم اکتبر)

از طهران دهم اکتبر ۱۹۰۷

[۱۷ شهریور ۱۲۸۶؛ ۲ رمضان ۱۳۲۵]

ماه گذشته بهیچ وجه در اوضاع عمومی ایران بهبودی حاصل نگردیده و موافق اخبار واصله امنیت جان و مال در ولایات باستانهای بعضی از آنها کمتر موجود می‌باشد. اقتدار مرکزی تقریباً معدوم و اختیارات به دست انجمن‌های محلی افتاده که هیچ اعتنائی به مرکز ندارند.

مع‌هذا در پایتخت بیشتر امیدواری موجود است. حزب تجددخواه در این وقت بطور تحقیق قوتش زیاده‌تر است تا یک سال قبل که مجلس تازه افتتاح شده بود. حزب مزبور

(۱) رآکسیونر = مخالف با شیوه جدید، مرتجع - م.

تمام فرقه مرتجعین را بطرف خود جلب نموده.

اطلاعات واصله از شهرهای ولایات و ایالات بااستثنای معدودی از آنها مبنی است بر اینکه امنیت جانی و مالی کمتر از سابق است در صورتیکه بی قانونی عمومی در مملکت هنوز تخفیف نیافته اقتدار حکومت مرکزی تقریباً صفر می باشد و اگر هم اقتداری دارند فقط بتوسط انجمن محلی اعمال می شود و نفوذ دولت را در این انجمنها نیز ثابت و دائمی نمی توان دانست لیکن در پایتخت امیدواری قدری بیشتر می باشد. فرقه تجددخواه در این ایام که يك سال تمام از تشکیل و افتتاح مجلس ملی گذشته است البته قوت یافته اند و این فرقه در جلب تمام رأیسیونرها بطرف خویشان کامیاب و مظفر گردیدند و ظاهراً می توان فهمید که چون شاه در این موقع جز معدودی از درباریان هیچ حامی و هواخواهی ندارد خود را مجبور خواهد دید که آنهمه تمهیداتی که بواسطه آنها می خواست اعتبارات مجلس را زائل و عدم لیاقت آن را در اذهان مردم بگنجاند ترك نماید. اشخاصی که به جنبش ملی معتقدند به آتیۀ مملکت اعتماد و اطمینان دارند.

دلیل اینکه مجلس تاکنون نتوانسته است اصلاحات عملی بنماید مستند به اشکالاتی هستند که به آنها برخورد و دشمنان آن را بسیار دانند و می گویند نفوذ حکام ولایات (بزرگان متنفذ) و شاه و بالاخره علماء بایستی کاملاً مضمحل شود تا آنکه آمال ملت برآورده و مقصودش حاصل گردد. این مقاصد را ملت بخوبی و مظفرانه بدست آورد. حکام جابر ظالم مانند ظل السلطان و فرمانفرما و آصف الدوله معزول شده شاه تنها و بی هواخواه ماند.

گنشتن متمم قانون اساسی و مذاکرات راجعه به تحصن همانا به مجتهدین فهمانید که اساس جدیدی البته خود را از قید نفوذ علماء نجات خواهد داد. لیکن اشکالات وارده بسی عظیم باشند. خزانه خالی است، استعدادی برای حفظ نظم و اجرای قانون موجود نیست.

اقتدار و نفوذ معنوی اساس قدیم بواسطه انجمنهای محلی لغو بلکه منهدم گردیده و مجلس نیز نمی تواند احترام و نفوذی برای خود ایجاد و احداث نماید. هیچ وزیری که لیاقت و کفایت تأسیس اساس و بنیان بنائی را دارا باشد مشهود نبوده و به نظر نمی آید. مالیات در نهایت بی نظمی ایصال می گردد و حتی استخوان بندی مقدماتی اداری بطوریکه سابقاً بوده نیز در شرف انهدام است. در حقیقت کار مجلس در سال اول عمرش تماماً از قبیل برهم زدن و خرابی اوضاع قدیمه بوده و در موقع صاف کردن زمین برای اوضاع تجدد و اصلاحات آتیۀ مصالح و مواد زیادی که شایسته حفظ و نگاهداری بودند از بین رفت. و بیم آنست که عمل تجدید اساس و بنا بطرز و طرح حکومت ملی از حیرت قدرت رؤسای تجددخواه خارج گردد.

این علامت خوشی نیست که در کابینه جدید هر يك از وزراء جرئت قبول و تعهد کوچکترین مسئولیت را ننموده و همواره منتظر دستور العمل و حکم مجلس است. نتیجه آنکه مجلس که در اوایل امر زیاده از حد امتنان داشت فقط همانا در مسائل اداری معموله مداخله کند اکنون به آن اکتفا نکرده وظایف اجراییه را نیز به عهده گرفته است. دو مسئله دیگر این

پیشامد را کمک و تقویت نموده یکی حیثیت و شخصیت رئیس مجلس است که امروز در ایران مقتدرترین اشخاص می باشد و دیگر تشکیل انجمن اکابر. ایجاد این هیئت نتیجه انجمن اعیان است که کنار جوئی آنها از فرقه استبدادی اوضاع داخلی را بکلی تغییر داده. هیئت مزبوره مرکب است از مأمورین عالیه با برخی از صاحب منصبان نظامی در تحت ریاست امیر اعظم و نایب رئیسی حسینقلی خان نواب. اگر حیثیت مقام رسمی را دارا نیست لیکن حق مصلحت اندیشی با وزرا را در جریان امور وزارتخانه ها به خود نسبت می دهد. البته این هیئت کاملاً غیر مسئول می باشد ولی نفوذ و حیثیت اعضای آن به درجه ای است که رأی و مصلحت بینی آنها را نمی توانند مرعی ندارند. نفوذ این هیئت کلیتاً تا کنون نافع بوده اما سهولت دیده می شود یک وزیری که قدری از وزرای کنونی با عزم تر باشد احتمال بزودی با این هیئت به مناقشه در آید. و از طرف دیگر مخاطره تصادف و منازعه آن هیئت با مجلس شورای ملی چندان بعید بنظر نمی آید. بهترین چیزی که محتمل است نتیجه این هیئت بشود و ارباب ذکاوت نیز انتظار و امید آن را دارند همانا تبدیل یافتن آن هیئت است به مجلس سنائی که در قانون اساسی مقرر گردیده.

مانع دیگری که در راه تجدد موجود است ترکیب خود مجلس می باشد زیرا اقلیت مختصری از اعضای آن فقط اطلاع مقدماتی از وظایف پارلمانی دارند و بقیه آن نمی تواند کتاب قانون مدون منظمی را هم فهم و ادراک نماید و این معنی بکلی خارج از دایره تجربه آنها بوده و شاید عمل قانون گذاری را که تصور نمی کنند هیچوقت به موقع اجرا گذارده شود فقط ائتلاف و گذرانیدن وقت می دانند و در واقع پارلمان را تبدیل به مجلسی می نمایند که مابین مجلس مباحثه دیوان عدلیه و شورای مملکتی باشد. جمعی هم مقام و کالت را فقط وسیله پیشرفت مقاصد و تحصیل منافع شخصی می دانند. امید آنست که بوسیله انتشار عقاید صحیحه راجع به حکومت ملی در انتخابات آتیه مقننین داناتر که کمتر خودپرست باشند انتخاب شوند.

نتیجه اعمال سال گذشته مجلس کلیتاً منفی بوده ولی لا اقل در استقرار میل و اراده در مقابل نفوذ و قدرت شاه و علماء کامیاب گردیده و الحال می تواند امید داشته باشد که قدم در راه تجدید بنای اساس بگذارد.

(امضا) چارلس م. مارلینگ

نمره - ۵۵

مکتوب مستر مارلینگ به سر ادواردگری (وصول ۲۸ اکتبر)

از قلهک دهم اکتبر ۱۹۰۷

[۱۷ مهر ۱۲۸۶؛ ۲ رمضان ۱۳۲۵]

آقا

با کمال افتخار خلاصه وقایع عمومی ایران را که در ظرف چهار هفته گذشته اتفاق افتاده و بتوسط ماژور استوکس و مستر چرچیل تهیه آن شده ارسال حضور آنجناب می دارم.

(امضا) چارلس م. مارلینگ

ملفوظه نمره - ۵۵
خلاصه حوادث یکماهه ایران

طهران

مشیرالدوله شب چهاردهم سپتامبر [۲۲ شهریور؛ ۵ شعبان] غفلتاً وفات نمود. روز بیست و هفتم همان ماه معاریف صاحبمنصبان کشوری و لشکری که تا آنوقت فرقه ارتجاعیون را تشکیل داده بودند اولتیماتومی نزد شاه فرستاده پیوستگی خود را به مشروطیت و مجلس ملی اظهار داشتند و تهدید نمودند که اگر آن اعلیحضرت با ملت موافقت در کار ننماید کلیه اتصالات خود را با تخت سلطنت متطوع خواهند داشت. روز دیگر وزیر مختار دولت فخمیه شرفیاب حضور شاه گردید که اذن مرخصی حاصل کند و در همان وقت مستر مارلینگ نیز به معرفی شارژ دافر پرداخت.

«جبل‌المتین» طهران که روز نهم سپتامبر يك رشته مقالاتی راجع به قرارداد روس و انگلیس درج کرده بود همه روزه بطور استمرار تا شانزدهم سپتامبر مقاله‌ها در این موضوع بطبع می‌رسانید. دوسه مقاله اولیه آن بلاشبهه بقلم سعدالدوله بوده و تا حدی اطلاع و بصیرت از موضوع بطور پیچیده ظاهر می‌ساخت ولی آرتیکل‌های اخیر به آن خوبی نوشته نشده بود.

روزنامه دیگر موسوم به «تمدن» مقاله‌ای بتاریخ هفتم سپتامبر مندرج داشت لیکن چون مباحث محلی که بیشتر جالب توجه بود طلوع کرد لهذا میدان مبارزت قلمی متروک گردید تا وقتی که صورت قرارداد روس و انگلیس طبع و انتشار یافت. مجدداً «جبل‌المتین» روز هفتم ماه مزبور به این مطلب رجوع نمود و روز دیگر مفصلاً شرح قرارداد را که آژانس روتر مخایره کرده بود بطبع رسانید و همچنین ترجمه فارسی آن قسمت از قرارداد را که راجع به ایران و بتوسط سفارت اعلیحضرتی تدارک و بدولت ایران ارسال شده بود با مکتوب مصحوب آن را روز ۲۴ سپتامبر مندرج ساخت و روی هم رفته قرار داد مذکور در طهران بنیکوئی برخورد و پذیرفته گردید.

از چندی قبل در پایتخت اعمال سوء و دزدی ازدیاد یافته و بعضی از سربازها پیرزنی از اهل فرانسه را بیرحمانه بقتل رسانیدند. دسته‌ای از دزدها که صورت خود را پوشانیده بودند شب را وارد خانه یک نفر تاجر متمولی شده پس از خفه کردن و پیچیدن وی هر قسم اسباب گرانبھائی که در آن خانه بود بسرقت بردند. مهترهای شاهی عده‌ای از زنان مسلمة را بزور به طویل شاه کشیدند و این واقعه که به‌علاءالدوله اطلاع داده شد معجلاً بدانجا رفت که زنهارا مستخلص نماید ولی مهترها از باز کردن درها امتناع ورزیدند.

در یکی از عمارات بیلاقی شاه هنگامی که اعلیحضرت در آنجا اقامت فرموده بود بعضی از پارچه‌های زردوزی قیمتی بسرقت برده شد. برخی از اروپائیان که دو نفر آنها اعضای سفارتخانه دولت فخمیه بودند دچار دله‌دزدها گردیدند.

پرنس دابی‌چا قنصل جنرال روس مقیم اصفهان که در طهران است و بایستی به محل

مأموریت خویش (یعنی اصفهان) مراجعت نماید چون راه در تصرف دسته‌ای از قطاع‌الطریق درآمد و اکنون چادرهای خود را کنار راه افراشته‌اند از حرکت بازمانده و در طهران متوقف است تا وقتی ترتیباتی داده شود که در مسافرت خویش اطمینان امنیت حاصل نماید.

مدرسه جدید البنای آلمانی رسماً روز پنجم ماه جاری افتتاح یافته و پانصد دعوت‌نامه برای آن روز منتشر گردید و متجاوز از نصف عدده مدعوین حضور بهم رسانیدند. مدت دوسه ماه بود که مدرسه به کار اشتغال داشت و تقریباً صد نفر از اطفال ایرانی در آنجا داخل شده‌اند. معلمین آن مدرسه دوفتر آلمانی و یک عده ایرانی می‌باشند. یکی از معلمین آلمانی را می‌گویند خیلی لایق است و نیز نتایج حسنه از تعلیمات وی شنیده می‌شود. برخی از متعلمین ایرانی زبان آلمانی را قدری می‌توانند تکلم کنند.

روز ششم همین ماه که چهل روز بعد از قتل اتابک اعظم باشد نمایش عظیمی در سر قبر عباس آقای قاتل که خود را نیز بقتل آورده بود داده شد. در آنجا چادرها برپا کردند و گویند پانزده هزار نفر حضور بهم رسانیده بود. نطقها در تمجید قاتل اتابک سرودند که وی از وطن پرستان بوده و در راه سعادت مملکت جان خویش را فدا ساخته است و مقدار زیادی گل نثار مقبره‌اش نمودند.

دولت فرانسه یک نفر مستشار مالیه موسوم به مسیو بیزوت بنا بر خواهش دولت ایران معین گردانید که بطرف طهران حرکت نماید. کنترات وی را وزیر مختار فرانسه نوشته و مدت استخدماش برای دوسال خواهد بود که سالی ۵۰،۰۰۰ فرانک حقوق عاید دارد و ۳۰،۰۰۰ فرانک مخارج سفر و نیز هر سالی ۱،۵۰۰ فرانک کرایه خانه. روز دهم ماه جاری صورت کنترات نامه را به مجلس در جلسه خصوصی تقدیم داشتند.

جی. پی. چرچیل (امضا)

تبریز

اوضاع شهر نسبتاً به آرامی می‌گذرد. فرمانفرمای آذربایجان طرف میل عامه است و با انجمن ایالتی در امور موافقت دارد و اهتمامی دارد که نظمی شهر به خود او واگذار شود. سربازها جیره مکفی عاید می‌دارند و لباسشان خیلی تمیز است. انجمن مواجب فرمایشهای حکومتی را منظم می‌پردازد و رئیس انجمن به شارژ دافر دولت فخمیه گفته بود که این نتایج از اقدامات مجلس شورای طهران بظهور پیوسته و فرمانفرمای آذربایجان چون بی‌حال و ناقابل است بایستی معزول شود.

عده‌ای از انقلابیون خوی بقصد کشتن اقبال السلطنه حاکم آن نواحی عازم ماکو گردیده مشارالیه برایشان حمله آورد و آنها را شکست داد و گویند دو بیست نفر از آن جماعت را بقتل رسانیده است. فرمانفرمای آذربایجان و انجمن ایالتی یک هیئتی را مأمور تحقیق ایسن مسئله گردانید.

اصفهان

از قرار معلوم عدم رضایت مردم از انجمن ولایتی که هر کاری را رأی داده ولی به اجرای

آن نمی‌پردازد اتصالاً مزید می‌شود و حکومت مکرر استعفای خود را فرستاده ولی پذیرفته نشده است.

رئیس مجلس ملی به شارژ دافر سفارت دولت نخمیه گفته است که عاقبت لازم خواهد شد آقایان را به طهران احضار و حاکم را که قدرتی ندارد معزول نموده به‌جای او دیگری را منصوب دارند. امید است این اراده بزودی انجام یابد زیرا در خصوص تهیه مستحفظین برای حفاظت مفتشین خط تلگراف از طرف حاکم به قنصل جنرال اعلیحضرتی اطلاع داده شده است که او هیچ‌گونه تسلطی در امور حکومت ندارد و آقایان کارهای ولایت را قبضه کرده لهذا وی نمی‌تواند ضمانت امنیت مفتشین مزبور را به عهده بگیرد. اداره تلگرافخانه را اهالی مسدود نمودند تا حکومت را به تأمین راههایی که دزدها اشغال کرده‌اند مجبور دارند.

یزد

در راه کرمان دزدها يك قافله را جلوگیری نموده اموال ایشان را بسرقت بردند و از مستحفظین راه که با ایشان به منازعه و جنگ برخاسته بودند يك نفر مقتول و پنج تن مجروح گردید.

کرمان

انتخابات انجمن محلی سبب اغتشاش و متحصن شدن جمعیتی از مردم در تلگرافخانه انگلیس گردید. در اواخر ماه سپتامبر غائله فیصله یافت.

کرمانشاه

اغتشاش شهر مداومت دارد. دزدی و قتل همه روزه اتفاق می‌افتد و مرض تب خیلی شیوع پیدا نموده.

شیراز

نظام‌السلطنه کماکان فرمانفرمای فارس است و ظاهراً تا اندازه‌ای از عهده نظم بخوبی برمی‌آید ولیکن راهها تقریباً به حالت ناامنی باقی است. خورجینهای پستی قاصد مأمور مقیم پیدا گردید و خساراتی که از آن بابت وارد آمده بود تلافی نمودند.

بوشهر

حاکم جدید موسوم به دریابگی وارد و به وظایف خویش مشغول شد. تمام باروبنه سفری سعیدالسلطنه حاکم سابق را در بین راه که بطرف شمال حرکت می‌نمود بسرقت بردند.
(امضا) سی.بی. کاپیتن استکس - اتاشه میایتر